



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

صدق و راستی در پرتو قرآن عظیم الشان

(رساله ماستری)

محصله: باصره صفا "زمانی"

استاد رهنما: پوهاند دکتور عبدالباری "حمیدی"



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

صدق و راستی در پرتو قرآن عظیم الشان

(رساله ماستری)

محصله: باصره صفا "زمانی"

استاد رهنما: پوهاند دکتور عبدالباری "حمیدی"

سال : 1398 هـ ش، 1440 هـ ق

لا اله الا الله



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه باصره صفا بنت عزیز محمد ID: SH-MST-97-374 محصله دور چهارم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: صدق و راستی در پرتو قرآن عظیم الشان به روز چهارشنبه تاریخ ۱۶ / ۴ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۱ (نمره به عدد) لوند ویکت (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور اصحاب الله او اب	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل ابیب بلخی	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالباری حمیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهداء:

محتویات این رساله را که ثمره زحمات یکساله بنده می باشد:

برای پدر مرحومم - الله تعالی ایشان را مغفرت نماید و قبرش را روضه یی از ریاض الجنة بگرداند - که ایشان همیشه دعا گو، حامی و مشوقم بودند.

و برای مادر عزیز و مهربانم و همه اعضای فامیل محترمم، که دلسوزانه و صبورانه بنده را در این راستا حمایت نموده، و این راه را با تمامی فراز و نشیب هایش با من پیمودند.

و برای هر خواهر و برادر مسلمانی که در هر گوشه جهان زنده گی به سر می برد و از راهیان راستین این راه حق اند.

و برای همه اساتید محترمم که در همه ادوار تعلیمی و تحصیلی مرا رهنما بودند، به ویژه اساتیدم در پوهنتون سلام که الگوهای حسنه برای ما و جامعه ما اند.

اهداء و تقدیم می کنم.

باصره صفا " زمانی "

خلاصه (چکیده):

قرآن عظیم الشان این کلام مملو از محتوای اعجازی در کل روی سه موضوع کلیدی، احکام (اعتقادی، عملی، و اخلاقی) می چرخد، اما آنچه قابل غور، دقت و جلب توجه انسان عاقل می باشد، این است که هر یک از احکام اعتقادی و عملی با احکام اخلاقی رابطه وثیق دارد و بدون آن عقاید و اعمال بی روح تلقی می گردد، پس گفته می توانیم که عقیده دین اسلامی، اخلاق و شریعت آن اخلاق بوده، مسلمان هیچ یک را نقض نمی کند مگر این که در ایمان وی شکست رخ می دهد.

روی همین ملحوظ موضوع مختار بنده، صدق و راستی در پرتو قرآن کریم می باشد که طی سه فصل تفصیلی روی آن بحث صورت گرفته است، طوری که ابتداء روی مفاهیم و کلیات مربوط به واژه صدق در روشنایی کتب زبان و تفاسیر بحث صورت گرفته است، ثانيا روی انگیزه های صدق و کذب، دروغ جائر و صدق مذموم معلومات ارائه گردیده است .

و همچنان محاسن، مظاهر و انواع صدق مستدل با آیات قرآنی جاگزین این رساله گردیده است و نیز قدوه های واقعی سراپا از صداقت و راستی، پیشکش گردیده است، تا انسان را قانع سازد که قرآن صرف تیوری و نظر نبوده بلکه صلاحیت تطبیق و عمل لازمه آن بوده که هدفش اقامه قانون الهی، امتثال اوامر و اجتناب از نواهی در روی زمین می باشد.

در نهایت روی پیامد های زیبای دنیوی و اخروی صدق و نتایج حاصله زشت عدم رعایت آن در دنیا و آخرت بحث صورت گرفته و میان آن و آیات قرآنی توفیق آورده، جاگزین این رساله گردیده است.

سپاس گذاری:

سپاس بی پایان مر الله را که ما را اشرف مخلوقات آفریده و از رهروان بهترین آیین گردانید که اخلاقیات بخش عمده و اساسی آن است، و درود بر پیامبر محبوب مان محمد صلی الله علیه وسلم که سردار و رحمت برای عالمیان و از خلق عظیم برخوردار اند.

سپاس از دولت جمهوری اسلامی افغانستان که فرصت تعلیم و تحصیل را برای بانوان مهیا ساخت، و با براه انداختن نهاد های خصوصی و دولتی بانوان و دوشیزه گان را بیشتر در امر رسیدن به اهداف شان یاری نمود.

سپاس فراوان از هیأت رهبری پوهنتون سلام که فرصت و زمینه تخصص در بخش های مختلف به ویژه شرعیات را مساعد نمود، و با فراهم ساختن محیط اکادمیک و اسلامی ویژه خواهران آرامش روحی و روانی را برای آنان به ارمغان آورد.

سپاس گذار زحمات و حوصله مندی های جناب پوهاند دکتور عبدالباری "حمیدی" که در این مدت صبورانه و دلسوزانه رهنمایی و ارشادم فرمودند، و توانستم با استفاده از اندوخته ها و تجارب علمی شان این رساله را به پایه اكمال رسانم. از بارگاه الله منان خواهانم تا همه این نیکی ها و رهنمایی های شان در میزان حسنات ایشان بیفزاید، و توفیق مزید ایشان را جهت خدمت به دین اسلام خواهانم.

سپاس تقدیم جناب (پوهاند، دکتور محمد اسماعیل لیب "بلخی") و جناب (دکتور اصحاب الله "اواب") که پذیرفتند تا منیث مناقش، این رساله را مطالعه نموده و نقد و نظر های داشته باشند، می کنم.

الله متعال از آنان خشنود و راضی باشد و اجر جزیل نصیب شان نماید.

سپاس از مادر مهربانم که با محبت، تحمل و بردباری بنده را در این راستا همراهی نمود.

سپاس از برادر زاده عزیزم احمد راشد زمانی که در مسائل فنی و تخنیکی بنده را همکار بود.

در پایان سپاسگذار آنانی که مستقیم و غیر مستقیم همکار و رهنمایم بوده اند، الله متعال از همه آنان خشنود

و راضی باد، و معیت ایشان را در جنت برین نیز ارزانی فرماید. (آمین)

فهرست موضوعات

صفحه	عناوین
1	مقدمه
9	فصل اول: مفاهیم و کلیات
9	مبحث اول: مفهوم صدق
9	مطلب اول: مفهوم صدق در لغت
11	مطلب دوم: مفهوم صدق در اصطلاح
13	مبحث دوم: اطلاقات، کلمات نزدیک به ماده صدق و مشتقات آن و متضادات صدق در قرآن کریم
13	مطلب اول: اطلاقات صدق
32	مطلب دوم: کلمات نزدیک به ماده صدق و مشتقات آن
35	مطلب سوم: متضادات ماده صدق
41	مبحث سوم: انگیزه های صدق و کذب
41	مطلب اول: انگیزه های صدق
42	مطلب دوم: انگیزه های کذب
44	مبحث چهارم: دروغ جائر و صدق مذموم
44	مطلب اول: دروغ جائر
45	مطلب دوم: صدق مذموم

47 فصل دوم: جایگاه ، مظاهر و انواع صداقت، والگو های آن
47 مبحث اول: جایگاه ، مظاهر و انواع صدق در پرتو قرآن
47 مطلب اول: جایگاه صدق در پرتو قرآن عظیم الشأن
52 مطلب دوم: مظاهر صدق در پرتو قرآن کریم
54 مطلب سوم: انواع صدق و راستی در پرتو قرآن کریم
72 مبحث دوم: الگو های صداقت
72 مطلب اول: صداقت ملانکه
73 مطلب دوم: راستی و صداقت انبیاء علیهم السلام
84 مطلب سوم: رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشوای راستان
92 مطلب چهارم: صحابه رضی الله عنهم الگوی صداقت
100 فصل سوم: آثار و پیامدهای صدق و عدم آن در دنیا و آخرت
100 مبحث اول: آثار و پیامدهای صدق و عدم آن در دنیا
100 مطلب اول: آثار دنیوی صدق
114 مطلب دوم: آثار دنیوی عدم صداقت و راستی
123 مبحث دوم: آثار و پیامدهای صدق و عدم آن در آخرت
123 مطلب اول: آثار اخروی صدق
127 مطلب دوم: آثار اخروی عدم صداقت و راستی (کذب)

خاتمه:

132	الف: نتیجه گیری.....
135	ب: پیشنهادات.....
136	ج: فهرس.....
136	1: فهرست آیات قرآن کریم.....
143	2: فهرست احادیث نبی اکرم صلی الله علیه وسلم.....
446	3: فهرست اعلام.....
147	4: فهرست مصادر و مراجع.....

مقدمه

إن الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، 102).

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منہیات گوهر تقوا را به دامن گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید."

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (النساء، 1).

"ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند)."

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (الأحزاب، 70-71).

"ای مؤمنان! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگوئید، در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.

أما بعد:

اخلاق حسنه و نیکو زیربنای جامعه بشری به ویژه اسلامی را تشکیل می‌دهد، جامعه‌ای که افراد آن به زیور اخلاق آراسته باشند، از مزایای خوب برخوردار می‌باشد؛ از همین لحاظ قرآن کریم روی آن ترکیز نموده است، و اگر در آن آیات قرآن کریم تأمل و تعمق صورت گیرد، گنجینه‌های بزرگی در آن نهفته است که با تحلی از آنها میتوان سعادت دنیا و آخرت را حاصل نمود.

هر یک از فضایل اخلاقی، ثمرات و نتایج گهرباری را از خود بجا می گذارد و انسان را زیبا ساخته و به عزت معنوی سوق می دهد.

در این رساله -که در واقع پایان نامه دوره ماستری می باشد- صدق و راستی را در پرتو آیات قرآن عظیم الشان مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام؛ تا از یک سو به اندوخته های علمی ام افزوده باشم و از جانب دیگر مسؤولیتی را که به عهده ام سپرده شده است به وجه احسن انجام دهم.

صدق و راستی همان صفت برگزیده‌ای است که رعایت آن در نیت، قول و عمل مطلوب می باشد، و در مقابل کذب و دروغگویی - که از جمله محرمات است- قرار دارد. مسلمان در تمامی احوال و تعاملات خویش باید پابند این صفت نیکو باشد؛ چه در تعامل با نفس خویش و چه تعامل با پروردگار جهان و یا با افراد دیگر جامعه.

البته انسان صادق را نتیجه‌ی عمل اش رسیدنی است؛ چون بر آن پیامدهای ارزشمند دنیوی و اخروی مرتب می گردد که از جمله محتویات این رساله می باشد و همچنان بر نتایج زشت کذب نیز اشارات صورت گرفته است. این پایان نامه، با استناد از آیات قرآن کریم به رشته تحریر در آمده و برای تفسیر بیش تر آن، از احادیث نبوی -علی صاحبها افضل الصلاة والتسليم- استفاده صورت گرفته است.

اهمیت موضوع:

از آنجائیکه قرآن کریم روی موارد اخلاقی به ویژه صدق و راستی تأکید دارد و اقتضاء می کند تا به آن تعالیم والای قرآنی جامه‌ی عملی ببوشانیم؛ خواستم با اختیار این موضوع، چند نکته را پیرامون اهمیت آن، برای خوانندگان عزیز بازگو نمایم:

1. نقش صدق و راستی در اصلاح جامعه و عدم رعایت آن در افساد جامعه انکارناپذیر است؛ از همین رو، اصلاح جامعه به افراد راستکار نیاز دارد.

2. سعی و تلاش روز افزون و خستگی ناپذیر غرب و دشمنان اسلام برای افساد جامعه اسلامی با ترویج انواع مختلف بد اخلاقی ها، من جمله: ترویج دروغ گویی و خیانت، یک امر واضح و اظهر من الشمس است. آن‌ها می خواهند به وسیله اشاعه اعمال و اقوال قبیحه، روح اسلام گرایی را در وجود مسلمانان بمیرانند و امت اسلامی را به قهقرای رذایل اخلاقی سوق دهند و نقش اسلام را در جوامع مسلمان نشین، چنان

سرکوب نمایند که چیزی از اسلامیت باقی نماند و در نتیجه، عده‌ای از مردم به تمجید جوامع کفری پردازند و ساده‌لوحانه بگویند: همان کفار خوب‌اند چون پابند به وقت‌اند، وفا به عهد دارند، صادق‌اند و امثال اینها.

3. معرفی صدق با انواع آن و تقدیم مثال جامعه‌ی صادق و ترغیب دوباره‌ی مسلمانان به تحلی و اتصاف به صفت صدق و راستی با حقیقت آن در عصری که هر لحظه و از هر طرف برای دور نگهداشتن مسلمان خصوصاً قشر جوان از فضایل اخلاقی کار و تلاش صورت می‌گیرد.

4. ترغیب مسلمانان به ویژه جوانان که نقش ارزنده‌ای را در ساختار جامعه اصیل اسلامی دارند به اقتداء نمودن به الگوهای صادق، از خلال ذکر بعضی مواقف زندگی آنها، در عصری که اکثر مسلمان‌ها در انتخاب قدوه‌ها راه خطاء را در پیش گرفته‌اند.

اسباب انتخاب موضوع (اختیار موضوع):

بارزترین نقاط اسباب اختیار این موضوع قرارذیل است:

1. دور بودن تعداد زیادی از مسلمان‌ها از منهج قرآن و عدم تطبیق آن در زندگی، جهل به تعالیم نجات بخش اسلام که عامل اصلی گمراهی، تخلف و انحطاط ما به حساب می‌آید، از اینرو بحث حاضر را به تحقیق و تدبر آیات قرآن کریم اختصاص داده‌ام.

2. وجود مشکلات و وضعیت رقت‌بار مسلمانان در جوامع اسلامی که اثر منفی آن به یک فرد و یا یک جامعه منحصر نبوده، بلکه همه سرزمین‌های اسلامی را فرا گرفته که از جمله راه حل‌های آن پابندی به ارزشهای اخلاقی می‌باشد.

3. عدم معرفت مناسب و واضح از ارزش‌های اخلاقی به ویژه صداقت و راستی، آنکه بتواند به حل مشکلات ما در جامعه اسلامی پردازد و بتوانیم یک جامعه‌ی کاملاً عاری از خدعه، نیرنگ و دروغ داشته باشیم.

4. کم بودن نوشته‌ها و بحث‌ها در باره این موضوع مخصوصاً به زبان دری.

5. تشویق مسلمانان به بحث و بررسی و دقت در آیات قرآن عظیم الشأن.

اهداف تحقیق:

1. معرفی صدق و راستی در روشنایی آیات قرآن کریم.
2. جمع آوری آیات راجع به موضوع مشخص شده و ترغیب دیگران برای استفاده از این اسلوب مهم تفسیری جهت حل مسائل پیچیده و داغ جامعه.
3. مطالعه‌ی تفاسیر معتمد از خلال نوشتن این بحث و ترغیب و تشویق دیگران به مطالعه‌ی گنجینه میراث اسلامی به ویژه کتب تفسیری.
4. برجسته نمودن آثار دنیوی و اخروی صدق که در روی آوردن مردم به این صفت نقش به‌سزایی دارد.

مسأله تحقیق:

موضوع اساسی تحقیق، شناخت تفسیر موضوعی میباشد، البته این روش تفسیری از میتودهای تفسیری بسیار مهم و مورد نیاز بوده، طالب العلم را تشویق مینماید تا به بحث و پژوهش در کتاب الله بپردازد، آیات کریمه‌ی آنرا به دقت مورد مطالعه قرار دهد، به مطالعه‌ی تفاسیر مختلفی مفسرین کرام پرداخته و مفاهیم پیشکش شده از سوی آنان را پس از هضم و درک درست، پیرامون موضوع انتخاب شده گردهم آورد و با استفاده از برداشت‌های قرآنی مفسران بزرگ اهل سنت، به توضیح و تبیین مسأله بپردازد.

ناگفته نباید گذاشت که تفسیر موضوعی از نیازهای شدید و ضرورت‌های بنیادین جامعه‌ی ماست؛ چون، از طریق این نوع تفسیر، میتوانیم موضوع داغی را که جامعه بر آن نیاز مند است برگزینیم و آنرا در پرتو قرآن کریم که اساسی ترین سرچشمه هدایت بشریت است مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم.

از این رو بنده هم موضوع صدق و راستی را اختیار کرده ام تا انگیزه و محرک خوب برای ساختار یک جامعه‌ی واقعا صادق و راستکار باشد.

سوالات تحقیق:

1. حقیقت صدق چیست؟
2. آیا صدق و راستی واقعا منشأ همه نیکی هاست؟
3. چرا دروغ گوئی و عدم صداقت بر جامعه حاکم شده است؟
4. قرآن کریم صفت صدق و راستی را چگونه بیان نموده است؟
5. آیا قرآن کریم الگوهای صدق و راستی را پیشکش نموده است یا خیر؟
6. آیا و چه وقت دروغ گفتن جواز دارد؟
7. چگونه میتوان یک جامعه‌ی صادق داشت؟

پیشینه تحقیق:

در مورد صدق و راستی به زبان عربی کتاب هایی در دسترس ما قرار دارد، مانند:

1. الصدق منجاة، مؤلف: سعید عبدالعظیم، ناشر: مكتبة الإيمان، تاریخ اصدار: 1900 م، تعداد صفحات: 224.
 2. مباحث الصدق فی القرآن الکریم دراسة موضوعية، مؤلف: راضی یاسر بن اسماعیل، ناشر: مجلة محكمة، تعداد صفحات: 199.
 3. الصدق فی القرآن الکریم دراسة موضوعية، مؤلف: مذكر محمد عارف، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، تعداد صفحات: 335.
 4. الصدق فی القرآن الکریم: دراسة موضوعية تحليلية.
 5. انواع الصدق فی الاسلام و اهميته، مؤلف: شيخ محمد الحسن ولد الددو.
- به زبان دری آنچه را دریافتم «کیمیای سعادت» امام غزالی که ترجمه و تلخیص فارسی کتاب «احیاء علوم الدین» می باشد و «اخلاق مسلمان» که ترجمه فارسی «خلق المسلم» از محمد غزالی مصری است و این دو کتاب، مباحثی در باب صدق و راستی دارند؛ از همین رو، من ضرورت تحقیق در مورد این موضوع را بیشتر احساس می کنم، از سوی دیگر تحقیق برای بنده درین زمینه یک موضوع تازه میباشد، اگر تازه هم نباشد، تکرار آن با اسلوب نسبتاً تازه تر و تذکر آن با روش علمی تر، خالی از فواید نخواهد بود.

روش تحقیق:

تلاش فراوانی صورت گرفته؛ تا تمام معیارهای یک تحقیق علمی در این رساله رعایت گردد و بگونه‌ی مؤثق در دسترس خوانندگان قرار بگیرد، روشی که در تحقیق این رساله بکار رفته است، کتابخانه‌ای-وصفی بوده و به گونه‌ی ذیل تهیه گردیده است:

1. انتخاب موضوع
2. جمع‌آوری آیات راجع به موضوع منتخب
3. ترتیب آیات
4. مطالعه آیات با استفاده‌ی وافر از مصادر دست اول و اصلی
5. استنباط افکار
6. تصنیف افکار بر اساس تقارب و تشابه
7. تهیه‌ی خطه بحث
8. دقت و رعایت در امانت علمی
9. دقت در ترجمه آیات، احادیث و متون عربی به گونه‌ای که اشکالی در مفهوم موضوع باقی نماند
10. توثیق آیات و احادیث
11. تهیه فهرست آیات بر اساس ترتیب سوره‌ها و فهرست احادیث به اساس حروف هجاء
12. معرفی اعلام غیر مشهور از مصادر معتمد
13. قرار دادن فهارس در اخیر برای دریافت آسان مطالب

طرح تحقیق:

این رساله مشتمل بر مقدمه، سه فصل و خاتمه می‌باشد، طوری که مقدمه آن شامل موضوعات ذیل می‌باشد:

1. معرفی موضوع
2. اهمیت موضوع
3. اسباب اختیار موضوع
4. اهداف تحقیق
5. مسأله تحقیق
6. پیشینه تحقیق
7. روش تحقیق
8. طرح تحقیق

فصل اول: مفاهیم و کلیات، این فصل دارای چهار مبحث می‌باشد.

مبحث اول: مفهوم صدق، این مبحث دارای دو مطلب می‌باشد.

مطلب اول: مفهوم صدق در لغت.

مطلب دوم: مفهوم صدق در اصطلاح.

مبحث دوم: اطلاقات، کلمات نزدیک به معنای ماده صدق و مشتقات

آن و متضادات صدق در قرآن کریم، این مبحث دارای سه مطلب می‌باشد.

مطلب اول: اطلاقات صدق.

مطلب دوم: کلمات نزدیک به معنای ماده‌ی صدق و مشتقات آن.

مطلب سوم: متضادات ماده‌ی صدق.

مبحث سوم: انگیزه‌های صدق و کذب، این مبحث دارای دو مطلب می‌باشد.

مطلب اول: انگیزه‌های صدق.

مطلب دوم: انگیزه‌های کذب.

مبحث چهارم: دروغ جائر و صدق مذموم، این مبحث دارای دو مطلب می‌باشد.

مطلب اول: دروغ جائر.

مطلب دوم: صدق مذموم.

فصل دوم: جایگاه، مظاهر و انواع صداقت، والگوهای آن، این فصل دارای دو مبحث می‌باشد.

مبحث اول: جایگاه، مظاهر و انواع صدق در پرتو قرآن، این مبحث دارای سه مطلب می‌باشد.

مطلب اول: جایگاه صدق در پرتو قرآن عظیم الشأن.

مطلب دوم: مظاهر صدق در پرتو قرآن کریم.

مطلب سوم: انواع صدق و راستی در پرتو قرآن کریم

مبحث دوم: الگوهای صداقت، این مبحث دارای چهار مطلب می‌باشد.

مطلب اول: صداقت ملائکه.

مطلب دوم: راستی و صداقت انبیاء علیهم السلام.

مطلب سوم: رسول الله صلى الله عليه وسلم پیشوای راستان.

مطلب چهارم: صحابه رضی الله عنهم الگوی صداقت.

فصل سوم: آثار و پیامدهای صدق و عدم آن در دنیا و آخرت، این فصل دارای دو مبحث می‌باشد.

مبحث اول: آثار و پیامدهای صدق و عدم آن در دنیا، این مبحث دارای دو مطلب می‌باشد.

مطلب اول: آثار دنیوی صدق.

مطلب دوم: آثار دنیوی عدم صداقت و راستی.

مبحث دوم: آثار و پیامدهای صدق و عدم آن در آخرت، این مبحث دارای دو مطلب می‌باشد.

مطلب اول: آثار اخروی صدق.

مطلب دوم: آثار اخروی عدم صداقت و راستی (کذب)

خاتمه: خاتمه مشتمل بر نتیجه گیری، پیشنهادات و فهرس می‌باشد.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفهوم صدق

مطلب اول: مفهوم صدق در لغت:

صدق با کسر صاد و سکون دال مصدر ماده‌ی سه حرفی (ص، د، ق) می‌باشد، (صَدَقَ، يَصْدُقُ صِدْقاً) صدق بر خلاف کذب می‌باشد.

(صَدَقْتُ الْقَوْمَ: برای آنها راست گفتم، صدق به کامل هر چیز اطلاق می‌گردد.

صِدِّيقٌ: کثیرالصدق، کسیکه بسیار زیاد راستگو است یعنی انسان راستین صدیق نامیده می‌شود.

صَدِّيقٌ: به معنای خلیل می‌باشد مصدرش صَدَاقَةٌ بوده، چنین نامیده شده چون مودت و نصیحت دوست از روی راستی می‌باشد)⁽¹⁾.

"الصدق في اللغة مطابقة الحكم للواقع"⁽²⁾.

صدق عبارت از مطابقت حکم با واقعیت می‌باشد.

صَدَقَ فِي الْحَدِيثِ، صَدَقَةَ الْحَدِيثِ: در سخن گفتن راستی کرد.

صَدَقُوهُمْ الْقِتَالَ: درست جنگ نمود. تصادقا في الحديث و في المودة: دوتن در سخن و دوستی با هم راستی و صداقت کردند⁽³⁾.

رجل صدق (نعم الرجل هو) چه مرد خوبی!، وامرأة صدق (نعم المرأة هي) چه زن خوبی!⁽⁴⁾.

¹. ابن عباد (326-385هـ)، اسماعیل بن عباد، أبو القاسم (المحیط فی اللغة: 258). دار النشر: عالم الكتب - بیروت / لبنان -

1414هـ - 1994م، ط¹، تحقیق: الشیخ محمد حسن آل یاسین.

². جرجانی (740-816هـ)، علی بن محمد: التعریفات (174/1)، دارالکتاب العربی، بیروت. و ابراهیم الأبیاری (823-926هـ) زکریا بن محمد، ابویحیی: الحدود الأنیقة و التعریفات الدقیقة (ص: 74)، دارالفکر المعاصر بیروت، ت: د: مازن المبارک. و برکتی، محمد عمیم الإحسان المجددی (1329هـ = 1995م): قواعد الفقه (348/1) ناشر: مطبعه صدف کراچی.

³. جوهری (393هـ = 1003م) اسماعیل بن حماد: الصحاح فی اللغة (384/1).

⁴. أزهری، 370هـ، محمد بن احمد: تهذیب اللغة (276/8). دار النشر: دار إحياء التراث العربی، - بیروت - 2001م، ط¹ تحقیق:

محمد عوض مرعب.

صَدَق: با فتح صاد و سکون دال به معنای صلب و محکم میباشد اما ابن درستویه⁽¹⁾ آنرا رد می کند و می گوید که این چنین درست نیست چون (حجر صَدَق) و (حدیث صَدَق) گفته نشده است، اگر صدق صلب معنی می داشت این جملات گفته می شد⁽²⁾.

صاد، دال و قاف اصل است که به قوت در یک چیز دلالت میکند، چه از لحاظ قول و یا غیر آن باشد، چون راستی به علت این که در ذات خود قوت دارد به صدق مسمی گردیده بر عکس کذب (دروغ) که هیچ قوتی ندارد.

صداق المرأة: مهر زن، به خاطریکه مهر قوت دارد و حق لازمی زن است چنین نامیده شده است⁽³⁾.
همچنان صدق شدت را میگویند⁽⁴⁾.

"الصدق مطابقة الكلام للواقع بحسب اعتقاد المتكلم"⁽⁵⁾.

صَدَق: مطابقت کلام با واقعیت حسب اعتقاد متکلم میباشد.

مصدق الأمر: «حقیقت آن»⁽⁶⁾.

¹ . ابن درستویه (258 – 347 هـ = 871 – 958 م) عبدالله بن جعفر بن محمد بن درستویه ابن مرزبان، ابو محمد از علماء زبان، فارسی الاصل شاگرد مبرد می باشد، در بغداد وفات نمود، صاحب تصانیف زیاد میباشد مانند کتاب، الارشاد و معانی الشعر. از جمله استادان وی یعقوب فسوی، عباس بن محمد دوری و محمد بن الحسین الحنینی می باشد، ایشان ثقه بودند. (زرکلی: الأعلام 76/4) و (ذهبی: سیر أعلام النبلاء 531/15).

² . هروی (433-372 هـ) محمد بن علی، ابو سهل: إسفار الفصیح (669/2)، ت: احمد بن سعید بن قساش، ناشر: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، ط¹ (1420 هـ ق) .

³ . ابن فارسی (395-329 هـ) احمد بن فارس ، ابو الحسين: معجم مقاییس اللغة (36/2)، ت: عبدالسلام محمد هارون، ناشر: دارالفکر.

⁴ . فیروز آبادی 622 هـ محمد بن یعقوب أبو طاهر: القاموس المحيط: (5/1) .

⁵ . داکتر: ابراهیم انیس، داکتر عبدالحلیم منتصر، عطیه الصوالحی، محمد خلف الله أحمد: المعجم الوسیط (511/1) و أشرف علی الطبع: محمد شرقی أمين ، ط² دار إحياء التراث العربی، بیروت.

⁶ . ابن منظور(711-630 هـ) محمد بن مکرم ، ابو الفضل: لسان العرب (384/2) ناشر: أدب الحوزة قم- ایران.

مطلب دوم: مفهوم صدق در اصطلاح:

"الصدق في الاصطلاح قول الحق في مواطن الهلاك وقيل أن تصدق في موضع لا ينجيك منه إلا الكذب، قال القشيري: (1) الصدق ألا يكون في أحوالك شوب ولا في اعتقادك ريب ولا في أعمالك عيب وقيل الصدق هو ضد الكذب وهو الإبانة عما يخبر به على ما كان" (2).

در اصطلاح صدق عبارت است از گفتن سخن حق در جای که انسان با هلاکت مواجه می‌باشد. گفته شده: اینکه راست بگوئی در آن هنگام که دروغ باعث نجات تو باشد.

قشیری می‌گوید: صدق آنست که در احوال تو چیز دیگر آمیخته نباشد و در اعتقاد تو شک و ریب وجود نداشته باشد، و در اعمال تو عیبی وجود نداشته باشد.

گفته شده: صدق ضد کذب است و آن عبارت از آشکار کردن سخن به گونه‌ی درست آن است.

وقیل: "الصدق الاخبار عن الشيء على ما هو به، ويشيع في الاقوال خاصة، ويقابله الكذب" (3)

گفته شده: صدق عبارت از اخبار کردن از یک چیز به گونه‌ی که است، می‌باشد و تنها در اقوال شایع می‌باشد و ضد آن کذب است.

وقیل: "الصدق هو الذي يكون في الذهن مطابقا لما في الخارج" (4).

وگفته شده: صدق عبارت از آنچیزی که در ذهن وجود دارد در حالی که با آنچه در خارج است مطابقت داشته باشد، می‌باشد.

ابن درستویه (5) می‌گوید: صدق عبارت از جامع تمام اوصاف محمود به طور کامل می‌باشد (6).

¹ . قشیری (376 - 465 هـ = 986 - 1072 م) عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک نیشاپوری، ابو القاسم، زاهد و صوفی، از اولاده قشیر ابن کعب بودند، لقب ایشان زین الاسلام شیخ خراسان در عصر خویش و علم در دین بودند، اقامت گاه ایشان نیشاپور بود و در آنجا وفات نمود از کتب ایشان التیسیر فی التفسیر مخطوط می‌باشد که التفسیر الکبیر گفته میشود، سلطان الب ارسلان ایشان را مقدم دانسته اکرام می‌کردند. (زرکلی: الاعلام 57/4) (سیوطی: طبقات المفسرین 61/1 و 62).

² . جرجانی: التعریفات (174/1).

³ . عسکری (310 - 395 هـ) الحسن بن عبدالله ابو هلال: الفروق اللغویة (193/1 و 194).

⁴ . برکتی: قواعد الفقه (137/1).

⁵ . سوانح وی در صفحه دهم در حاشیه 1 ارائه شد.

⁶ . راغب اصفهانی (502 هـ = 1108 م) الحسين بن محمد، ابو القاسم: مفردات غریب القرآن ص 277.

وقیل: "الصدق مطابقة القول الضمير والمخبر عنه معا ومتى انحزم شرط من ذلك لم يكن صدقا تاما بل إما أن لا يوصف بالصدق وإما أن يوصف تارة بالصدق وتارة بالكذب على نظرين مختلفين كقول كافر إذا قال من غير اعتقاد: محمد رسول الله، فإن هذا يصح أن يقال صدق لكون المخبر عنه كذلك، ويصح أن يقال كذب لمخالفة قوله ضميره، وبالوجه الثاني إكذاب الله تعالى المنافقين حيث قالوا: (نشهد إنك لرسول الله) الآية"⁽¹⁾.

صدق و راستی عبارت از مطابقت قول همراه با ضمیر و مخبر عنه (آنچه که از آن خبر داده می شود) میباشد هر گاه شرط از آن وجود نداشت، راستی و صداقت تام نمیشد، بلکه یا صدق نامیده نمی شود و یا یکبار صدق و بار دیگر کذب نامیده می شود، با دو نظر و دیدگاه مختلف: مانند سخن کافریکه بدون داشتن اعتقاد و باور بگوید: محمد رسول الله است، پس صحیح است که به این سخن گفته شود: از لحاظ مخبر عنه راست است و هم جواز دارد که گفته شود: دروغ است چون با ضمیر آن کافر مطابقت ندارد. چنانچه الله تعالی منافقین را تکذیب می کند، زمانیکه گفتند: ﴿ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴾ (المنافقون ، 1).

" هنگامی که منافقان نزد تو می آیند ، سوگند می خورند و می گویند : ما گواهی می دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی ! خداوند می داند که تو فرستاده خدا می باشی - ولی خدا گواهی می دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند) ."

¹ . مصدر سابق(ص277).

مبحث دوم: اطلاقات ، کلمات نزدیک به معنای ماده صدق و مشتقات آن و متضادات صدق در

قرآن کریم:

مطلب اول: اطلاقات صدق در قرآن کریم:

صدق و مشتقات آن در قرآن کریم بدون تکرار 36 جا آمده است، اما با مکرر آن و مشتقات اش 155 مرتبه وجود دارد⁽¹⁾.

موضوعی را که می‌خواهم مورد تحقیق و بررسی قرار دهم، آیات مربوط صدق و راستی می باشد، نه اینکه ماده (صاد، دال، قاف) را منحیث کلمه بررسی نمایم. اما بازهم نظر به این که بررسی آن ماده و مشتقات آن کاملاً لاینفک و جدا از موضوع مختار من نبوده لذا آنرا مورد مطالعه و بررسی قرار دادم، به گونه که به کتب لغت و تفسیر مراجعه نمودم و میان آنها هم‌آهنگی را در رابطه به معانی و شرح آن کلمات دریافتم.

اکنون به مطالعه 36 صیغه می پردازم:

1. **صَدَقَ**: صیغه واحد مذکر غائب، فعل ماضی معلوم، این صیغه در قرآن کریم چهار بار ذکر گردیده است،

که دارای معانی: راست گفت یا فعل که عبارت از تحقیق است (متحقق کرد)⁽²⁾ می باشد.

آن چهار جای که در قرآن کریم است قرار ذیل است:

- (آل عمران: 95)
- (الأحزاب: 22)
- (یس: 52)
- (الفتح: 27)

صَدَقْتُمْ: عین صیغه قبلی است که باضمیر جمع مذکر مخاطب (کم) که در محل نصب قرار دارد، متصل گردیده است.

صَدَقْنَا: این صیغه هم عین صیغه قبلی است اما با آن (نا) ضمیر جمع متکلم که در محل نصب قرار دارد، متصل گردیده است.

¹ . محمد فواد عبدالباقی: المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم (ص 513-516)، انتشارات اسلامی، ط⁹.

² . راغب: غریب القرآن (ص 277) با تصرف.

2. **فَصَدَّقَتْ**: صیغه واحد مونث غائب، فعل ماضی معلوم است.

3. **أَصْدَقْتُ**: صیغه واحد مذکر مخاطب، فعل ماضی معلوم است، (أ) برای استفهام است.

صَدَقْتَنَا: این صیغه عین صیغه قبلی است، اما با آن ضمیر جمع متکلم (نا) که در محل نصب قرار دارد، متصل گردیده است.

4. **صَدَقْتَاهُمْ**: صیغه جمع متکلم، فعل ماضی معلوم، که با ضمیر جمع مذکر غائب (هم) که در محل

نصب قرار دارد، متصل گردیده است.

صیغه های فوق یک یک بار در قرآن کریم ذکر گردیده‌اند، که با این کلام عرب «صَدَقْتَنِي فَلَانُ»

شبهت دارد و معنایش چنین می‌شود: برایم راست گفت⁽¹⁾ همچنان بعد از مراجعه به تفاسیر، صیغه های فوق را دارای معانی نزدیک به هم دریافتم از قبیل راست کردن، متحقق کردن، پوره ساختن وعده، وفا کردن و غیره.

مثلاً (صدق) در آیه ذیل به معنی متحقق کردن و وفا کردن آمده است: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ

تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فُشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِّنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران، 152).

صدق الوعد معناه: تحقیقه و الوفاء به. یعنی «صدق الوعد» به معنای متحقق کردن و وفا کردن به آن

می‌باشد⁽²⁾.

«صدق» در آیه ی ذیل به معنی پوره کردن آمده است: ﴿ثُمَّ صَدَقْتَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا

الْمُسْرِفِينَ﴾ (الأنبياء، 9).

ثم أنجزنا للأنبياء وأتباعهم ما وعدناهم به من النصر والنجاة⁽³⁾. یعنی ما آنچه ازکمک و نجات را که به انبیاء

علیهم السلام وعده کرده بودیم، پوره کردیم.

¹ . این منظور: لسان العرب (381/2).

² . محمد سید طنطاوی (1928 - 2010 م): التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، تفسیر آیه 87 سوره نساء (766/1). ناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر و التوزیع، الفجالة - القاهرة، ط¹.

³ . مجموعه ای از استادان تفسیر تحت اشراف دکتور عبد الله بن عبد المحسن التركي: التفسیر المیسر، تفسیر آیه 9 سوره انبیاء.

آن جاهای از قرآن کریم که کلمات فوق در آن آمده است، قرار ذیل اند:

• (آل عمران: 152)

• (الزمر: 74)

• (یوسف: 26)

• (النمل: 27)

• (المائدة: 113)

• (الأنبياء: 9)

5. **صَدَقُوا**: این صیغه جمع مذکر غائب، فعل ماضی معلوم است.

این صیغه پنج بار در قرآن کریم ذکر گردیده است، که قرار ذیل میباشند:

• (البقرة: 177)

• (التوبة: 43)

• (العنكبوت: 3)

• (الأحزاب: 23)

• (محمد: 21)

6. **صَدَّقَ**: این صیغه واحد مذکر غائب، فعل ماضی معلوم از باب تفعیل می باشد.

مبالغه کردن در صدق و راستی⁽¹⁾ این صیغه دارای معانی چون متحقق کردن، تصدیق کردن، یقین کردن

می باشد.

مثلا در این آیه به معنی متحقق کردن می آید: ﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ

الْمُؤْمِنِينَ﴾ (سبأ، 20).

(و لقد حقق إبليس ظنه عليهم) یعنی ابلیس گمان خویش را بالای آنها متحقق کرد⁽²⁾.

¹ . ابن منظور: لسان العرب (381/2) با اندک تصرف.

² . مجموعه ای از علماء از هر: التفسیر المنتخب در ذیل آیه 20 سوره سبأ.

و در آیه ذیل به معنی تصدیق کردن آمده است: ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الصافات، 37).

(بل جاء بالقرآن والتوحيد وصدق المرسلين فيما أخبروا به عنه من شرع الله وتوحيده)

یعنی او (محمد صلی الله علیه وسلم) قرآن و توحید را آورد و فرستادگان الله را در آنچه که به شریعت

و توحید الله ارتباط دارد، تصدیق کرد⁽¹⁾.

آیات آن قرار ذیل است:

• (سبأ: 20)

• (الصافات: 37)

• (الزمر: 33)

• (القيامة: 31)

• (الليل: 6)

7. صَدَّقَتْ: این صیغه واحد مذکر مخاطب، فعل ماضی معلوم از باب تفعیل است.

یک بار در قرآن کریم آمده است که در آن آیه معنای استجابت کردن را افاده می کند و آن این آیه

مبارکه است:

﴿قَدْ صَدَّقَتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (الصافات، 105).

(یا ابراهیم، قد استجبت مطمئنا لوحی الرؤیا). یعنی ای ابراهیم! یقینا به وحی که از طریق خواب صورت

گرفت، استجابت کردی⁽²⁾.

8. صَدَّقَتْ: این صیغه واحد مؤنث غائب، فعل ماضی معلوم از باب تفعیل میباشد.

این صیغه نیز یک بار در قرآن کریم ذکر گردیده است، که به معنای (ایمان آورد) می باشد. چنان که میفرماید:

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِنِينَ﴾

(التحریم، 12).

¹. مجموعه ای از استادان تفسیر تحت اشراف دکتور عبد الله بن عبد المحسن التركي: التفسیر المیسر (72/8).

². مجموعه ای از علماء ازهر، تفسیر المنتخب (284/2).

وَصَدَّقَتْ أَى آمَنْت⁽¹⁾. یعنی ایمان آورد.

9. تُصَدِّقُونَ: این صیغه جمع مذکر مخاطب، فعل مضارع معلوم از باب تفعیل میباشد.

10. يُصَدِّقُنِي: این صیغه واحد مذکر غائب، فعل مضارع معلوم از باب تفعیل میباشد.

11. يُصَدِّقُونَ: این صیغه جمع مذکر غائب، فعل مضارع معلوم از باب تفعیل میباشد.

این سه صیغه هم یک یک بار در قرآن کریم آمده و همراه با سه صیغه قبله معانی بی چون: تصدیق کردن، ایمان داشتن، استجابت کردن، یقین کردن و متحقق کردن را دارند، که توسط چهار صیغه قبله معانی آن توضیح گردید. البته مصدر افعال ششگانه‌ی فوق «تصدیق» است، تصدیق در هر جایی که در آن تحقیق صورت گرفته باشد و آن چیز متحقق شده باشد استعمال می شود⁽²⁾.

آیاتی که کلمات فوق در آن ذکر گردیده قرار ذیل اند:

• (الواقعة: 57)

• (القصص: 34)

• (المعارج: 26)

12. تَصَدَّقَ: این صیغه واحد مذکر غائب، فعل ماضی معلوم از باب تفعّل است. (ثلاثی مزید فیه)

به معنای کسیکه صدقه میدهد، تفضل می کند، میباشد.⁽³⁾ این صیغه یکبار در قرآن کریم ذکر گردیده است که با مراجعه کردن با تفاسیر گوناگون افاده‌ی معنای عفو و بخشیدن را می کند؛ چنان که می فرماید:

• ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ

قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (المائدة، 45).

تفسیر آن چنین است:

1. آلوسی: محمود أبو الفضل، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، (164/28). الناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

2. راغب، غریب القرآن (277/1) با اندک تصرف.

3. ابن منظور، لسان العرب (305/2).

(فمن تصدَّق: ترغیب فی العفو والصفح)، پس فمن تصدق بمعنای تشویق کردن در عفو و بخشش می‌باشد⁽¹⁾.

13. **تَصَدَّقُوا:** این صیغه جمع مذکر غائب، فعل ماضی معلوم از باب تَفَعَّل است .

14. **تَصَدَّق:** این صیغه واحد مذکر، فعل امر از باب تَفَعَّل می‌باشد.

15. **فَأَصَّدَق:** این صیغه واحد متکلم، فعل مضارع معلوم منصوب از باب تَفَعَّل می‌باشد.

این صیغه اصلاً **أَتَصَدَّقُ** می‌باشد. حرف تاء آن به صاد تبدیل گردیده و در مثل خود مدغم شده است. مانند: «إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ» با تشدید صاد اصل آن «المتصدقین و المتصدقات» که تاء آن به صاد تبدیل شده و در مثل خود مدغم شده است⁽²⁾.

16. **يَصَدَّقُوا:** این صیغه جمع مذکر غائب، فعل مضارع معلوم منصوب از باب تَفَعَّل می‌باشد.

17. **لَتَصَدَّقَنَّ:** این صیغه جمع متکلم، فعل مضارع معلوم مؤکد با لام و نون تأکید.

صیغه های «لنصدقن و یصدقوا» که اصلاً «لنتصدقن و یتصدقوا» می‌باشد را توأم با چگونگی ساختار آن در شماره‌ی پانزده توضیح دادیم، البته کلمات پنج گانه‌ی فوق بخشیدن، زکات دادن، صدقه دادن، تبرع کردن و تفضل کردن معنی می‌دهد.

مثال‌ها برای توضیح معانی فوق:

• ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة: 280).

و (آن تصدقوا) چنین تفسیر شده است: «و آن تصدقوا»⁽³⁾ یعنی اینکه صدقه بدهید.

• ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ

1. محمد سید طنطاوی: التفسیر الوسیط للقرآن الکریم (1279/1).

2. ابن منظور: لسان العرب (384/2 – 385).

3. ابوبکر الجزائری: ایسر التفاسیر (271/1)، الناشر: مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، المملكة العربية السعودية، ط5، 1424هـ/2003م.

فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا ﴿النساء، 92﴾.

تفسیر (إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا) إلا أن يتصدقوا عليه بالدية ومعناه العفو، کقوله: (إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ) میباید⁽¹⁾. یعنی اینکه به او (قاتل) صدقه کنند بواسطه دیت و معنای آن عفو است، مانند این قول او تعالی (مگر اینکه در گذرند).

• ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا
إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (یوسف، 88).

تفسیر (والتصدق) التفضل مطلقاً⁽²⁾ میباید: یعنی تفضل کردن.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ
قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (المنافقون، 10).

تفسیر (فأصدق) ازکی است⁽³⁾. یعنی زکات بدهم.

کلمات پنجگانه‌ی فوق یک یک بار در قرآن کریم آمده است، و می‌توانید به آیات ذیل مراجعه نمایید:

• (البقرة: 280)

• (یوسف: 88)

• (المنافقون: 10)

• (النساء: 92)

• (التوبة: 75)

18. صدق، الصدق، صدقا، صدقهم، صدقهم: این کلمات مصدر «صدق» میباشند در حالات مختلف

اعرابی قرار دارند و معانی چون صالح و نیک، پاک و طیب، پسندیده، مختار، بلندی، با عزت و کریم،

حق، حسن، قرآن، توحید و بعث، راستی، تبلیغ، رسالت، عهد را دارد.

¹. زمخشری (467 – 538 هـ) محمود بن عمرو، جار الله، ابوالقاسم: الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (550/1)، ناشر: دار الکتب العربی - بیروت، ط³، 1407 هـ، کتاب حاشیه ابن منیر اسکندری متوفی 683 هـ و تخریج احادیث آن به واسطه امام زبلی - رحمه الله - را در خود دارد.

². بیضاوی متوفی 685 هـ عبد الله بن عمر ناصر الدین أبو سعید: أنوار التنزیل وأسرار التأویل (175/3)، ت: محمد عبدالرحمن المرعشلی، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت، ط¹ 1418 هـ.

³. آلوسی: روح المعانی (34/21).

عادت عرب به گونه‌ای است که هر آنچه را که به صدق اضافه کنند مقصدشان مدح و ستایش آنچیز

است⁽¹⁾، مانند: مدخل صدق، به معنی دخول‌گاه پسندیده و کریم⁽²⁾.

مثال‌ها برای توضیح معانی فوق:

- ﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يُفْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (یونس، 93).

(الصدق) تعنی جماع الخیر والبر⁽³⁾ یعنی صدق کلمه است که افاده‌ی معنای جماع خیر و نیکی را می‌کند.

(مَبُوءًا صِدْقٍ) ای منزلاً حسناً⁽⁴⁾ یعنی فرودگاه نیکو.

(الصدق) ای فضل و کرامت⁽⁵⁾ یعنی صدق به معنای فضل و کرامت است.

(مَبُوءًا صِدْقٍ) ای منزلاً صالحاً مرضیاً⁽⁶⁾ یعنی منزل نیک و پسندیده.

(مَبُوءًا صِدْقٍ) ای منزل محمود مختار⁽⁷⁾ یعنی منزل پسندیده و مختار.

- ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (الزمر، 33).

(وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ) ای بالقرآن⁽⁸⁾ یعنی کسیکه قرآن را آورده است.

(وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ) ای البعث و الجزاء⁽⁹⁾ یعنی کسیکه بعث و جزاء را آورده است.

(وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ) ای بالحق⁽¹⁰⁾ یعنی کسیکه حق را آورده است.

1. مصدر سابق (177/6).

2. راغب: غریب القرآن (209/1).

3. شعراوی: تفسیر الشعراوی ص: 1444. تفسیر آیه 93 سوره یونس.

4. سمرقندی متوفی 373 هـ نصر بن محمد ابو اللیث: بحر العلوم (131/2).

5. أبو حیان متوفی 745 هـ محمد بن یوسف: البحر المحیط (104/6)، ت: صدقی محمد جمیل، ناشر: دار الفکر-بیروت، ط-1420 هـ.

6. زمخشری: الکشاف (369/2).

7. قرطبی محمد بن أحمد أبو عبد الله شمس الدین المتوفی 671 هـ: الجامع لأحكام القرآن (381/8)، ت: احمد البردونی و ابراهیم اطفیش، ناشر: دار الکتب المصریة-القاهرة، ط 1338، 2 هـ -1964 م.

8. سمرقندی: بحر العلوم (186/3).

9. ماوردی (364 – 450 هـ) علی بن محمد حبیب ابو الحسن: النکت و العیون (126/5)، ت: السید ابن عبدالمقصود بن عبدالرحیم، ناشر: دار الکتب العلمیة – بیروت.

10. مجموعه‌ای از علماء ازهر: المنتخب (310/2).

• ﴿ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾ (المائدة، 119).

(يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ) أى يوم ينفع الموحدين توحيدهم ربهم⁽¹⁾. يعنى روزيكه براى موحدين توحيد ايشان نفع ميرساند .

(يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ) أى يوم ينفع المؤمنين إيمانهم⁽²⁾. يعنى روزيكه براى مؤمنان ايمان شان نفع ميرساند .

• ﴿ لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾ (الأحزاب، 8).

(لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ) أى ليسأل النبيين عن تبليغهم الرسالة⁽³⁾. تا از انبياء عليهم السلام در مورد تبليغ رسالت بيرسد .

(لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ) أى ليسأل من جملة من أشهدهم على أنفسهم أَلست بربكم قالوا بلى عَنْ صِدْقِهِمْ عهدهم وشهادتهم⁽⁴⁾. يعنى تا از جمله كسانى كه -ايشانرا بر نفسهاى شان گواه ساخت كه آيا من پروردگار شما نيستم؟ گفتند: بلى- در مورد صدق عهد و شهادت شان آنها را بيرسد .

(لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ) أى ليسأل الوفيين عن وفائهم⁽⁵⁾. يعنى تا از وفا كننده گان در مورد وفای شان بيرسد .

آياتى كه صدق در آن آمده، قرار ذيل اند:

• (يونس: 2)

• (يونس: 93)

• (الأسراء: 80)

¹. مجموعه‌ای از استادان تفسیر تحت اشراف دكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي: الميسر(293/2) .

². سمرقندی: بحر العلوم(432/1) .

⁴. سمعانی متوفى 489هـ منصور بن محمد، ابو المظفر: تفسير القرآن (262/4)، ت: ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، ناشر: دار الوطن- الرياض، ط¹، 1418هـ-1997م.

⁴. زمخشرى: الكشاف(524/3).

⁵. سمرقندی: بحر العلوم(46/3).

- (مریم: 50)
- (الشعراء: 84)
- (القمر: 55)

آیاتی که در آن الصدق آمده، قرار ذیل اند:

- (الزمر: 32)
- (الزمر: 33)
- (الأحقاف: 16)

آیه که در آن صدقا آمده قرار ذیل اند:

- (الأنعام: 115)

آیه که در آن صدقُهُم آمده قرار ذیل اند:

- (المائدة: 119)

آیات که در آن صدقِهِم آمده است قرار ذیل اند:

- (الأحزاب: 8)
- (الأحزاب: 24)

19. صادق، لصادق، صادقاً: این ها صیغه اسم فاعل برای واحد مذکر بوده که حالات اعرابی مختلف دارند.

این صیغه با حالات اعرابی فوق یک یک بار به ترتیب در قرآن کریم ذکر گردیده است که آیات آن قرار

ذیل اند:

- (مریم: 54)
- (الذاریات: 5)
- (غافر: 28)

20. لصادقون، الصادقون، صادقین، الصادقین: اینها صیغه اسم فاعل جمع مذکر از باب «فعل» میباشند

که حالات اعرابی مختلف دارند.

آیات که در آن (لصادقون) آمده قرار ذیل اند:

- (الأُنعام: 146)
- (یوسف: 82)
- (الحجر: 64)
- (النمل: 49)

آیاتی که در آن (الصادقون) آمده قرار ذیل اند:

- (الحجرات: 15)
- (الحشر: 8)

کلمه ی «صادقین» و «الصادقین» یکجا در قرآن کریم پنجاه بار آمده است که قرار ذیل اند:

- (البقرة: 23)
- (البقرة: 31)
- (البقرة: 94)
- (البقرة: 111)
- (آل عمران: 17)
- (آل عمران: 93)
- (آل عمران: 168)
- (آل عمران: 183)
- (المائدة: 119)
- (الأُنعام: 40)
- (الأُنعام: 143)
- (الأعراف: 70)
- (الأعراف: 106)
- (الأعراف: 194)
- (التوبة: 119)

- (يونس : 38)
- (يونس : 48)
- (هود : 13)
- (هود : 32)
- (يوسف : 17)
- (يوسف : 27)
- (يوسف : 51)
- (الحجر : 7)
- (الأنبياء : 38)
- (النور : 6)
- (النور : 9)
- (الشعراء : 31)
- (الشعراء : 154)
- (الشعراء : 187)
- (النمل : 64)
- (النمل : 71)
- (القصص : 49)
- (العنكبوت : 29)
- (السجدة : 28)
- (الأحزاب : 8)
- (الأحزاب : 24)
- (الأحزاب : 35)

- (سبأ: 29)
- (یس: 48)
- (الصفافات: 157)
- (الدخان: 36)
- (الجاثية: 25)
- (الأحقاف: 4)
- (الأحقاف: 22)
- (الحجرات: 17)
- (الطور: 34)
- (الواقعة: 87)
- (الجمعة: 6)
- (الملك: 25)
- (القلم: 41)

21. **الصَادِقَات**: این صیغه یک بار در قرآن کریم ذکر گردیده است.

صیغه اسم فاعل جمع مؤنث یکبار از آن جهت است که زنان در صیغه اسم فاعل جمع مذکر شامل اند، به صورتی صیغه مذکر از بابت تغلیب آمده است.

- (الأحزاب: 35)

22. **أَصْدَقُ**: به شکل صیغه اسم تفضیل از باب فعل، أفعال «راستگوترین» دو بار در قرآن وجود دارد:

- (النساء: 87)
- (النساء: 122)

23. **صَدَقَةٌ**: ماده ص، د، ق به شکل صیغه ی «صدقة» پنج بار در قرآن ذکر گردیده است، که دارای معانی

صدقه، اعطاء و بخشش می باشد.

"الصدقة هي العطية تبتغي بها المثوبة من الله تعالى" (1).

صدقه آن است که انسان آنرا بر سبیلِ قربت از مالش اخراج میکند؛ مانند: زکات؛ اما صدقه در اصل تطوع است و به صدقه‌ی واجب «زکات» اطلاق میشود، و گاهی به زکات هم صدقه اطلاق می‌شود، در صورتیکه دهنده‌ی آن از روی صدق و راستی در آن دقت کرده باشد (2).

مثالها برای توضیح معانی صدقه قرار ذیل‌اند:

• ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (التوبة، 103).

(صَدَقَةً) أي الصدقة المفروضة (3). یعنی صدقه‌ی فرضی که مراد از آن، زکات است.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ وفيها وجهان: أحدهما: أنها الصدقة التي بذلوها من أموالهم تطوعاً. والثاني: أنها الزكاة التي أوجبه الله تعالى في أموالهم فرضاً (4) یعنی درین مورد دو صورت وجود دار: اول: آن عبارت از صدقه است که به گونه‌ی تطوع از اموال خویش مصرف می‌کنند. دوم: آن عبارت از زکات است که الله تعالی از روی فرضیت در اموال شان لازم گردانیده است .

• ﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾ (البقرة، 263).

(خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ) أي خير من عطاء يتبعه إيذاء بالقول أو الفعل (5) یعنی سخن پسندیده بهتر از بخششی است که اذیت قوی و یا فعلی را در پی داشته باشد.

آیاتی که در آن کلمه صدقه آمده قرار ذیل‌اند:

• ﴿(البقرة: 196)﴾

1 . جرجانی: التعريفات (174/1).

2 . راغب: غريب القرآن (278/1) .

3 . سمرقندی: بحر العلوم (86/2) .

4 . ماوردی: النکت والعيون (398/2) .

5 . کمیته‌ای از علماء ازهر: المنتخب (739/1) .

- (البقرة: 263)
- (النساء: 114)
- (التوبة: 103)
- (المجادلة: 12)

24. الصَّدَقَاتِ، صدقاتكم: جمع صدقه‌اند و در حالات مختلف اعرابی وارد قرآن گردیده‌اند، در حالت رفعی ضمه و در نصبی و جری کسره میگیرند، دارای معانی چون صدقه، عطاء، زکات و غنائم می باشد. معانی آن چون صدقه عطاء زکات در صیغه واحد آن (صدقه) توضیح گردید، اینجا برای معنای (غنائم) مثال می آوریم:

- ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾ (التوبة، 58).

(وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ) ای و بعض هؤلاء المنافقين يعيبك -أيها الرسول- ويطعن عليك في قسمة الصدقات والغنائم⁽¹⁾ یعنی بعضی از منافقین ترا عیب میزنند -ای رسول الله- و در مورد تقسیم غنائم، بر تو طعن وارد میکنند.

آیاتی که واژه «الصدقات» در آن آمده قرار ذیل‌اند:

- (البقرة: 271)
- (البقرة: 276)
- (التوبة: 58)
- (التوبة: 60)
- (التوبة: 79)
- (التوبة: 104)
- (المجادلة: 13)

(صدقاتکم) که مضاف به ضمیر جمع مذکر مخاطب است یک بار در قرآن آمده است:

- (البقرة: 264)

25. صدقاتهن: این صیغه هم یکبار در قرآن آمده جمع صدقه مضاف به ضمیر جمع مؤنث غائب است، به

معنی مهر زن میباشد⁽¹⁾.

¹. مصدر سابق (311/1).

آیت آن قرار ذیل است:

• (النساء: 4)

26. صَدِيقٌ، صَدِيقُكُمْ،: این ها صیغه صفت مشبه‌اند، این صیغه ها یک بار در قرآن آمده که به

معنی دوست می‌باشد، مصدر آن «صداقة» است، به معنی راستی اعتقاد و باور در دوستی، محبت و مودت که آن مختص به انسان می‌باشد نه غیر آن⁽²⁾.

«صداقة» مصادقة، مخالفة یعنی به راستی او را نصیحت کرد، و به راستی با او برادری کرد⁽³⁾.

آیات آن قرار ذیل‌اند:

• (الشعراء: 101)

• (النور: 61)

27، 28. الصِّدِّيقُ، صَدِيقًا، صَدِيقَةً: این صیغه ها از لحاظ اعراب متفاوت‌اند، الصِّدِّيقُ محلی با ال و در کلمه

«صدیقاً» تنوین آن از لحاظ بلاغی به تعظیم دلالت دارد، یعنی عظیم الصدق که صداقت در قول، فعل و عمل می باشد.

در این صیغه مبالغه در صدق صورت گرفته است، کسیکه دایم تصدیق کننده باشد و سخن خود را با عمل

تصدیق کند، صدیق یعنی مَصْدَق «تصدیق کننده» و در قرآن کریم (وَأُمَّهُ صَدِيقَةٌ) یعنی در صداقت و راستی مادر عیسی علیه السلام مبالغه صورت گرفته است⁽⁴⁾.

البته که صَدِيقَةً صیغه‌ی واحد مؤنث صَدِيقٌ می‌باشد .

¹. ابن منظور: لسان العرب (388/2) و راغب: غریب القرآن (278/1).

². راغب: غریب القرآن (278/1).

³. ابن منظور: لسان العرب (381/2).

⁴. مصدر سابق (380/2).

الصدیق: کسیکه صداقت و راستی او زیاد باشد «کثیر الصدق»⁽¹⁾.

الصدیق: کسیکه دائم تصدیق کننده است و سخن خود را باعمل تصدیق می کند⁽²⁾.

الصدیق: ملازم صدق⁽³⁾.

البته صیغه «الصدیق» تنها یکبار در قرآن کریم آمده است که آیت آن قرار ذیل است:

• (یوسف: 46)

«صدیقا» دو بار در قرآن کریم آمده است، آیات آن قرار ذیل است:

• (مریم: 41)

• (مریم: 56)

«صدیقة» یکبار در آیت ذیل آمده است:

• (المائدة: 75)

29. **الصَدِيقُونَ، الصَدِيقِينَ:** این ها صیغه ی جمع مذکر سالم اند، چگونگی این صیغه در صیغه ی واحد

آن (صدیق) توضیح شد.

این دو صیغه هم یک بار در قرآن آمده نظر به کتب تفاسیر، الصدیقون و الصدیقین، افاضل صحابه ی

انبیاء که در تصدیق مقدم و پیشگام اند، مانند ابو بکر رضی الله عنه⁽⁴⁾.

این صیغه ها در آیات ذیل ذکر شده اند:

• (الحديد: 19)

• (النساء: 69)

¹. راغب: غریب القرآن (288/1).

². محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی (بعد از 666 هـ): مختار الصحاح (405/1)، ت: محمود خاطر، ناشر: مکتبی لبنان، ناشران - بیروت، ط جدید 1415 هـ - 1995 م.

³. ابن فارس: معجم مقاییس اللغة (360/3).

⁴. زمخشری: الکشاف (530/1).

30 . تَصَدِّقُ: دوبار در قرآن کریم آمده است، مصدر «صَدَّقَ» از باب فَعَّلَ ، تفعیلاً می‌باشد یعنی قرآن

کریم، تورات و انجیل را تصدیق میکند.

آیات آن قرار ذیل است:

• (یونس: 37)

• (یوسف: 111).

31. مُصَدِّقٌ، مُصَدِّقًا: این ها صیغه‌های اسم فاعل واحد مذکر از باب فَعَّلَ تفعیلاً، از لحاظ اعراب متفاوت

می‌باشند. دارای معانی موافق، معترف، تصدیق کننده می باشد، و اینکه قرآن متضمن اصول شرایع آسمانی

کتب قبلی می‌باشد، همچنان کسیکه گوینده را به صداقت نسبت دهد مصدق است⁽¹⁾.

«المصدق» کسیکه ترا در سخن تصدیق می کند، کسیکه صدقات را جمع می کند⁽²⁾.

صیغه مصدق پنج بار در قرآن کریم وجود دارد، آیات آن قرار ذیل اند:

• (البقرة: 89)

• (البقرة: 101)

• (آل عمران: 81)

• (الأنعام: 92)

مُصَدِّقًا سیزده بار در قرآن وجود دارد، آیات آن قرار ذیل اند :

• (البقرة: 41)

• (البقرة: 91)

• (البقرة: 97)

• (آل عمران: 3)

• (آل عمران: 39)

¹ . ابن منظور: لسان العرب (387/2).

² . مصدر سابق(380/2).

- (آل عمران: 50)
- (النساء: 47)
- (المائدة: 46)
- (المائدة: 48)
- (فاطر: 31)
- (الأحقاف: 30)
- (الصف: 6)

32. **المُصَدِّقِينَ**: این صیغه اسم فاعل جمع مذکر سالم صدَّق از باب فَعَّل تفعیلا بوده و به معنی تصدیق

کننده می‌باشد. مصدق به گیرنده‌ی حقوق شتران و گوسفندان هم اطلاق می‌گردد⁽¹⁾.

یکبار در قرآن آمده است:

- (الصفافات: 52)

«مصدقین» عبارت از تصدیق کردن دوست است چون باتو سخن گوید، اما با صاد مشدد متصدق معنی

دارد یعنی کسیکه صدقه می‌دهد⁽²⁾.

33. **المُصَدِّقِينَ**: این صیغه اسم فاعل جمع مذکر سالم از باب تفعل (ثلاثی مزید فیه) که اصلا متصدقین

بوده حرف تاء آن به صاد تبدیل شده و در مثل خود مدغم گردیده است.

پس در نتیجه مصدقین و مصدقات به معنی صدقه دهنده گان آمده است⁽³⁾.

34. **المُصَدِّقَات**: این صیغه اسم فاعل جمع مؤنث سالم می‌باشد که در شماره‌ی قبلی توضیح گردید.

دو کلمه‌ی فوق صیغه‌های اسم فاعل یک یک بار در یک آیت در قرآن کریم آمده‌اند.

- (الحدید: 18)

¹. ابن منظور: لسان العرب (386/2).

². مصدر سابق (387/2).

³. مصدر سابق (387/2).

35. الْمُتَصَدِّقِينَ: این صیغه اسم فاعل جمع مذکر سالم از باب تصدق (تفعل) میباشد .

متصدق به معنی دهنده میباشد⁽¹⁾.

36. الْمُتَصَدِّقَاتُ: این صیغه اسم فاعل جمع مؤنث سالم که در شماره قبلی پیرامونش صحبت شد.

«المتصدقین» دو بار و المتصدقات یکبار در قرآن کریم ذکر شده اند که آیات آن به ترتیب قرار ذیل اند:

• (یوسف: 88)

• (الأحزاب: 35)

چنان که قبلاً متذکر گردیدم، موضوع تحت مطالعه‌ی بنده آیات منوط به صداقت و راستی است، نه تنها کلمه یا ماده‌ی ثلاثی صدق همراه با مشتقات آن؛ لذا به همین قدر معلومات اکتفا می‌نمایم. امید حق موضوع ادا شده باشد. شایان یادآوری است که میان معانی لغوی و اصطلاحی در روشنی کتب لغت و تفسیر ربط و ثیق را دریافت کرده‌ام و گاهی با ارائه مثال آنها را توضیح داده‌ام.

مطلب دوم: کلمات نزدیک به معنای ماده صدق و مشتقات آن:

کلماتی که مفید معنای صدق و مشتقات آن‌اند عبارت‌اند از اخلاص، امانت، بر، وفاء، ایمان، استقامت، اقامه شهادت و یقین می‌باشند⁽²⁾.

چنانچه به اساس توضیح تفاسیری که ذیلاً از آنها ذکر به عمل می‌آید، کلمات فوق هم نزدیک به معنای صدق و مشتقات آن تفسیر گردیده‌اند:

1. البر، الأبرار:

کلمه البر در آیه 28 سوره «الطور» آمده است و به «محسن صادق»⁽³⁾ تفسیر گردیده است.

و همچنان «صادق است در آنچه که با اولیاء اش وعده فرموده است»⁽⁴⁾ تفسیر گردیده است.

¹. مصدر سابق (386/2).

² مجموعه‌ای از علماء تحت اشراف صالح بن عبدالله بن حمید: موسوعة نضرة النعيم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم صلی الله علیه وسلم (2479/6)، ناشر: دار الوسيلة- المملكة العربية السعودية.

³. الجزائری: ایسر التفاسیر (178/5) .

⁴. آلوسی: روح المعانی (36/14).

﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (الطور، 28).

"ما پیش از این (در جهان، تنها) او را به فریاد می خواندیم و فقط وی را پرستش می کردیم. واقعاً او نیکوکار و مهربان است."

الأبرار در آیه 5 الإنسان آمده است و چنین تفسیر گردیده است. «راستکاران در ایمان شان»⁽¹⁾

تفسیر این آیه چنین است: «فرمانبرداران الله ورسول او، صادقین در ایمان، اقوال و احوال شان اند»⁽²⁾

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (الإنسان: 5).

"نیکان، جامهای شرابی را سر می کشند و می نوشند که آمیخته به کافور است."

2. الحق:

حق در آیه 42 البقرة آمده است و بر اساس قول ابن عباس رضی الله عنهما این چنین تفسیر گردیده است:

«حق را پنهان نکنید و از آن جمله صدق محمد صلی الله علیه وسلم را نپوشانید»⁽³⁾ تفسیر گردیده است همچنان

«الحق» «الصدق»⁽⁴⁾ ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة: 42).

"و حق را (که از جانب خدا فرو فرستاده شده است) با باطل (که خودتان آن را به هم بافته اید) نیامیزید،

و حق را (که از جمله آن صدق محمد است) پنهان نکنید. و حال آن که می دانید (پیغمبری او، راست است)."

کلمه «بالحق» در آیه ذیل «بالصدق»⁽⁵⁾ تفسیر گردیده است.

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (البقرة، 252).

"اینها آیات خدا است که آنها را به حق بر تو می خوانیم و تو از زمره فرستادگان (خداوند) هستی."

¹ . کمیته‌ای از علماء ازهر: تفسیر المنتخب (ص 871).

² الجزائر: أيسر التفاسير (482/5) .

³ . کمیته‌ای از علماء ازهر: تفسیر المنتخب (ص 11).

⁵ . ماوردی: النکت و العیون (112/1).

⁶ . کمیته از علماء تفسیر: المنتخب (69/1).

3. یَقِنَ وَ مُسْتَقَاتِ آن :

توقنون در آیه 2 سوره الرعد آمده و به «تصدیق کننده گان بعث»⁽¹⁾ تفسیر گردیده است.

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِقَاءَ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ (الرعد، 2).

"خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس (به دنبال آفرینش این آسمانهای بی ستون) به فرمانروائی جهان هستی پرداخت، و خورشید و ماه (و همه کرات و ستارگان دیگر) را فرمانبردار (خود و خدمتگزار شما) ساخت. هر کدام تا مدت مشخصی (و به خاطر هدف معینی) به حرکت خود ادامه می دهند. خداوند کار و بار (جهان) را (زیر نظر می دارد و با حساب و کتاب دقیقی) می گرداند و او (نشانه های دیدنی را در پهنه کتاب هستی بر می شمرد و) آیه ها (ی خواندنی کتاب قرآن) را بیان می دارد، تا این که یقین حاصل کنید که (در سرای دیگر) پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد."

کلمه «یوقنون» در آیت 118 البقرة «برای کسانی که تصدیق جازم می کنند»⁽²⁾ تفسیر گردیده است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (البقرة، 118).

"آنان که نمی دانند (و از زمره مشرکانند) می گویند: چه می شود اگر خدا با ما سخن گوید، و یا این که معجزه ای (از معجزات پیشنهادی) برای ما بیاید (و آشکارا جلوه گر شود). کسانی که پیش از آنان نیز بودند همین سخنان ایشان را می گفتند. دلهایشان با هم همانند است (و افکار و اندیشه آنان همسان است). ما آیه ها را برای حقیقت جویان آشکار و بیان کرده ایم."

¹ سمرقندی: بحر العلوم (216/2).

² مجموعه ای از استادان تفسیر تحت اشراف د. عبدالله بن عبدالمحسن التركي: المیسر (18/1).

4. آمَنَ وَ مُشْتَقَاتِ آن :

کلمه «آمنوا» در آیه 13 البقرة چنین تفسیر گردیده است: «آیا تصدیق نمائیم طوریکه اشخاص کم عقل و رأی انرا تصدیق نموده اند»⁽¹⁾.

و همچنان چنین «باقلوب تان تصدیق کنید طوریکه اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم تصدیق کردند»⁽²⁾ تفسیر شده است.

جمله «قَالُوا أَنْتُمْ» چنین تفسیر گردیده است: «منافقان گفتند آیا تصدیق کنیم طوریکه جهال تصدیق نمودند» ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنْتُمْ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (البقرة، 13).

"و هنگامی که بدانان گفته شود: ایمان بیاورید همان گونه که توده مردم ایمان آورده اند ، گویند : آیا همانند بی خردان ایمان بیاوریم ؟ هان ! ایشان بی خردانند ولیکن نمی دانند (که نادانی و بی خردی منحصر بدیشان و محدود بدانان است)".

5. وافیین « وفا کننده گان » :

گاهی صادقین وافیین «وفا کننده گان» هم تفسیر گردیده است. مثلاً در آیه 8 الأحزاب صادقین به « وفا کننده گان»⁽³⁾ تفسیر شده است. و آیه 24 سوره احزاب هم چنین تفسیر گردیده است.

﴿لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (الأحزاب، 8).

"هدف این است که خداوند از راستکاری و راستگوئی افراد راستکار و راستگو پرسش کند (و پاداش نیک آنان را بدهد) ، و خداوند عذاب دردناکی برای کافران آماده ساخته است".

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (الأحزاب، 24).

"هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد ، و منافقان را هر گاه بخواهد عذاب کند ، و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه ایشان را بپذیرد . چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است".

¹ . مصدر سابق (3/1) .

² . سمرقندی: بحر العلوم (28/1) .

³ . مصدر سابق (46/3)

مطلب سوم: متضادات ماده صدق:

متضادات کلمه صدق عبارت از (کذب، افتراء، افک، بهتان، خیانت، نقض عهد، غدر و شهادت زور) می باشد⁽¹⁾، که به اساس مراجعه به تفاسیری که توضیح آنها ذیلاً ذکر گردیده، هم میتوانیم کلمات مذکور را ضد ماده صدق بیابیم.

1. الکذب:

با فتح سپس کسر مصدر کَذَبَ، نقیض صدق بوده، عدم مطابقت خبر با واقعیت میباشد⁽²⁾. اگر از روی تعمد نباشد خطا نامیده میشود.⁽³⁾

2. الإفک:

یأفکون در آیه 45 الشعراء چنین تفسیر گردیده است « آنچه را از صورت و حقیقتش تبدیل می کنند و تزویر می کنند»⁽⁴⁾ پس با کذب که همچنین است مترادف است.

﴿فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ (الشعراء، 45).

"موسی (مهلت نداد و) عصای خود را افکند، ناگهان (اژدهای بزرگی گردید و با سرعت) شروع به بلعیدن ابزارهای دروغین ایشان کرد (و آنها را یکی بعد از دیگری در کام خود فرو برد)".

تؤفکون در آیه 95 الأنعام به معنای «دروغ پنداشتن»⁽⁵⁾ آمده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفِكُونَ﴾

(الانعام، 95).

"این خدا است که دانه و هسته را می شکافد (و گیاه و درخت از آنها می‌رویاند. همو است که) زنده را از

مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (از قبیل آفریدن انسان از خاک، و تولید شیر از حیوان). این (چنین قادر

1. مجموعه از علماء تحت اشراف صالح بن عبدالله بن حمید: نضرة النعيم (2479/6).

2. قلعه جی (قلعجی) محمد رواس (1934م - 2014 م): معجم لغة الفقهاء، (379/1).

3. برکتی: قواعد الفقه (184/1).

4. زمخشری: الکشاف (313/30).

5. سمرقندی: بحر العلوم (469/1).

توانائی (خدای شما است . پس چگونه (پس از این بیان ، از عبادت الله به عبادت دیگران می گزینید ، و از حق) منحرف می شوید ؟ " .

و در آیه 11 النور افک «شنیع ترین دروغ»⁽¹⁾ تفسیر گردیده است .

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (النور، 11).

"کسانی که این تهمت بزرگ را (درباره عائشه ، ام المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده اند ، گروهی از خود شما هستند ، اما گمان مبرید که این حادثه برایتان بد است ، بلکه این مسأله برایتان خوب است (و خیر شما در آن است . چرا که : منافقان کوردل از مؤمنان مخلص جدا ، و کرامت بیگناهان را پیدا ، و عظمت رنجدیدگان را هویدا می کند ، برخی از مسلمانان ساده لوح را به خود می آورد . آنانی که دست به چنین گناهی زده اند ، هر یک به اندازه شرکت در این اتهام ، سهم خود را از مسؤولیت و مجازات آن خواهد داشت و) هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده است گرفتار می آید ، و کسی که (سردهسته آنان در این توطئه بوده و) بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است ، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی دارد " .

3. البهتان:

کلمه بهتان همچنان از متضادات صدق میباشد که در آیه 16 سوره نور چنین تفسیر گردیده است: «بهتان عبارت از دروغ است که عقول آنرا نمی پذیرد بلکه به سبب شدت آن و دوری اش از حقیقت عقل ها را متحیر و مدهش میسازد»⁽²⁾ .

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ (النور، 16).

"چرا نمی بایستی وقتی که آن را می شنیدید ، می گفتید : ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشائیم ، سبحان الله ! این بهتان بزرگی است !"

¹ . مجموعه از استادان تفسیر تحت اشراف دكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي: الميسر (351/1).

² . طنطاوی: التفسیر الوسیط للقرآن الکریم(98/10)، ناشر: دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع، الفجالة – القاهرة ، ط¹ .

بهتان در آیه 20 سوره نساء چنین تفسیر گردیده است: «بهتان عبارت از یک امر قبیح است که به یک شخص بسته میشود در حالیکه او از آن بری است و بخاطریکه آنگاه او مبهوت و متحیر میشود بهتان نامیده شده است»⁽¹⁾.

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (النساء، 20).

"و اگر خواستید همسری را به جای همسری برگزینید ، هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید ، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید . آیا با بهتان و گناه آشکار ، آن را دریافت می‌دارید ؟ ! (مگر مؤمنان را چنین کاری سزد ؟ !)" .

4. الإفتراء:

إفتراء در آیه 138 سوره انعام «دروغ»⁽²⁾ تفسیر گردیده است.

إفتراء در آیه 12 سوره ممتحنه « ساختن دروغ و اختراع آن از جانب خود شخص»⁽³⁾ تفسیر گردیده است.

﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرًا لَّا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (الأنعام، 138).

"و (از جمله خرافات ایشان این است که) می‌گویند : این (قسمت از) چهارپایان و کشت و زرع ممنوع است (و مخصوص بتها می‌باشد) و جز کسانی (از خدمتکاران اصنامی) که ما بخواهیم از آن نمی‌خورند ، و این (قاعده ناروا ساخته آنان و ناشی از) گمان ایشان است (نه ناشی از فرمان الله ، و همچنین می‌گفتند : اینها) حیواناتی هستند که سوار شدن بر آنها حرام است و (کسی نباید سوار آنها شود . و اینها) حیواناتی هستند که به هنگام ذبح نام خدا را بر آنها نمی‌رانند (بلکه نام بتان را بر آنها می‌رانند و این را دستور خدا می‌دانند و) بر خدا دروغ می‌بندند . هرچه زودتر کیفر افتراهای آنان را خواهیم داد ."

¹ . زمخشری: الکشاف (491/1).

² . الجزائری: أیسر التفاسیر (125/2).

³ . طنطاوی: التفسیر الوسیط (345/14).

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَاعِنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ
 أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَأَسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (الممتحنة، 12).

"ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که :
 چیزی را شریک خدا نسازند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندانشان را نکشند، و به دروغ فرزندی را
 به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده ایشان نیست، و در کار نیکی (که آنان را بدان فرامی خوانی) از تو
 نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان بند و برایشان از خدا آمرزش بخواه. مسلماً خدا آمرزگار و مهربان است
 (و مغفرت و مرحمت خود را شامل چنین بانوانی می گرداند)".

5. الزور:

کلمه الزور در آیه 30 سوره حج «سخن دروغ و باطل و هر قول مایل از حق» تفسیر گردیده است چون
 اصل ماده الزور از زورار به معنی میل و کجی می باشد⁽¹⁾.

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْاَنْعَامُ اِلَّا مَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ
 مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴾ (الحج، 30).

"آن (چیزی که گذشت، برنامه و مناسک حج بود) و هر کس اوامر و نواهی خدا را (به ویژه در مراسم و
 امور مربوط به حج) بزرگ و محترم دارد، از نظر خدا چنین کاری (در دنیا و آخرت) برای او بهتر است . (
 خوردن گوشت) چهارپایان (همچون شتر و گاو و بز و گوسفند) برای شما حلال گشته است، مگر (گوشت) آن
 چهارپایانی که (در قرآن) برایتان بیان می شود (همچون مردار و غیره) . و از (پرستش) پلیدها، یعنی بتها دوری
 کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا) بپرهیزید".

در مورد کلمه الزور در آیه 72 سوره فرقان چنین آمده است: « اصل زور تحسین و وصف یک چیز به
 غیر صفت آن و وضع آن در غیر موضع اش می باشد»⁽²⁾.

¹. مصدر سابق(306/9).

². مصدر سابق(221/10).

«زور مجالس دروغ، فحش و کفر است»⁽¹⁾.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (الفرقان، 72).

"و (بندگان خدای رحمان) کسانی که بر باطل گواهی نمی دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان بوجی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده کاری و یاوه سرائی کناره گیری می کنند و از آنها) می گذرند".

این بود بیان ماده صدق و مشتقات آن که به کدام شیوه در قرآن کریم از آنها تذکر به عمل آمده و اینکه با کدام کلمات معانی نزدیک دارند، و متضاد با کدام کلمه میباشند، که طی یک مبحث و سه مطلب معلومات ارائه گردید.

¹ سمرقندی: بحر العلوم (2 / 547).

مبحث سوم: انگیزه های صدق و کذب

مطلب اول: انگیزه های صدق:

اینکه انسان راست می گوید و صداقت را پیشه‌ی خویش میگرداند اسباب و مطلباتی دارد که در سطور آتی به توضیح آن می پردازیم:

1. عقل:

عقل انسان قباحت دروغ را درک می کند چون پدیده‌ای است که باعث جلب منفعت و دفع مضرت نمی گردد، پس بر انسان هوشمند اجتناب از آن لازمی و ضروری می باشد. عقل انسانی همیشه انسان را به انجام آنچه نیکوست دعوت نموده و از آنچه قبیح و زشت است، باز می دارد.

2. دین:

دین اسلام به صداقت و راستکاری تاکید می‌ورزد و از دروغ بر حذر می دارد، اگر چه منجر به نفع و یا دفع ضرر گردد، چون ریسمان دروغ کوتاه است؛ اما صداقت نجات دهنده تر و پاینده تر است. زنده گی به اساس دین و شریعت باید بر پایه های صداقت و راستی استوار گردد و سقف آن باید بر اساس راست‌گویی و راست‌اندیشی بنا شود.

3. مروءت:

مروءت از طبیعت‌ها و سرشت‌های وارسته‌ای است که صاحبش را از دروغ گفتن باز می دارد و او را به جاده صدقت و راستی رهنمون می شود. این خصلت، آدمی را از اعمال زشت و ناشایسته می رهاند و سبب نیک‌نامی او در دنیا و آخرت می گردد.

4. دوست داشتن شهرت صدق:

یکی از عوامل دیگر صداقت، حب اشتها می باشد تا که سخن گوینده بر او رد نگردد و او به عنوان یک شخص صادق و راست‌گو معروف گردد. یکی از حکماء می گوید: «باید مرجع تو حق و منزل مقصود تو صداقت و راستی باشد زیرا حق قوی ترین حامی و صداقت بهترین دوست و قرین تو می باشد».

بلیغی می گوید: «لا تقل ما تندم علیه، فإنه مثلبة» سخنی مگو که پشیمانی را به بار آورد؛ زیرا آن، مایه رسوایی است.

نزد انسان مسلمان مهم ترین سبب از اسباب فوق، دین می باشد گرچه عقل، مروءت و حب اشتهار، او را به راست گویی می طلبد، زیرا راست گویی به اساس این سه عامل پیامدهای خوب دنیوی دارد اما بهره‌ی اخروی نخواهد داشت، آنچه عمل انسان را مطابق شریعت می سازد که بر اساس آموزه های دین اسلام عیار گردد، پس انسان مسلمان با این سه عامل دین را عامل اصلی در راست گویی خویش قرار می دهد تا صدق و راستی وی در زمره‌ی عبادت شمرده شود و بر علاوه‌ی ثمرات نیک دنیا از ثواب و پدایش آخرت نیز محروم نگردد.

مطلب دوم: انگیزه های کذب:

1. **جلب منفعت و دفع مفسده:** انسان دروغگو دروغ را وسیله‌ای برای اینکه وی در امان باشد، یافته و آن را غنیمت می داند پس برای خویش اجازه فریب خوردن و طمع را می دهد.
دروغگو عادت کرده است که دروغ بگوید با وجود اینکه نفس ضعیف او بر این عملکرد خویش مملو از هراس و ترس می باشد.

اما باید دانست که آن یک پدیده‌ی قبیح بوده و هیچگاه حسن نمی شود و نه شر خیر می گردد، و هرگز از خار انگور و از حنظل خرمای تازه به دست نمی آید. چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «تحروا الصدق و إن رأیتم أن فیہ التهلکة، فإن فیہ النجاة، و تجنبوا الکذب و إن رأیتم أن فیہ النجاة، فإن فیہ التهلکة»⁽¹⁾
«تلاش صداقت را نمائید گرچه در آن هلاکت را بیابید به تحقیق در آن نجات است، و از دروغ دوری نمائید گرچه در آن نجات را دریابید، به تحقیق در آن هلاکت نهاده شده است».

حکیمی می گوید: «الصدق منجیک و إن خفته و الکذب مردیک و إن أمنت»⁽²⁾ یعنی صداقت نجات دهنده‌ی توست اگرچه از آن بترسی و دروغ هلاک کننده‌ی توست هر چند خود را از آن در امن بینی .

2. **اینکه سخن گوارا و کلام زیبا بنماید:** از جمله عوامل کذب و دروغگویی آن است که دروغ را سخن

گوارا و شیرین تلقی بنماید، و چون راست را شیرین، گوارا و ظریف نمی یابد از این رو به دروغگویی روی می آورد زیرا که در دروغ غرائب زیاد است.

¹. ابن ابی الدنيا (218-208 هـ) عبدالله بن محمد: الصمت، باب الصدق وفضله (227/1)، ت: ابو اسحاق الحوينی، ناشر: دارالکتاب العربی بیروت، ط¹ 1410هـ، امام سیوطی رحمه الله در کتاب الجامع من حدیث البشیر النذیر آنرا حسن گفته است.

². ماوردی: ادب الدنيا و الدین (289/1).

و این بدترین حال را دارد چون از حقارت نفس و پستی همت صادر می شود چنانچه جاحظ⁽¹⁾ می گوید: «لم یکذب أحد قط إلا لصغر قدر نفسه عنده»⁽²⁾ یعنی هیچ گاه کسی دروغ نمی گوید مگر به خاطر اینکه قدر و قیمت نفسش نزد وی خورد و کوچک باشد.

ابن المقفع⁽³⁾ می گوید: «لا تتهاون بإرسال الكذبة من الهزل، فإنها تسرع إلى إبطال الحق»⁽⁴⁾ یعنی از روی شوخی دروغ گفتن را آسان نگیر چون به سرعت باعث ابطال حق می گردد.

3. به قصد انتقام جوئی: یکی از انگیزه های دروغ گوئی انتقام گرفتن از دشمن می باشد. یک انسان

برای آن که دشمنش را زمینگیر کند و چهره او را وارونه جلوه دهد، دروغ اختراع می کند و برخی از فضائح را به دشمنش نسبت می دهد. این نوع دروغ گفتن خیلی بدتر و زشت تر از دو حالت قبلی است؛ زیرا در پهلوی این که دروغ است، انتقام هم است. به همین خاطر، شریعت اسلامی شهادت دشمن بر دشمن را مردود قرار داده است. چنانچه یکی از دشمنان میگوید: از سرشتم این است که در مورد دشمنم آنچه را بگویم که در او نباشد.

4. اینکه دروغ از جمله سجایای وی باشد: این زمانی است که تمام علایم و نشانه های دروغ در

شخص دروغگو جمع شده باشد. این چنین شخص، دروغ را دوست دارد و به آن معتاد شده است و کناررفتن از آن، برایش خیلی سخت و گران تمام می شود. چنانکه برای دروغ گویی گفته شد: آیا راست نمی گوئی؟، او میگوید: در آن صورت دوروی باشم.

حکما گفته اند: کسی که دروغ را شیرین یافت جدا شدن از آن برایش دلگیر و سخت است.

1. جاحظ (163-255 هـ = 780-869 م) عمرو بن بحر بن محبوب کنانی از طریق ولاء، لیثی ابو عثمان مشهور به جاحظ بزرگ امامان ادب و ریس فرقه جاحظیه از جمله معتزله می باشد، ولادت و وفات ایشان در بصره بود، در آخر عمر فلج گردید وی از لحاظ خلقت سوئی شکل داشت، در حالی وفات نمود که کتاب بالای سینه اش قرار داشت چون کتاب های بالای وی افتاده بودند از تصانیف وی الحیوان، البیان و التنبیین، سحر البیان، التاج و غیره میباشد. (زرکلی: الأعلام 74/5).

2. جاحظ: الرسائل (28/1).

3. ابن المقفع (106-142 هـ = 724-759 م) عبدالله بن المقفع از جمله ائمه نویسنده گان، اولین کسی که در اسلام به ترتیب کتب منطق توجه نمود، اصل او از فارس بوده و در عراق متولد گردیده در حالی که مجوسی مزدکی بود و به دست عیسی ابن علی (کاکای السفاح) شد، متولی کتابت دیوان منصور عباسی گردید و کتب سه گانه ارسطو را برایش ترجمه نمود که در منطق بودند، کلیله و دمنه فارسی را هم ترجمه کرد که از مشهور ترین کتب وی میباشد، از جمله کتاب های وی الادب الصغیر، الصحابه و غیره میباشد. ایشان متهم به زندقه گردیدند که سفیان بن معاویه امیر بصره او را کشت. (زرکلی: الأعلام 140/4).

4. ابن المقفع: الأدب الكبير و الأدب الصغیر (17/1).

مبحث چهارم: دروغ جائر و صدق مذموم:

مطلب اول: دروغ جائر:

سنت نبوی شریف برخی از دروغ ها را رخصت دانسته است؛ به عنوان مثال:

أ: جنگ: قیادت و رهبری بعضی معلومات دروغ را نشر می نماید تا دشمن را گمراه نماید، چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الحرب خدعة»⁽¹⁾ «جنگ چال و نیرنگ است».

ب: اصلاح ذات البینی: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «ليس الكذاب الذي يصلح بين الناس فيمني خيرا او يقول خيرا»⁽²⁾.

« آن شخصیکه میان مردم صلح میاورد و سخن چینی خیر را میکند و سخن خیر را میگوید دروغ گو نیست».

ج: الفت آوردن میان زوجین: بخاطر ایجاد الفت و محبت و حسن معاشرت دروغ گفتن میان زوجین جواز دارد، اثر از ابن شهاب رحمه الله وجود دارد که میفرماید: « ولم أسمع يرخص في شيء مما يقول الناس كذب إلا في ثلاث: الحرب، والإصلاح بين الناس و حديث الرجل امرأته و حديث المرأة زوجها »⁽³⁾ «نشیده ام که رخصت وجود داشته باشد در مورد آنچه که مردم دروغ میگویند مگر در سه مورد: جنگ، اصلاح آوردن میان مردم و سخن مرد برای خانمش و سخن زن برای شوهرش».

صلح کردن میان دو شخص به صورت توریه و تأویل سخن برخلاف تصریح درست است، سنت در مورد اباحت دروغ نیامده چون زشت است اما به روش تلمیح و تعریض اگر باشد باکی ندارد چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وإن في المعارض لمندوحة عن الكذب»⁽⁴⁾ «در کنایه وسعت و گشادگی وجود دارد از اینکه به دروغ روی آورده شود».

¹ . بخاری متوفی 256 هـ محمد بن اسماعیل، ابو عبدالله: الجامع الصحيح المسند المختصر من امور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه و ایامه، کتاب الجهاد و السیر (60)، باب الحرب خدعة (154)، شماره حدیث (2866) (1102/3)، ت: د.مصطفی دیب البغاء، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة-بیروت، ط³، 1307هـ-1987م.

² . بخاری: الجامع الصحيح، کتاب الصلح (57)، باب ليس الكاذب الذي يصلح بين الناس (2)، حدیث (2546)، (958/2).

³ . مسلم (204-261هـ) مسلم بن الحجاج، ابو الحسين: الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب (45)، باب تحريم الكذب و بيان ما يباح منه (27)، حدیث (2605)، (2011/4)، ت: محمد فؤاد عبدالباقي، ناشر: دار احیاء التراث العربی-بیروت.

⁴ . بخاری متوفی 256هـ، محمد بن اسماعیل، ابو عبدالله: ادب المفرد، حدیث (857)، (297/1)، ت: محمد فؤاد عبدالباقي، ناشر: دار البشائر الإسلامية ط¹، 1409هـ-1989م، امام البانی رحمه الله در همین کتاب حدیث را صحیح موقوف میگوید.

مطلب دوم: صدق مذموم:

اینجا مسأله به صدق اقوال تعلق می گیرد و آن اینکه بعضی از حالات است وجود دارد که در آن دروغ گفتن جواز پیدا میکند بلکه حتی واجب میگردد، و آن زمان صداقت مکروه و یا حرام میگردد و این مسأله به تعارض مصالح و مفاسد تعلق پیدا می کند. صداقت در تمام شؤون و احوال پسندیده و واجب بوده مگر در صورتیکه با قول صدق بر یکی از مقاصدی که شریعت بخاطر حفاظت آن آمده (دین، نفس، عقل، نسل، مال) مفاسد متحقق گردد. در این حالات صدق جای کذب را گرفته در بدی و یا حتی در قبح از آن بدتر میشود که قرار ذیل آنها را بیان میداریم:

1. غیبت:

غیبت خیانت است که از روی حسد، غدر و ضعف در دین رخ میدهد، چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (الحجرات، 12)

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است، و جاسوسی و پرده‌داری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننماید؛ آیا هیچ يك از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده‌خواری بدتان می آید (و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا پروا کنید، بی گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است".

پس برای ما لازم است تا ازین عمل زشت اجتناب نمائیم.

2. نمیمت (سخن چینی):

سخن چینی آن است که در پهلوی مستقل بودن گناهِش، گناه دیگری را هم در بر دارد که آن عبارت از غیبت می باشد و این عمل ناشایسته سبب شرّ و فساد گردیده و نتایج ناگواری را به ارمغان می آورد. این عمل نامیمون، رابطه‌ها را قطع می گرداند و اقاری را از همدیگر دور می نماید و در میان آن‌ها عداوت و دشمنی را گسترش می دهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لا یدخل الجنة نام»⁽¹⁾ «سخن چین به جنت داخل نمیشود».

¹ مسلم: الجامع الصحیح، کتاب الإیمان (1)، باب بیان غلط تحریم النمیمه (45)، حدیث (105) (101/1).

3. سعایت (سخن چینی مردم نزد امراء):

سعایت از بدترین و زشت ترین پدیده‌ها در میان این سه چیز میباشد، چون میان بدی غیبت و زشتی سخن چینی جمع صورت میگیرد که در نتیجه نفوس و اموال را در معرض نابودی قرار داده آبروی خانواده‌ها را ریخته و احوال مردم را فاش میکند.
حکماء می گویند:

الف: ساعی را میان دو منزل قبیح میابی یا صادق می باشد در آنصورت امانت را خیانت کرده است و یا دروغ گو می باشد در آنصورت مخالفت مروءت را نموده است.

ب: راستی و صدق همه مردم را زیبا میسازد بجز از ساعی که او مذموم و گنهگار است اگر چه راست بگوید.

ج: سخن چینی پستی و سعایه زشتی است و هر دو رأس غدیر و خیانت و اساس شر و بدی اند از راه هر دو دور و بر حذر باش و از اهل آن اجتناب نما⁽¹⁾.

این بود بیان مفاهیم و کلیات ماده صدق که طی سه مبحث روی آن بحث صورت گرفت، طوریکه ابتداء روی مفهوم لغوی واصطلاحی معلومات ارائه گردید، ثانيا روی اطلاقات صدق، معانی نزدیک به ماده صدق و مشتقات آن و متضادات آن توضیح داده شد و در پایان انگیزه های صدق و کذب، دروغ جائز و صدق مذموم مورد تبیین قرار گرفت.

¹ . ماوردی: ادب الدنيا والدين(290/1-287) با تصرف.

فصل دوم

جایگاه، مظاهر و انواع صداقت، و الگوهای آن:

مبحث اول: جایگاه، مظاهر و انواع صدق در پرتو قرآن:

مطلب اول: جایگاه صدق در پرتو قرآن عظیم الشان:

صداقت و راستی در جامعه انسانی یک پدیده پسندیده و بارز شناخته می شود و از محاسن و جایگاه والایی برخوردار بوده که از هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست.

صداقت و راستی از کامل ترین صفات انسانیت و اشرف ترین آن بشمار می رود، ازینرو الله متعال بندگان خویش را به آن دستور داده است چنانکه می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ (التوبة، 119).

ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید.

اگر دقت نمائیم الله تعالی ما را به معیت راستکاران فرمان می دهد پس این بدان معنی است که نه تنها صداقت و راستی یک امر مطلوب می باشد بلکه حتی بودن با راستی پیشگان هم حتمی و ضروری پنداشته می شود، لذا ایجاد یک جامعه راستین هم بر ما واجب بوده تا در نتیجه بتوانیم به معیت صادقان دستیاب گردیم.

واقعا چه زیباست همراهی کردن با صادقان، آنجا که هیچ غش و غل وجود نداشته باشد آنجا که انسان در فضای پر از اعتماد و باور به سر ببرد، جایکه آشکار و نهان انسان یکسان از صفائی و تابندگی برخوردار باشد.

محاسن و خوبی های صداقت را طی نکات ذیل بیان کرده میتوانیم:

1. آنچه جایگاه و محاسن صدق راستی را بیانگر است این است که الله تعالی صدق و مشتقات آنرا به

خود نسبت داده و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را هم به این صفت منسوب گردانیده که آیت ذیل

این مسأله را واضح و ثابت می نماید:

﴿ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ (آل عمران، 95).

"بگو: خدا راست گفته است (و همه خوراکیها بر بنی اسرائیل حلال بوده است) بنابراین از آئین ابراهیم

پیروی کنید که (بی آرایش بود و) به حق گرایش داشت و جزو مشرکان نبود."

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (النساء، 87).

"جز خدا ، خدائی نیست . حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می گرداند و) در روزی که شکّی در (وقوع) آن نیست گرد می آورد . (خدا است که این را می گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است ؟ !"

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (النساء، 122).

"کسانی را که ایمان آورده اند و کار شایسته انجام داده اند ، به باغهایی (از بهشت) داخل خواهیم کرد که در زیر (درختان) آنها رودبارها روان است ، و آنان جاودانه تا ابد در آنجاها ماندگار می مانند . این را خدا وعده داده است و وعده خدا حق است ، و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است ؟"

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب، 22).

"هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند ، گفتند : این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند . (خدا و رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختیها و رنجها ، و به دنبال آن خوشیها و گنجها است) و خدا و پیغمبرش راست فرموده اند . این سختیها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی افزاید."

2. صداقت و راستی در ردیف صفات برگزیده دیگر تذکر یافته این ویژه گی خوب برای آشکار

نمودن جایگاه صداقت شمرده می شود، طوری که الله تعالی میفرماید:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الأحزاب، 35).

"مردان مسلمان و زنان مسلمان ، مردان باایمان و زنان باایمان ، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو ، مردان شکیا و زنان شکیا ، مردان فروتن و زنان فروتن ، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار ، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن ، و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند ، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است."

3. صدق در مقابل کفر آمده و میفرماید که الله تعالی در مورد صدق صادقان می پرسد تنها پرسش از

صداقت جایگاه و بهتری آنرا تبارز میدهد طوری که می فرماید:

﴿لَيْسَ السَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (الأحزاب، 8).

"هدف این است که خداوند از راستکاری و راستگویی افراد راستکار و راستگو پرسش کند (و پاداش

نیک آنان را بدهد) ، و خداوند عذاب دردناکی برای کافران آماده ساخته است ."

4. صدق در مقابل نفاق تذکر یافته و خبر می دهد که الله تعالی جزای نیک صادقان را میدهد این هم به

محاسن و منزلت صدق و صادقین دلالت دارد طوری که میفرماید:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

(الأحزاب، 24).

"هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد ، و منافقان را هر گاه بخواهد

عذاب کند ، و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه ایشان را بپذیرد . چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است ."

5. قرآن کریم بیان گر این مسئله میباشد که آنچه برای انسان در روز قیامت نفع میرساند همانا صداقت و

راستی میباشد این هم مکانت صداقت را انگشت نما می نماید طوری که در قرآن آمده است :

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (المائدة، 119).

" (در روز قیامت) خداوند می گوید : امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان

(در دنیا، هم اینک در عقبی) بدیشان سود می رساند . برای آنان باغهایی (از بهشت) است که در زیر درختان آن

جویبارها روان است . ایشان در آنجا جاودانه می مانند . خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود ، و

ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی پایانی که دریافت داشته اند) از خدا خوشنودند . این است پیروزی

بزرگ (و نعمت سترگ) ."

6. صداقت و راستی از چنان ویژه گی و شایستگی برخوردار بوده که الله تعالی بندگان برگزیده خویش

را دارندگان این صفت معرفی کرده و ایشان را می ستاید که طور نمونه از چند پیامبر علیهم السلام

میتوان نام برد طوریکه میفرماید:

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف، 46).

"ای یوسف! ای بسیار راستگو! از تعبیر خواب، ما را آگاه کن که (شاه دیده است:) هفت گاو لاغر،

هفت گاو چاق را خورده‌اند، و هفت خوشه خشک، و هفت خوشه سبز (به هم پیچیده‌اند و رسیده‌ها نارسها را تباه

کرده‌اند)، تا این که من به سوی مردم برگردم (و تعبیر تو را برای ایشان بیان دارم). امید است که آنان (تعبیر

خواب را) بدانند و (با علم و فضل تو آشنا شوند)".

﴿وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 41).

"در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه‌ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار و

راست گفتار و پیغمبر (الله دادار) بود".

﴿فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا، وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا

وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا، وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 49-51).

"هنگامی که از آنان و از چیزهایی که بجز خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد (و از میان ایشان هجرت

نمود)، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم، و هر یک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم".

"و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم (و در پرتو آن به خیر و خوبی دنیا و آخرت رسیدند) و آنان را

نیکونام و بلندآوازه کردیم".

"در کتاب (آسمانی قرآن) از اسماعیل بگو. آن کسی که در وعده‌هایش راست بود، و پیغمبر والا مقامی

بود.

الله تعالی یوسف، ابراهیم، اسحاق، اسماعیل علیهم السلام را به صداقت و راستی ستوده که از برگزیدگان درگاه او می باشند که این مسئله هم محاسن و جایگاه صدق را هویدا میسازد".

از سوی دیگر صداقت در پهلوی صفت نبوت تذکر یافته که خود به جایگاه و برتری این صفت دلالت میکند ناگفته نباید گذاشت که آیات از انواع صدق یعنی صدق نیت، عمل و قول بحث میکند. پس گفته می توانیم که همه انواع صدق پسندیده و مطلوب میباشد.

چگونه صداقت و راستی از مکان و منزلت بهره مند نباشد در حالیکه تعالی و ترقی امت ها به آن گره خورده است.

بدون شک صدق از مهمترین دعائم است که جوامع پیش رفته به آن قائم می شود، در ان اشاعه ثقه، امن و تردد حقوق نهفته است و در عدم موجودیت فضای صداقت و اعتماد منعدم شده و عالم به یک جنگل مبدل میشود روی همین ملحوظ نه تنها نصوص قرآنی بلکه احادیث نبوی هم مارا به صداقت و راستی تشویق و ترغیب می نماید جزء حالات محدود در همه ابعاد زندگی مارا به صداقت و راستی امر می نماید طوریکه میفرماید:

«علیکم بالصدق فإنه مع البر، و هما فی الجنة، و یاکم و الکذب فإنه مع الفجور و هما فی النار، و سلوا الله الیقین و المعافاة و لا تحاسدوا، و لا تباغضوا، و لا تقاطعوا، و لا تدابروا و کونوا عبادالله إخوانا، کما أمرکم الله»⁽¹⁾.

«لازم است که راست بگوئید چون آن با نیکی است و هر دوی آن در جنت است، و بپرهیزید از دروغ چون آن همراه با فجور (اعمال ناروا) است. و هر دوی آن در آتش است، از الله یقین و عافیت طلب نمائید و با یکدیگر حسد نورزید، و کینه نداشته باشید و بایکدیگر مقاطعه نکنید و از یکدیگر پشت نگردانید و باشید بندگان الله با هم برادر طوریکه الله شما را امر فرموده است».

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم چگونه توانست که از یک امت جاهل بزرگترین تهداب گذاران تمدن اسلامی را سازمان دهی نماید، پاسخ واضح است که این همه دستاورد ها در نتیجه صداقت و راستی کامل یعنی به همه انواع آن بدست آمد.

¹ این ماجه متوفی 273 هـ، محمد بن یزید بن ماجه قزوینی ابو عبدالله: سنن ابن ماجه، کتاب الدعاء (34)، باب الدعاء بالعفو و العافیة (5)، (1265/2)، حدیث (3849)، ت: محمد فؤاد عبدالباقی، ناشر: دار الفکر - بیروت، کتاب با تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی و احادیث با احکام امام البانی رحمه الله پیوسته میباشد. امام البانی رحمه الله آنرا در همین کتاب صحیح گفته است.

مطلب دوم: مظاهر صدق در پرتو قرآن کریم:

برای اینکه مظاهر و نشانه های صداقت و راستی را در پرتو قرآن کریم بیان نمائیم به آیه 177 البقرة ميتوان

استدلال کرد طوريکه الله تعالى می فرماید :

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ
وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ
الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (البقرة، 177).

"این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نکنند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادعای ایمان راستین و بیجوئی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند.

اگر به آیه کریمه فوق دقت و تأمل نمائیم مظاهر و علامات صدق و راستی را میتوان از آن استنباط کرد که قرار ذیل است :

ایمان : انسان های راستین از ایمان خلل ناپذیر برخوردار میباشند باور و یقین متین و محکم به الله و همه اشیاى مؤمن به میداشته باشند".

اسلام: انسان های صادق به گونه کامل منقاد آنچه الله تعالى از آنها اقتضاء کرده می باشند و هیچ گاه از آن

سرپیچی نمی نمایند. سپس از آنچه مهم و کلیدی است مثال به عمل می آورد که در ذیل می شماریم:

صدقه دادن: واقعاً دادن مقدار مال به اقارب و یتیمان و مساکین از روی صدق ایمان نشأت می کند.

برپا داشتن نماز: نماز عمل کرد مؤمن صادق بوده که مسلمان را از کافر جدا میسازد و بر منافق سخت تمام میشود.

دادن زکات: انفاق فی سبیل الله آنقدر حایز اهمیت است که دوباره در این آیه کریمه تذکر یافته که یکبار از انفاق نفلی و بار دیگر از زکات که فرض است یاد آوری به عمل آورده است و واقعا کسیکه از ایمان واقعی و راستین بهره مند باشند به انفاق مال خود دست زده و رضای الله تعالی را کمائی میکند.

ناگفته نباید گذاشت که در (أَقِمُوا الصَّلَاةَ) تمام عباداتی بدنی و در (آتُوا الزَّكَاةَ) تمام عبادات مالی شامل بوده، گویا مانند عناوین تذکر یافته که در تحت خود شامل آن قضایا میشوند.

وفا به عهد: از مظاهر صداقت و راستی یکی هم اینکه انسان صادق الوعد میباشد، به عقود و عهد های خود پابند بوده هیچ گاه خلاف نمی کند.

یعنی این آیه کریمه رابطه ما را با پروردگار ما و افراد دیگر جامعه تنظیم می کند که به اساس صداقت باشد. و هیچگاه در آن غدر و خیانت صورت نگیرد.

صبر: مؤمن راستین هیچ گاه صبر و تحمل را هنگام انواع مشقات عقب نمی گذارد بلکه همیشه در برابر فقر، مرض، تهاجم کفار و انواع سختی ها ثابت قدم می ماند.

گرچه آیه اشاره به جهاد می کند اما آیات مستقل در مورد جهاد و هجرت وجود دارد که انسان های صادق به آن مهتم می باشند طوری که می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (الحجرات، 15).

"مؤمنان (واقعی) تنها کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده اند، سپس هرگز شك و تردیدی به خود راه نداده اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده اند و به جهاد برخاسته اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند".

پس جهاد فی سبیل الله با مال و جان از جمله مظاهر صداقت و راستی انسان مؤمن محسوب می گردد.

سپس میفرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (الحشر، 8).

"همچنین غنائم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند آن

کسانی که فضل خدا و خوشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند، اینان راستانند."

پس همینگونه ترک دیار و اموال و هجرت برای طلب فضل و رضای الله تعالی و سپس نصرت الله و پیامبر او

تعالی هم واکنش یک مسلمان راستین در برابر کفار شمرده می‌شود.

خلاصه از مظاهر و نشانه صداقت و راستی ایمان راستین به الله تعالی بوده که آن ایمان سپس در جوارح

انسان متجلی می‌گردد، و در نتیجه برای انسان عمل خالصانه را به ارمغان آورده انسان با نفس خویش و همراه با

خالق خود و خلق او صادقانه تعامل کرده و در نتیجه از نیکبختی هر دو دنیا مستفید می‌گردد، همین اشخاص

صادقان اند و همین گروه پرهیزگاران!

مطلب سوم: انواع صدق و راستی در پرتو قرآن کریم :

زمانیکه جویای انواع صداقت و راستی در آیات قرآن کریم گردیدم آنرا سه نوع دریافتم، صداقت در

نیات، گفتار و کردار چنانچه الله تعالی میفرماید :

﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل عمران، 17).

"و همان کسانی که (در راه طاعت و عبادت، و دوری از گناه و معصیت، و تحمل مشقات و ناملایمات)

بردار، و (در نیت و کردار و گفتار) درستکار، و (با خشوع و خضوع بر طاعت و عبادت) مداوم و ماندگار، و (

از آنچه می‌توانند و بدان دسترسی دارند) بخشاینده، و در سحرگاهان آمرزش خواهند."

در این آیه کریمه کلمه صادق چنین تفسیر گردیده است: «و یصدقون فی أقوالهم و أفعالهم و نیاتهم»⁽¹⁾

یعنی در گفتار کردار و نیاتشان راستی را پیشه می‌نمایند.

¹ کمیته از علماء از هر: المنتخب (86/1).

تفسیر این آیه چنین است: صدق بر سخن ، عمل و نیت جاری می‌گردد⁽¹⁾.

البته صداقت در زبان مشهور است و ان عبارت از دوری کردن از دروغ میباشد و صدق در عمل انجام فعل و عدم انصراف از آن قبل از اتمام آن عمل میباشد. صدق در نیت عبارت از ایستاده گی به آن تا که به آن جامه عمل پوشانیده شود.

اینک روی انواع سه گانه صدق قرار ذیل معلومات ارائه میداریم:

1. صدق نیت (صدق و راستی در اراده):

صداقت و راستی در نیت به اخلاص یک شخص بر میگردد یعنی انسان صادق در نیت در انجام اعمال خویش اخلاص را رعایت می کند اما اگر اعمالش از بهره نفسی برخوردار گشت صدق نیت در آن شخص باطل می گردد و درست است که آن شخص را کاذب بشماریم، مقصد از این نوع صدق آن است که انسان در هر کارش و یا کلمه‌ای که از ذهن وی بیرون می شود رضای الله تعالی را بخواهد اگر چنین بود او در نیت خود صادق میباشد . چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ (محمد، 21).

"اطاعت (از خدا و پیغمبر) و بیان سخنان نیک (و سنجیده‌ای که شرع‌پسند باشد ، برای آنان بهتر و به حالشان سودمندتر است) . هنگامی که کار جدی می‌شود (و جهادگران آماده حرکت به سوی رزمگاه می‌گردند) اگر با خدا راست باشند (و ایمان صادقانه و فرمانبرداری مخلصانه داشته باشند ، از دورویی و بزدلی) برای ایشان بهتر خواهد بود ."

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبة، 119).

"ای مؤمنان ! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید ."

¹. فخر الرازی (544- 606 هـ) محمد بن عمر: مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر (166/7)، ناشر: دار احیا التراث العربی- بیروت، ط³ 1420 هـ .

تفسیر آیه فوق چنین است: «أى اتقوا الله باتباع أوامره و اجتناب نواهیه و كونوا من الصادقين في نياتهم و أقوالهم و أعمالهم تكونوا مع الصادقين فى الآخرة»⁽¹⁾ یعنی با اتباع و پیروی اوامر و اجتناب نواهی الله تعالی تقوای الهی را پیشه نمائید و درنیات گفتار و اعمال از جمله‌ی راستی پیشه گان باشید تا در آخرت همراه صادقان باشید.

سبحان الله! امکان دارد که انسان به بلندای نیکی ها برسد در حالیکه او در خانه اش است و یا در بسترش باشد البته این کار به واسطه نیت صادق و راست صورت گرفته میتواند.

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید « من طلب الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء و إن مات علی فراشه »⁽²⁾ « اگر کسی صادقانه خواستار شهادت باشد الله تعالی او را به جایگاه شهدا می رساند اگرچه در بسترش وفات نماید».

پس اگر نیت صادق شد زندگی را می توانیم چنان پیش ببریم که تماماً در طاعت الله سپری شود و غفلتی در آن راه نداشته باشد. پس خوشا به حال آنانیکه از برای الله تعالی عمل می کنند و نیت صادقانه و راستین را در قلب های خویش غرس کرده و همیشه آنرا می پروراند و به قله های بلند انسانیت راه یافته و بالاخره جنت را کسب می نمایند.

2. صدق زبان (صدق و راستی در گفتار):

آنچه بر انسان واجب است این است که الفاظ خویش را تحت حفاظت و رعایت قرار دهد جز صدق به چیز دیگر تکلم ننماید با گفتن صدق و راستی آنچه که به ذهن شنونده خطور می کند همانا صدق گفتاری میباشد.

از این نوع صدق در قرآن کریم هم یاد آوری شده است چنانکه الله تعالی می فرماید :

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ (مریم، 50).

"و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم (و در پرتو آن به خیر و خوبی دنیا و آخرت رسیدند) و آنان را نیکونام و بلند آوازه کردیم".

¹. الجزائری: أيسر التفاسير (110/2).

². مسلم: الجامع الصحيح ، كتاب الإمارة (34) باب استحباب طلب الشهادة فى سبيل الله (46)، شماره حدیث 5039 (48/6)

همچنان آیات (17، آل عمران) و (119، التوبة) که قبلاً به آن اشاره گردید، بر علاوه صدق نیت و صدق عمل متضمن صدق زبان نیز می باشد.

حدیث نبوی که مفسر قرآن کریم است همچنان به این نوع راستی و صداقت تأکید نموده است چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « اللهم إني أسألك لساناً صادقاً »⁽¹⁾ «بار الها! هر آینه من زبان راست را از تو خواهانم».

پس برای مسلمانان واجب است که در سخن گفتن راستی و صداقت را مدنظر گرفته پیروان راستین انبیاء علیهم السلام باشند و از الله تعالی زبان صدق را طلب نمایند و از معاریض و کنایه گویی اجتناب ورزد چون از جنس دروغ محسوب میگردد اما در صورت نیاز و اقتضاء مصلحت دروغ گفتن جایز گردیده چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « ليس الكذاب الذي يصلح بين الناس و يقول خيراً و ينمي خيراً »⁽²⁾.

«کسیکه میان مردم اصلاح میاورد و سخن خیر را میگوید و چیزی خیر را ابلاغ می کند آن شخص دروغ گو نیست». به تعقیب این حدیث شریف ابن شهاب رحمه الله میفرماید:⁽³⁾ « ولم أسمع يرخص في شيء مما يقول الناس كذب إلا في ثلاث: «الحرب و الإصلاح بين الناس و حديث الرجل امرأته و حديث المرأة زوجها»⁽⁴⁾. » نشنیده ام که رخصت وجود داشته باشد در مورد آنچه که مردم میگویند که، دروغ گفتن جایز باشد مگر جنگ، اصلاح آوردن میان مردم، و سخن مرد برای خانمش و سخن زن برای شوهرش».

امام نووی رحمه الله⁽⁵⁾ می گوید: « حدیث قبلی در مورد مباح بودن بعضی از دروغ ها جهت مصلحت صراحت دارد که علما کرام رحمهم الله تعالی آن حالات را ضبط و معین نموده اند البته در این زمینه بهترین آن

¹. ترمذی (279-209هـ) محمد بن عیسی، أبو عیسی، سنن ترمذی، کتاب الدعوات عن رسول الله (49) / باب منه (23) حدیث 4307 (479/5)، ت: احمد محمد شاکر و دیگران، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت، امام البانی رحمه الله آنرا در همین سنن ضعیف دانسته است.

². مسلم: الجامع الصحیح، کتاب البر و الآداب، (45)، باب تحریم الکذب و بیان ما المباح منه (27) حدیث 2605 (2011/4).

³. زهری (124-58هـ) محمد بن مسلم بن عبیدالله ابن شهاب زهری، ابوبکر، اولین کسیکه حدیث را تدوین نمود و یکی از بزرگان حفاظ و فقها می باشد، از عالم ترین حفاظ و از ابن عمر، سهل ابن سعد، انس بن مالک، محمود الربیع، سعید ابن المسیب، ابو امامه بن سهل و طبقه ایشان از صغار صحابه و کبار تابعین رضی الله عنهم روایت نموده است و از ایشان عقیل، یونس، زبیدی، صالح ابن کیسان و معمر و غیره روایت کرده است. او تابعی است، (ذهبی: تذکرة الحفاظ/108-113) و (بخاری: التاريخ الكبير/1/220).

⁴. مسلم: الجامع الصحیح، کتاب البر و الآداب، (45)، باب تحریم الکذب و بیان ما المباح منه (27) حدیث 2605 (2011/4).

⁵. نووی (676-631هـ) یحیی بن شرف بن مرئ بن حسن الحزامی الحورانی، النووی، شافعی، ابوزکریا، محیی الدین علامه در فقه و حدیث میباشد، مولد و وفات وی در نوا یکی از قریه حوران سوریه صورت گرفته است و به آنجا منسوب است، از کتب وی تهذیب الاسماء و اللغات، منهاج الطالبین، الدقائق، تصحیح التنبیه و غیره میباشد، (زرکلی: الأعلام 149/8).

قول امام ابو حامد غزالی رحمه الله تعالى⁽¹⁾ می باشد طوریکه میفرماید: سخن گفتن وسیله رسیدن به مقاصد می باشد هر مقصد پسندیده که میتوان توسط صداقت و دروغ گفتن به آن رسید دروغ گفتن در آن مورد حرام میباشد. چون به آن حاجت و نیاز وجود ندارد اما اگر تنها به واسطه سخن دروغ به آن مقصود محمود میرسیم پس دروغ و کذب در آن زمینه جواز پیدا میکند اگر حصول آن مقصود واجب باشد دروغ گفتن در آن مورد نیز واجب می گردد مثلاً: اگر یک مسلمان از دست ظالم پنهان میشود و آن ظالم در مورد آن مظلوم از ما میپرسد بناء پنهان داشتن آن شخص واجب است البته این در صورت است که غرض بدون دروغ گفتن به دست نمی آید و احتیاط در اینجا این است که در چنین موارد از توریه کار بگیریم، توریه عبارت از اینکه سخن را بگوئیم که مقصد درست ما را افاده کند و ما نسبت به آن جملات دروغ گو نباشیم گرچه در نظر دیگران و یا ظاهر لفظ دروغ میباشد یعنی در حقیقت دروغ نیست البته اگر از توریه کار گرفته نتوانیم در چنین مواضع برای ما دروغ گفتن حرام نیست.

ضروری است تا میان مفسده و ضرر دروغ گفتن و ضرر مرتب بر راستگویی سنجیده شود اگر ضرر در

راست گویی شدید تر باشد پس ما دروغ بگوئیم و همین گونه برعکس مسئله عمل میگردد»⁽²⁾.

البته راستی زبان انواع زیاد دارد که به مهمترین آن اشاره می نمائیم:

الف: راستی زبان با الله تعالی و هنگام تعامل با قرآن کریم:

مسلمان باید زیرک و هوشیار باشد، همیشه حکیمانه رفتار نماید خصوصاً در مورد مسائل دینی چون رفتار غیر مسؤولانه میتواند او را در پرتگاه معاصی غرق نماید، لذا زمانیکه از قرآن و سنت و غیره ملحقیات دین صحبت می نماید و سخن را به الله تعالی و پیامبرش نسبت می دهد باید محتاط باشد در این راستا بر منهج سلف صالح متمسک بوده و هیچگاه بدون علم حکم را بیان نکند و فتوای بدون علم ندهد چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ (الزمر، 32).

¹ غزالی(450 - 505 = 1058 - 1111م) ، ابو حامد محمد بن محمد بن محمد امام حجة الاسلام ابو حامد الغزالی ، طوسی، شافعی میباشد، ایشان فیلسوف و متصوف بودند، تقریباً دارای دوصد مصنف میباشد، مولد و وفات وی در طابران یک منطقه طوس در خراسان می باشد، به نیشاپور سفر کرد بعداً به بغداد و سپس به حجاز و از آنجا به سرزمین های شام و به تعقیب آن به مصر رفت و از آنجا دوباره به کشور خود باز گشت، (زرکلی: الاعلام/22/7) (اسماعیل باشا:هدیه العارفين أسماء المؤلفين و آثار المصنفين 147/4).

² نووی:الأذکار النووية (301/2) با اندک تصرف.

"چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، و حقیقت و صداقت را که (توسط پیغمبران) بدو رسیده است (بدون کمترین پژوهش و اندیشه‌ای) تکذیب می‌کند؟ آیا منزل و مأوی کافران در دوزخ نخواهد بود؟ (پس بگذار هر چه می‌خواهند بگویند و بکنند، تا بدانجا می‌رسند)".

آیه فوق چنین تفسیرگردیده است: و الله تعالی بندگان خویش را در حالیکه ایشان را بیم دهنده و تحذیر کننده است خبر می‌دهد که شخص ظالم تر از کسیکه بر الله دروغ می‌بندد وجود ندارد چیزی را در مورد او میگوید که نگفته، و چیزی را حرام می‌کند که حرام نکرده و یا اجازه می‌دهد که اجازه آنرا صادر نکرده و یا صدق را تکذیب می‌کند که آن (عبارت از قرآن پیامبر و آنچه که از هدایت و دین حق آورده است) میباشد⁽¹⁾. و همچنان می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (الأعراف، 33).

"بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقایق آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره تحلیل و تحریم و غیره) بیان دارید که (صحت و سقم آن را) نمی‌دانید".

احادیث نبی کریم صلی الله علیه وسلم نیز در این زمینه وارد است طوریکه میفرماید: «من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار»⁽²⁾ «کسیکه بدون علم در قرآن سخن گوید پس باید جایگاه خویش را از آتش آماده نماید».

بناء انسان باید از فتوای بدون علم و تفسیر قرآن کریم به شکل جاهلانه بر حذر باشد.

¹الجزائری: أيسر التفاسير (424/3)

² . ترمذی: سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن عن رسول الله (48) باب ماجاء في الذي يفسر برأيه (1) حديث 2950 (198/5) امام البانی رحمه الله این حدیث را در همین سنن ضعیف دانسته است.

ب: راستی زبان با رسول الله صلی الله علیه وسلم و هنگام تعامل با احادیث ایشان :

از جمله صدق زبان یکی هم رعایت صداقت راستی در نقل و روایت حدیث می باشد، مسلمان کامل آن شخص است که هیچگاه از روی هوی و هوس سخن نمی گوید بلکه آنچه را می گوید باید مؤثق و مستند باشد، چون هر آنچه را که انسان بر زبان می آورد، آن بر نفع و یا ضرر وی خواهد بود خصوصاً زمانی که نسبت سخن را به رسول الله صلی الله علیه وسلم نماید در حالیکه نگفته باشد.

چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (الزمر، 33).

"کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده اند که پیغمبرانند) و کسانی که حقیقت و صداقت را باور داشته اند (و برابر آن رفته اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی هستند".
این آیه چنین تفسیر گردیده است: «این آیه از گروه فایز و کامیاب بندگان الله تعالی اخبار می نماید که ایشان در هر آنچه سخن میگویند راستکار می باشند، و آنچه که تصدیق آن واجب است تصدیق کننده میباشند»⁽¹⁾.
پس تصدیق سنت واجب است و اخبار از سنت باید درست باشد و نسبت دروغ به رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت نگیرد و اگر کسی چنین نماید و مرتکب تکذیب رسول الله صلی الله علیه وسلم گردد کامیاب نخواهد شد.

اولین کسیکه در آیه داخل است رسول الله صلی الله علیه وسلم سپس ابوبکر رضی الله عنه و بعد سایر صحابه رضوان الله علیهم و مؤمنان تا روز قیامت میباشند.

واضح است که میزان نسبت دروغ به رسول الله صلی الله علیه وسلم گرانتر خواهد بود چون در حقیقت نسبت دروغ و افتراء بر الله تعالی می باشد که قبلاً در مورد قبح آن صحبت نمودیم چون رسول الله در حقیقت مبلغ از جانب الله میباشد.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این مورد می فرماید: «من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار»⁽²⁾ یعنی کسیکه عمداً بر من دروغ ببندد پس باید جایگاه خویش را از آتش آماده نماید.

¹. الجزائری: أيسر التفاسير (424/3).

². بخاری: الجامع الصحيح، كتاب العلم (3) باب إثم من كذب على النبي صلی الله علیه وسلم (38) حدیث 107 (52/1).

از اینرو اگر انسان متأكد نباشد هنگام روایت حدیث باید چنین بگوید «او كما قال عليه السلام» یعنی طوری که رسول الله فرموده اند و یا بگوید «إن صحت هذه الرواية» یعنی اگر روایت صحت داشته باشد.

چون رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من روى عني بحديث و هو يرى أنه كذب فهو أحد الكاذبين»⁽¹⁾.

«کسی که حدیث را از من روایت می کند در حالیکه گمان دارد که آن دروغ است پس او هم یکی از دو دروغگو است».

ج: صدق زبان در تجارت:

صداقت و راستی در خرید و فروش و تجارت از جلوه های مهم صدق شمرده می شود مسلمان نباید در مال برادر مسلمان خویش خیانت نماید و آنرا به اساس فریب، غبن و کتمان بخورد طوری که الله تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (النساء، 29).

"ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی نکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود)".

این آیه چنین تفسیر گردیده است: «بالظلم باليمين الكاذبة ليقطع بها مال اخيه»⁽²⁾ یعنی به اساس ظلم، قسم دروغین تا مال برادر خویش را برکند پس دیده میشود که کلمه باطل ظلم و قسم دروغین تفسیر گردیده است که ضد صداقت و راستی میباشد.

¹. ابن ماجه: سنن ابن ماجه، افتتاح الكتاب في الإيمان و فضائل الصحابه و العلم، باب من حدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثاً و هو يرى أنه كذب (5) حديث 40 (15/1)، امام البانی رحمه الله در همین سنن به صحت حدیث حکم می کند.

². سمر قندی: بحر العلوم (297/1)

رسول الله صلى الله عليه وسلم تاجر صادق و امانت کار را در قطار انبياء، صدیقین و شهداء قرار می دهد
طوری که می فرماید: «التاجر الصدوق الأمين مع النبيين و الصدیقین و الشهداء»⁽¹⁾ «تاجر راستین و امانت دار همراه
انبياء، صدیقین و شهداء یکجا میباشد».

این حدیث شریف برای تاجر محترم سعادت و خوشبختی را به ارمغان می آورد لذا شایسته یک تاجر
مسلمان همین است که به این حدیث شریف چنگ زده خود را در هر دو جهان سعادت مند بسازد.

رسول اکرم صلى الله عليه وسلم همچنان مهربانی کرده می فرماید: «يا معشر التجار» فرفعوا رؤوسهم،
فقال: «إن التجار يبعثون يوم القيامة فجارا إلا من اتقى و بر و صدق»⁽²⁾ «ای گروه تاجر» ایشان سرهای خویش را بلند
کردند، سپس ایشان صلى الله عليه وسلم فرمودند «به تحقیق تاجر در روز قیامت فاجر و بد کار مبعوث می گردند
جزء کسانی که تقوی، نیکی و صداقت را پیشه نمایند».

همچنان می فرماید: «البيعان بالخيار ما لم يتفرقا فإن صدقا و بينا و بورك لهما في بيعهما، و إن كذبا و كتما
محقت بركة بيعهما»⁽³⁾ «خریدار و مشتری از حق خیار برخوردار اند تا وقتی که از هم جدا نشده باشند در صورتیکه
راستی پیشه نمایند و معامله واضح انجام دهند بر ایشان در بیع ایشان برکت انداخته میشود اما اگر دروغ پیشه نمایند
و عیب را پنهان کنند، برکت معامله آن دو نابود می شود».

لذا برای هر تاجر مسلمان لازم است تا از پوشانیدن عیوب کالا های تجاری خویش بپرهیزد، در غیر آن
منتظر پیامد باشد که حدیث شریف بر آن تصریح نموده است.

واقعا امروز چنین است، پول های هنگفت را تاجر حاصل نموده که برکت ندارد و در هزار راه درد، رنج،
غم، مرض و سرگردانی به مصرف میرسد، خوراکی های مختلف، امکانات زیاد اما خودشان از استفاده آن امکانات
محروم اند اما ناگفته نباید گذاشت که استثنای وجود دارد در صورتیکه طبق حدیث رفتار کرده باشند.

¹ . ترمذی: سنن ترمذی، کتاب البیوع (12) باب ماجاء في التجار و تسمية النبي صلى الله عليه وسلم إياهم (4) حدیث (515/3)1209،
امام البانی رحمه الله در همین سنن به ضعف آن حکم می کند.

² . ابن ماجه: سنن ابن ماجه، کتاب التجارات (12) باب التوقي في التجارة (3) حدیث (726/2) 2146، امام البانی رحمه الله در همین
سنن به ضعف آن حکم می نماید.

³ . مسلم، الجامع الصحيح، کتاب البیوع (21) باب الصدق في البيع و البیان (11) حدیث (1164/3)1532 .

د: صدق زبان در شهادت:

یکی دیگر از حالاتیکه انسان باید به راستی چنگ زند آن عبارت از هنگام شهادت و گواهی دادن میباشد نه اینکه انسان به شهادت دروغ روی کند چنانچه الله تعالی ما را بار بار در قرآن عظیم الشأن از آن بر حذر می دارد، طوریکه می فرماید:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (الحج، 30).

"آن (چیزی که گذشت، برنامه و مناسک حج بود) و هر کس اوامر و نواهی خدا را (به ویژه در مراسم و امور مربوط به حج) بزرگ و محترم دارد، از نظر خدا چنین کاری (در دنیا و آخرت) برای او بهتر است. خوردن گوشت (چهارپایان (همچون شتر و گاو و بز و گوسفند) برای شما حلال گشته است، مگر (گوشت) آن چهارپایانی که (در قرآن) برایتان بیان می شود (همچون مردار و غیره). و از (پرستش) پلیدها، یعنی بتها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا) بپرهیزید."

در این آیه قول الزور به معنی کذب و بهتان میباشد، ابن مسعود رضی الله عنه میگوید: آن عبارت از شهادت دروغ می باشد چنانچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که ایستاده شد در حالیکه خطبه ایراد می کرد، فرمود: ای مردم شهادت دروغ برابر به شرک آوردن به الله تعالی است بعدا این آیه سوره حج را تلاوت کرد⁽¹⁾.

در جای دیگر در مورد وصف بندگان خاص خداوند تعالی چنین آمده است:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (الفرقان، 72).

"و (بندگان خدای رحمان) کسانی اند که بر باطل گواهی نمی دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان بوجی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده کاری و یاوه سرائی کناره گیری می کنند و از آنها) می گذرند."

¹. ابو داود (275-202 هـ) سلیمان بن أشعث: سنن ابی داود، کتاب الأفضیة (18)، باب فی شهادة الزور (15)، حدیث (329/2)3599، ناشر: دار الفکر، ت: محمد محیی الدین عبدالحمید و احادیث در همین سنن با تعلیقات کمال یوسف الحوت و احکام امام البانی رحمه الله پیوسته میباشد.

«علی بن طلحه رحمه الله⁽¹⁾ می گوید: یعنی شهادت دروغ و ابن جریج رحمه الله⁽²⁾ در تفسیر آیه فوق چنین می گوید یعنی دروغ»⁽³⁾.

در این باره از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز روایات وجود دارد، طوری که فرموده اند: «ألا أنبئکم بأکبر الكبائر» قالوا بلی یا رسول الله قال: «الشک بالله و عقوق الوالدین و قتل النفس و کان متکئا فجلس، وقال: ألا و قول الزور و شهادة الزور» فمزال یرددها حتی قلنا لیته سکت⁽⁴⁾، «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند آیا شما را به بزرگترین گناه کبیره خبر ندهم، (صحابه) فرمودند: حتما ای رسول الله، فرمودند: شرک آوردن به الله تعالی، نافرمانی والدین، و کشتن یک نفس، در حالیکه تکیه زده بودند نشستند و گفتند: آگاه باشید سخن دروغ، آگاه باشید شهادت دروغ و همواره این سخن را تکرار می کردند» تا اینکه آرزو کردیم ای کاش ساکت شود.

دیده میشود که الله تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم چقدر به قباحت سخن و گواهی دروغ تأکید میورزند چون واقعا فساد گسترده بر آن مرتب گردیده، در جامعه گلیم اعتماد جمع شده اطمینان و راحتی نابود میشود، اخوت و برادری از بین میرود و شیرازه جوامع اسلامی می گسلد.

یقینا صداقت و راستی از جمله بنیادی ترین اخلاق اسلام و نماد جامعه ما است اگر نباشد، هرچه مجال شک قرار گرفته می تواند، حتی ایمان و اسلام، و گمان این می رود که آیا ایمان و اسلام واقعی وجود دارد و یا خیر، بناء همین صفت صدق است که به تعقیب آن همه چیز مورد قبول و تایید قرار گرفته میتواند.

هـ: صدق زبان در هنگام ازدواج:

صداقت و راستی از پدیده های حیاتی شمرده میشود انسان را به قله های بزرگ انسانیت هدایت کرده از گودال بدبختی ها می رهاند پس زیننده فرد فرد مسلمان است تا خود را به این صفت والا و ارزش مند آراسته و زیبا

¹ . علی بن طلحه ابن محمد بن عمر ابو الحسن البغدادی المقرئ، او از قطیعی و ابن ماسی و جماعه دیگر شنیده است و به ایشان ابو قاسم عبدالله بن یثیق و عبدالعزیز بن عصام دو شاگرد ابن مجاهد قرائت نموده است، ابوطاهر بن سوار بر او قرائت کرده است، ابوبکر از او روایت کرده است و در سال 434 به عمر 83 سالگی وفات نمود. (ذهبی: معرفة القراء الکبار علی الطبقات 200/1).

² . ابن جریج (80-150 هـ = 699-767 م) عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج ابن جریر الطبری ابو الولید و ابو خالد، فقیه حرم مکی امام اهل حجاز در عصر خویش بودند او اولین کسی است که تصانیف در علم را در مکه بوجود آورد. رومی الاصل بود از موالی قریش، از لحاظ تولد و وفات مکی است. امام ذهبی می گوید: ثبت است اما تدلیس میکرد. (زرکلی: الاعلام 160/4).

³ . طبری (224-310 هـ) محمد بن جریر: جامع البیان فی تأویل آی القرآن (313/19)، ت: احمد محمد شاکر، ناشر: مؤسسة الرسالة، ط¹ 1420 هـ - 2000م، صفحات کتاب حواشی احمد و محمود شاکر را در پی دارد.

⁴ . مسلم: الجامع الصحیح، کتاب الإیمان(1) ، باب بیان الكبائر وأکبرها(38) حدیث 87 (91/1).

نماید خصوصاً زمانیکه در مراحل مهم زندگی گام می نهد از جمله ازدواج آن هنگام بایست آغاز زندگی نوین خویش را طبق ارشادات کارای دین نموده هیچ گاه از خدعه و فریب کار نگیرد چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (البقرة، 83).

"و (به یاد آورید) آن زمان را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگوئید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید. سپس شما جز عده کمی روی برتافتید و سرپیچی کردید (و از وفای به پیمانی که با خدا بسته بودید) روی گردان شدید. کلمه (حسناً) صداقت و راستی نیز تفسیر شده است⁽¹⁾ و کلمه (للناس) همه مردم تفسیر شده است"⁽²⁾.

پس می توانیم به این آیت استدلال نموده بگوئیم که در هنگام ازدواج هم باید صداقت و راستی رعایت گردد.

بناء برای هر یک از زوجین و اطرافیان شان لازم است تا از در صداقت و راستی پیشامد نموده همه مسایل و شرایط و ظروف که ضروری است در میان گذاشته واضح نمایند و هیچ نهان کاری را در کار نبرند تا بتوانند اساس یک خانواده راستین را تهداب گذاری کرده که در آینده به چالش و موانع دچار نگردد. به امید اینکه همه مشکلات مایان در همه عرصه های زندگی از میان برداشته شود و به تمام آرزو های شرعی خویش نایل گردیم که یکی آن آرزو ها داشتن یک جامعه صادق و راستین است.

و: صدق زبان همراه با فرزندان:

از جمله انواع صدق گفتاری یکی هم راستی پیشه کردن همراه فرزندان میباشد تا باشد که ایشان در مهد صداقت و راستی پرورش یافته و این صفت پسندیده جزء سرشت آنها گردیده، بتوانند خشت ثابت و محکم در ساختار جامعه راستین در آینده باشند البته باز هم به آیت قبلی ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ

¹ . شوکانی (1173 - 1250 هـ) محمد بن علی بن محمد : فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير (298/6)، ناشر: دار الفكر بيروت.

² . ماوردی، النکت و العیون (154/1).

مُعْرُضُونَ ﴿البقرة، 83﴾ استدلال "کرده میتوانیم یعنی برای همگی مردم سخن راست بگوئیم، چنانچه تفسیر آنرا قبلاً در زمینه ذکر کردیم".

همچنان روایت است: كان النبي صلى الله عليه وسلم في بيت أحد الصحابة، فنادت زوجة الصحابي ابنها فقالت له: تعال هاك، فنظر إليها النبي صلى الله عليه وسلم وقال: « ما ذا تريدین أن تعطيه؟ أمعك شيء تعطيه » قالت: نعم، معي تمر يا رسول الله. قال: « أما أنك لولم يكن معك ما تعطيه إياه كذبت عليه كذبة»⁽¹⁾.

« نبی کریم صلی الله علیه وسلم در خانه یکی از صحابه تشریف داشتند خانم آن صحابی پسرش را صدا زده برایش گفت: (بیا اینه) نبی صلی الله علیه وسلم بسویش نگریست و فرمود: چی را میخواهی برایش بدهی آیا همراه تو چیز است که بدهیش آن زن فرمودند: بلی با من خرما است ای رسول الله، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر با تو چیز نمی بود که اورا میدادی، به او یک دروغ گفته بودی».

چه بسا از والدین که امروز از دروغ گوئی فرزندان خویش به فغان آمده اند اما آیا این رهنمائی رسول الله صلی الله علیه وسلم را مد نظر داشته و یا اینکه آنان خود کسانی بودند که فرزندان را به کذب و دروغ گوئی تمرین و تدریب داده سپس شکوه و شکایت را سر میدهند لذا ضروری است که به رهنمائی معلم انسانیت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گوش فرا دهند هیچ گاه تعامل آمیخته با چال، فریب، دروغ و نیرنگ را همراه فرزندان خویش نکنیم تا بتوانیم راعیان خوب به خانواده، جامعه و جهان اسلام گردیم، به امید پیروزی دوباره و احیای تمدن اسلامی که از بعد مادی و معنوی برخوردار است طوریکه اخلاقیات بخش مهم آن است.

ز: صدق زبان در مزاح، شوخی و خنده:

الله تعالی می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ (التوبة، 119).

"ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید".

¹ . ابو داود (275-202 هـ): سنن ابی داود، کتاب الأدب (35) باب فی التشدید فی الکذب (80) حدیث 4991 (716/2) امام البانی رحمه الله آنرا در همین سنن حسن دانسته است، امام البانی در حاشیه الادب المفرد به تصحیح آن حکم میکند.

از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمودند: " لا یصلح الکذب فی جد ولا هزل " و قرأ هذه الآية: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾⁽¹⁾.

"یعنی در حال جدیت و شوخی دروغ درست نیست سپس این آیه (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین) را قرائت نمود".

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « ویل للذی یحدث بالحديث لیضحک به القوم فیکذب ویل له و ویل له »⁽²⁾ « وای بر کسی که سخن را می گوید تا دیگران را بخنداند لذا دروغ می گوید وای بر او، وای بر او». رسول الله صلی الله علیه وسلم یک شخصیت نرم خو و مهربان بودند با صحابه کرام تعامل نیکو داشتند اما جز صدق و راستی به چیز دیگر عمل نمی کردند و از صداقت و راستی عدول نمی ورزیدند. چه رفتار زیباییکه ایشان به آن مزین و آراسته بودند!

الله تعالی می فرماید :

﴿ فِيمَا رَحِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴾ (آل عمران، 159).

"از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی . و اگر درشتخوی و سنگ دل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند . پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن . و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن ؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد".

مثال های زیاد از شوخی رسول الله و سلف صالح مان در لابلای میراث اسلامی وجود دارد که میتوانیم آنرا سرمشق خویش قرار داده از خشونت و زشتی اجتناب ورزیم مثلا: رسول الله صلی الله علیه وسلم به انس رضی

¹ ابن ابی شیبیه (159 – 235 هـ) عبدالله بن محمد : المصنف (233/21)، ضبط و تعلیق: استاد سعید اللحام، رهنمای فنی، مراجعه و تصحیح: مکتب الدراسات و البحوث فی دار الفکر.

² ابو داود: سنن ابی داود ، کتاب الادب (35) باب فی التشدید فی الکذب (80) حدیث 4990 (715/2) امام البانی به حسن بودن آن در همین سنن حکم می نماید.

الله عنه خطاب می کردند ای صاحب دو گوش، عن أنس رضی الله عنه قال: قال لي النبي صلى عليه وسلم: «يا ذا الأذنين»⁽¹⁾.

انس رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم «مرا صاحب دو گوش خطاب کردند». همچنان روایت دیگر وجود دارد: أن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله! احملني، فقال: «إني حاملك على ولد الناقة» فقال يا رسول الله! و ما أصنع بولد الناقة؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «و هل تلد الإبل إلا النوق»⁽²⁾ مرد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده فرمودند که: ای رسول الله! مرا حمل کنید، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من شما را بر بچه شتر حمل می کنم، آن شخص گفتند: ای رسول الله من با بچه (چوپه) شتر چه کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: آیا شتر چیز دیگر جزء شتر به دنیا می آورد؟!». آورد؟!

اما آنچه را که علما کرام می گویند این است که مزاح یک عمل منهی عنه است در صورت که در آن افراط باشد و به آن دوام داده شود چون خنده سختی قلب را در پی دارد و انسان را از ذکر الله تعالی مشغول می دارد و مانعی فکر کردن در مورد مسائل مهم دین گردیده و در بسیاری از اوقات باعث ایذاء به دیگران شده کینه و حقد را به جا گذاشته هیبت و وقار را ساقط می کند اما آنچه که از امور فوق الذکر در امان باشد مباح بوده که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا انجام می دادند و آنرا در احوال نادر انجام داده اند البته عمل شان جهت مصلحت و خوش ساختن دیگران بود و این چیز است که به طور قطعی ممنوع نیست⁽³⁾.

3. صدق عمل (صداقت در کردار):

صداقت و راستی از کامل ترین و اشرف ترین صفات انسانی به شمار می رود که توسط کردار انسان برملا می گردد الله تعالی ما را در این مورد رهنمائی کرده می آموزاند که همیشه دعا کنیم طوری که می فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾

(الإسراء، 80).

¹ سنن ابی داود کتاب الأدب (35) باب ماجاء فی المزاح (84) حدیث 5002 (719/2)، امام البانی رحمه الله به صحت حدیث حکم کرده است.

² ترمذی: سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم (28) باب ما جاء فی المزاح (57) حدیث 1991 (357/4)، امام البانی رحمه الله به صحت آن در همین سنن حکم کرده است.

³ نووی: الاذکار النوویة ص 321.

"بگو: پروردگارا! مرا صادقانه (به هر کاری) وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، (و چنان کن که خط اصلی من در آغاز و انجام همه چیز، راستی و درستی باشد)، و از جانب خود قدرتی به من عطاء فرما که (در امر حکومت بر دوستان و اظهار حجّت در برابر دشمنان، برایم) یار و مددکار باشد".

تفسیر این آیه چنین میباشد: «مرا به آنچه از طاعات که امر کرده ای به صداقت داخل و از آنچه که نهی فرموده ای به راستی و صداقت خارج نما»⁽¹⁾ پس این آیه به صداقت و راستی در رفتار و کردار دلالت دارد. الله تعالی انسان مسلمان را فرمان می دهد تا به درگاهش همیشه به التجاء و مناجات پردازد و از او بخواهد تا دخول و خروج وی را در هر کار صادقانه بگرداند.

و همچنان می فرماید:

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾
(الأحزاب، 23).

"در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده اند در پیمانی که با او بسته اند. برخی پیمان خود را بسر برده اند (و شربت شهادت سرکشیده اند) و برخی نیز در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده اند).

تفسیر این آیه چنین است: «این آیه اشاره به وفا صحابه به عهد هایشان دارد ایشان به این عهد بسته بودند که هرگز از پیامبر خدا جدا نمی شدند پس همانگونه عمل کردند و توسط عمل صادقانه با پیامبر ایستادگی نشان دادند»⁽²⁾.

قسم به الله اگر با الله تعالی صادقانه پیشامد نمائیم آنچه می خواهیم بدست خواهیم آورد چنانچه آیه کریمه از رجالی قصه میکند که عمل کرد صادقانه داشتند و پاداش عمل خویش را مطابق میل خویش حاصل کردند چون جزاء از جنس عمل است، طوریکه روزی بدر عمیر بن الحمام رضی الله عنه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای رسول الله مرا خبر ده اگر با کفار بجنگم و در نتیجه مرا بکشند آیا من در جنت خواهم بود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بلی» سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قوموا إلى جنة عرضها السماوات والأرض» فقال له النبي صلی الله علیه وسلم: «ما يحملك يا عمير على قول بخ بخ؟»

¹. ماوردی: النکت و العیون (267/3).

². الفخر الرازی: مفاتیح الغیب (163/25).

قال: أرجو أن أكون من أهلها⁽¹⁾. «برخیزید بسوی جنت که پهنائی آن آسمانها و زمین است، عمیر رضی الله عنه واه واه گفت! نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای عمیر چه چیز ترا به گفتند واه واه واه داشت؟ او گفت: امید وارم که از اهل آن باشم».

در دست عمیر چند خرما بود که آنرا میخورد، بسوی آن خرما نگریست و گفت میان من و جنت تنها همین خرما هاست که آن وقت طولانی است لذا آنها را انداخت و داخل معرکه شد و جنگید تا آنکه شهید شد. همچنان در حدیث دیگری آمده است:

«أن رجلا من الأعراب جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم فآمن به واتبعه ثم قال أهاجر معك فأوصى به النبي صلى الله عليه وسلم بعض أصحابه فلما كانت غزوة خيبر غنم النبي صلى الله عليه وسلم سبيا فقسم وقسم له فأعطى أصحابه ما قسم له وكان يرعى ظهرهم فلما جاء دفعوه إليه فقال ما هذا، قالوا قسم قسمه لك النبي صلى الله عليه وسلم فأخذه فجاء به إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: ما هذا؟ قال قسمته لك قال ما على هذا اتبعتك ولكني اتبعتك على أن أرمى إلى ها هنا وأشار إلى حلقه بسهم فأموت فأدخل الجنة فقال إن تصدق الله يصدقك فلبثوا قليلا ثم نهضوا في قتال العدو فأتى به النبي صلى الله عليه وسلم يحمل قد أصابه سهم حيث أشار فقال النبي صلى الله عليه وسلم: أهو هو؟ قالوا نعم قال صدق الله فصدقه»⁽²⁾.

«مردی بعد از اینکه نصیب غنائم غزوه خیبر را برایش دادند، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله! این چه است؟ ایشان فرمودند: حصه و سهم شما از غنائم است، آن مرد فرمود من از برای این شما را متابعت نکرده ام من شمارا بخاطر تیر «در اینجا» پیروی کرده ام و به گردن خویش اشاره نمودند، تا مرده و به جنت داخل شوم، رسول الله صلی الله علیه وسلم به طرف ایشان نگریسته فرمودند: اگر با الله راست باشی، پاداش راستی ات را خواهی یافت.

جنگ روی میدهد و این مرد در آن شهید میشود، شهادت وی عجیب نیست بلکه عجیب آن است که به همان جا که اشاره کرده بود تیر اصابت نموده بود، او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند، رسول الله صلی

¹ . مسلم: الجامع الصحيح، كتاب الإمارة (33) باب ثبوت الجنة لشهيد (41) حديث 5024 (44/6) .

² . نسائي، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب(215 – 303 هـ): المجتبى من السنن، كتاب الجنائز (23)، باب الصلاة على الشهداء (16)، حديث 1952 (38/7)، امام الباني رحمه الله حديث را در همین سنن صحیح دانسته است، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية – حلب، ط² 1406 – 1986، ت: عبدالفتاح ابو غدة، احاديث احكام امام الباني رحمه الله را با خود در پی دارد.

الله عليه وسلم در حالیکه تعجب میکرد میگفت: «أهو أهو؟» یعنی آیا اوست آیا اوست؟ «صدق الله، فصدق الله» یعنی با الله راست بود، الله او را راست گردانید».

این بود انواع صداقت و راستی با جزئیات آن البته کلیات موضوع در پرتو قرآن کریم توضیح داده میشود اما زمانیکه خواستیم به تفصیلات رو آوریم باید به احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم مراجعه شود نمیتوانیم از آن بی نیاز گردیم چون جایگاه تفسیر و تشریح قرآن کریم را دارا میباشد، که چنین کردیم⁽¹⁾.

¹ . عمرو خالد: اخلاق المؤمن (ص 60 – 65)، ناشر: دار المعرفة – بیروت، و ابن قدامه مقدسی (715-628هـ): مختصر منهاج القاصدين (4 / 138-136) با تصرف.

مبحث دوم: الگوهای صداقت:

مطلب اول: صداقت ملائکه:

هر آئینه علم داشتن به ملائک از امور غیبی میباشد که توسط عقل به آن رسیده نمی توانیم، البته یگانه راه رسیدن برای معرفت آنها همانا خبر صادق از جانب الله تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم شمرده می شود که بعضی صفات آنها را به گونه اجمالی بیان می نماید.

ما باید ایمان جازم داشته باشیم که ملائک موجود است از نور آفریده شده اند شب و روز به تسبیح الله تعالی مشغول اند و هیچگاه خسته نمی شوند، نافرمانی الله تعالی را نکرده به آنچه مأمور شوند انجام می دهند مانند بشر نیستند خورد، نوش، خواب، توالد و تناسل ندارند و به وظائف مختلف از جانب الله تعالی توکیل شده اند⁽¹⁾.
ایمان داشتن به ملائک از جمله ارکان ایمان به شمار می رود چون الله تعالی در کتاب خویش ما را از آن خبر داده و ایشان را چنین وصف نموده است طوریکه میفرماید:

﴿ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴾ (الأنبياء، 26-

(27).

"(برخی از کفار عرب) می گویند: خداوند رحمان فرزندان (برای خود، به نام فرشتگان) برگزیده است (چرا که ملائکه دختران خدایند!) . الله سبحانه پاک و منزّه (از این گونه نقصها و عیبا) است . (فرشتگان فرزندان خدا نبوده و) بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان الله سرپیچی نمی کنند) .

آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار الله اند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی گیرند، و تنها به فرمان او کار می کنند (نه به فرمان کس دیگری) ."

و همچنان می فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَكُلُّهُمْ سَاجِدُونَ ﴾ (الأعراف، 206).

"بیگمان کسانی که مقربان (درگاه) پروردگار تو هستند، خویشان را بزرگتر از آن نمی دانند که به پرستش خدا پردازند، و بلکه به تسبیح و تقدیس او مشغولند و در برابر او کرنش و سجده می برند."

¹ . علی بن نایف الشحوذ: ارکان الإیمان، ص: 51، ط⁴، مزیدة ومنقحة، 1431 هـ - 2010 م.

مانند این آیات زیاد وجود دارد که الله تعالی ملائک را مورد مدح و ستایش قرار داده است از آنجائیکه موضوع بحث این عنوان صدق ملائک میباشد آنچه را در این مورد دریافت نمودم آیه کریمه (64 سوره الحجر) می باشد، آنگاه که الله تعالی از نازل شدن عذاب به قوم لوط علیه السلام حکایت می کند آنجا ملائک به صفت صدق و راستی موصوف می گردند چنانچه می فرماید:

﴿وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (الحجر، 64).

و ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده ایم (که جای انکار نیست) و راست می گوئیم».

کلمه حق صدق تفسیر گردیده است⁽¹⁾.

ملائک برای لوط علیه السلام میگویند: ما بایک چیز راست نزد تو آمده ایم و ما در مورد هلاکت قوم تو صادق میباشیم.

از طرف دیگر دیده میشود که الله تعالی جبریل علیه السلام را امین نامیده طوریکه می فرماید:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ (الشعراء، 193).

"جبرئیل آن را فرو آورده است".

مقصود از روح الامین جبریل علیه السلام می باشد چنانچه امانت را از مترادفات صدق یافته ایم و از طرف دیگر امانت داری مستلزم صداقت و راستی می باشد. پس میتوان گفت که ملائک از صفت صدق بهره مند اند و چگونه نباشند در حالیکه وظایف مهم را انجام میدهند و خصوصا آورندگان وحی الهی برای انبیاء علیه السلام میباشند.

مطلب دوم: راستی و صداقت انبیاء علیهم السلام:

انبیاء علیهم السلام فرستادگان الله تعالی بسوی انسان ها میباشند، تمامی ایشان اشخاص صادق و راستکار اند الله تعالی آنها را برای تبلیغ اوامر خویش برگزیده است و آنها را با خصوصیات ویژه متمایز گردانیده است. آنها متصف به صفات برگزیده از جمله: صدق، امانت، تبلیغ، فطانت، و سلامتی از عیوب منفره و عصمت میباشند.

¹ . قرطبی: الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی (38/10).

اما آنچه در این بحث برای ما مهم است اشاره به صفت صدق نزد انبیاء کرام علیهم السلام می باشد. صدق و راستی صفت لازمی نبوت می باشد، این یک امر فطری در ایشان شمرده می شود ، هیچ امکان ندارد که از پیغمبر آنچه صادر شود که محل اخلاق و مروءت باشد مانند: دروغ، خیانت، پوچ گوئی و غیره صفات مذموم و قبیح، البته این صفات شیعی برای یک انسان عادی زبیده نبوده پس چگونه مناسب حال یک رسول کریم باشد؟!

اگر عدم صدق و راستی برای انبیاء علیهم السلام جایز میبود، برای تلقی اخبار وحی ثقه وجود نمی داشت، از این رو حکم فاصل در مورد کسیکه بر الله تعالی افتراء می کند در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ، وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (الحاقة 44-48).

"اگر پیغمبر پاره ای سخنان را به دروغ بر ما می بست ، ما دست راست او را می گرفتیم ، سپس رگ دلش را پاره می کردیم ، و کسی از شما نمی توانست مانع (این کار ما در باره) او شود (و مرگ را از او باز دارد) ، مسلماً قرآن پند و اندرز پرهیزگاران است " (1).

الگو های صدق از جمله انبیاء علیهم السلام:

ابراهم خلیل الرحمن علیه السلام:

الله تعالی در مورد ابراهیم علیه اسلام می فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ (النساء، 125).

"آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند ، در حالی که نیکوکار باشد و از آئین راستین ابراهیم پیروی کند که مخلص و حق جو بود (و وحدت دینی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان در او به هم می رسد) و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است (و با خلیل نامیدن او افتخارش بخشیده است) ". پس او خلیل الله می باشد.

¹ احمد خلیل جمعه: الصدق و الصادقون فی القرآن العظیم و السنة النبویة (ص 45 - 46)، ناشر: دارالکلم الطیب - دمشق بیروت ، ط 1415 هـ - 1994 م .

ابراهیم علیه السلام از جمله انبیاء اولوالعزم، پیامبر که الله تعالی در نسل و ذریه او نبوت و نزول کتاب را قرار داده است، کسیکه الله تعالی او را با صفات کریمه ستوده است از آنجمله قول الله تعالی:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ (هود، 75).

واقعاً ابراهیم بسی بردبار و آه‌کشنده و توبه‌کار بود.

یعنی ای پیامبر صلی الله علیه وسلم از قصه ابراهیم علیه السلام برای مردم یاد آوری نما تا باشد که ایشان پند پذیر شوند و موعظه حاصل کرده در قوت ایمان، صفائی یقین و جمال اخلاق به ایشان اقتدا نمایند⁽¹⁾.

و نیز قول الله تعالی که میفرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 41).

"در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه‌ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار و راست گفتار و پیغمبر بود."

صدیق صیغه مبالغه صدق میباشد یعنی ابراهیم علیه السلام به تمام اقوال، افعال و احوال خویش به صداقت و راستی ملازمت و پابندی داشتند طوریکه الله تعالی ایشان را بر دیگر رسولان فضیلت و برتری داده است. بعداً مظاهر صدق و اخلاصش را در دعوت حق بیان داشته می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ (مریم، 42).

"هنگامی (را بیان دار) که (محترمانه) به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و اصلاً شرّ و بلائی از تو به دور نمی‌دارد؟"

البته جمله ﴿إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ یک جمله معترضه بوده که بخاطر تعظیم شأن ابراهیم علیه السلام آورده شده است.

و از طرف دیگر ابراهیم علیه السلام با کمال ادب و احترام برای پدرش دعوت حق را پیش کش نموده فرمود: ای پدرجان! چرا در برابر آنچه که نمیشنود و نمی‌بیند و نه چیزی را از شما دفع می‌کند ایستاده شده تعظیم میکنی؟، که این روش ابراهیم علیه السلام به کمال صداقت و راستی او در برابر الله تعالی دلالت می‌کند.

¹. طنطاوی: التفسیر الوسیط (41/9).

اما پدر ابراهیم علیه السلام آزر هیچ گاه به دعوت حق لبیک نگفت و برعکس روش ابراهیم او را مورد تهدید و سرزنش قرار داده گفت:

﴿ قَالَ أَرَأَيْتُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْبَةِ يَا إِبْرَاهِيمُ لَنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴾ (مریم، 46).

"(پدر ابراهیم برآشفتم و) گفت: آیا تو ای ابراهیم از خدایان من رویگردانی؟! اگر (از این کار یکتاپرستی و ناسزاگوئی درباره بتان) دست نکشی، حتماً تو را سنگسار می‌کنم. برو برای مدت مدیدی از من دور شو (تا آتش کینه و خشمم فروکش کند، و دست به خون تو نیالایم)"⁽¹⁾.

الله تعالی ابراهیم علیه السلام را بدون پاداش رها نکرد بلکه او را مورد الطاف و مرحمت خویش قرار داد
طوری‌که می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ، وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴾ (مریم، 49-50).

"هنگامی که از آنان و از چیزهایی که بجز خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد (و از میان ایشان هجرت نمود)، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم، و هر یک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم، و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم (و در پرتو آن به خیر و خوبی دنیا و آخرت رسیدند) و آنان را نیکونام و بلندآوازه کردیم".

یعنی الله تعالی در خانواده او نبوت، اموال و اولاد را بوجود آورد که بر مردمان مباحات می‌کردند، و مورد مدح و ستایش قرار میگرفتند، البته الله تعالی در برابر دعایش اینها را به وی اعطا فرمودند چنانچه که ایشان چنین دعا کرده بودند:

﴿ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴾ (الشعراء، 84).

"و (با توفیق در طاعت و عبادت و اعمال نیک) برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار.

¹. طنطاوی: التفسیر الوسیط (42-43/9).

مراد از لسان آنچه که به واسطه لسان به وجود می آید در زبان عرب آنچه را که به صدق اضافه می کنند مقصد آن مدح و توصیف آنچه به علو و بلندی میباشد یعنی اینکه مردم ایشان را مدح می کردند، که آنها مستحق آن اند و اینکه محامد آنها با دور شدن اعصار و تحول دول و تبدل ملل پنهان نمی ماند⁽¹⁾.

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 41).

"در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه‌ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار و راست گفتار و پیغمبر (الله دادار) بود".

ابراهیم علیه السلام در معامله اش با پروردگار صادق بودند چنانچه الله تعالی شهادت می دهد طوریکه میفرماید:

﴿وإبراهيمَ الَّذِي وَفَّى﴾ (النجم، 37).

"یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است".

و نیز قول الله تعالی:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (البقرة، 124).

"و (به خاطر آورید) آن گاه را که خدای ابراهیم، او را با سخنانی (مشمول بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف، و از راههای مختلف و با وسائل گوناگون) بیازمود و او (به خوبی از عهده آزمایش برآمد و) آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد. (خداوند بدو) گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. (ابراهیم) گفت: آیا از دودمان من (نیز کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟ خداوند) گفت: (درخواست تو را پذیرفتم، ولی) پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می‌گیرد)".

و همچنان از مظهر صدق او با پروردگارش رضایت او در مورد ذبح فرزند دلندش میباشد چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ، وَنَادَيْتَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ، قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾

(الصافات، 103-105).

¹ . بیضاوی: انوار التنزیل و اسرار التأویل (13/4) .

"هنگامی که (پدر و پسر) هر دو تسلیم (فرمان خدا) شدند (و ابراهیم پسر را روی شنها دراز کشاند) و رخساره او را بر خاک انداخت، فریادش زدیم که: ای ابراهیم!، تو خواب را راست دیدی و دانستی (و برابر فرمان آن عمل کردی و مأموریت خود را به جای آوردی. دست نگهدار که در این آزمایش بزرگ موفق شدی. بیش از این رنج تو و فرزندت را نمی خواهیم)، ما این گونه به نیکوکاران سزا و جزا می دهیم".

و نیز از جمله صدق وی صبر او هنگام انداختنش در آتش می باشد طوریکه می فرماید:

﴿قَالُوا حَرْقُوهُ وَأَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (الأنبياء، 68).

"(برخی به برخی رو کردند و) گفتند: اگر می خواهید کاری کنید (که انتقام خدایان خود را گرفته باشید)

ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید".

و نیز می فرماید:

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

(العنكبوت، 24).

"اما پاسخ قوم (ابراهیم به) او جز این چیزی نبود که (به یکدیگر) گفتند: او را بکشید یا بسوزانید! پس)

ایشان سرانجام او را به آتش انداختند و ما آتش را سرد و سالم برای ابراهیم کردیم (و) او را از آتش رهانیدیم. در

این (بی تأثیر کردن آتش، و رهانیدن ابراهیم از نیرنگ کافران) نشانه‌هایی (بر قدرت خدا) برای مؤمنان است".

و از جمله صدق او صبر و تحمل او در برابر جدائی اهل و وطنش میباشد که بخاطر دین صورت گرفت

طوریکه الله تعالی می فرماید:

﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (العنكبوت، 25).

"لوط به ابراهیم ایمان آورد (که خود از موحدان بزرگ بود). ابراهیم گفت: من به سوی پروردگرم

هجرت می‌کنم (و در راه رضای او گام برمی‌دارم) چرا که او مقتدر (است و مرا از دست دشمنانم می‌رهاند و به

آرزویم می‌رساند، و) حکیم است (و به من جز کاری را فرمان نمی‌دهد که در آن خیر و صلاح باشد). ابراهیم از

عراق به شام مهاجرت کرد و قوم و قبیله خود را رها ساخت (".

ابراهیم علیه السلام از سواد عراق به دمشق هجرت کردند.

ایشان کثیر الصدق بودند که جزء سه دروغ در گفتار از او شناخته نشده که تمام آن در مورد ذات الله تعالی بوده در حقیقت آنها از جمله صدق و راستی بوده نه دروغ که توضیح آنرا در ذیل می نمایم⁽¹⁾.

حدیث شریف وجود دارد که ابراهیم سه دروغ را گفته است، شارحین کرام به گونه بسیار خوب آنرا توضیح و توجیه نموده که همه آن از توریه و معاریض کلام شمرده میشود و از جمله کذب نمی باشد.

آیا ابراهیم علیه السلام مرتکب کذب گردیده و یا خیر؟

حدیث شریف در سنن ابو داود روایت است که متن آن قرار ذیل است: «عن ابی هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم إن ابراهیم صلی الله علیه وسلم لم یکذب قط إلا ثلاثا: ثنتان فی ذات الله، قوله (إني سقیم) و قوله (بل فعله کبیرهم) و بینما هو یسیر فی أرض جبار من الجبابرة إذ نزل منزلا فأتی الجبار فقیل له إنه نزل ههنا رجل معه امرأة هي أحسن الناس قال: فأرسل إليه فسأله عنها، فقال: إنها أختی فلما رجع إليها قال: إن هذا سألتی عنک فأنبأته أنك أختی و أنه لیس الیوم مسلم غیري و غیرک و إنک أختی فی کتاب الله فلا تکذیبینی عنده»⁽²⁾.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ابراهیم علیه السلام هرگز دروغ نگفته اند مگر سه مرتبه که دو مرتبه آن در مورد ذات الله چنانچه گفته اند «انی سقیم» و گفتار شان «بل فعله کبیرهم» و سوم آن هنگام که او در سرزمین یک شخص ظالم از جمله جباران روان گشت چون در یکجای توقف نمود به آن شخص ظالم گفته شد که در اینجا مرد آمده که همراه او زن است که وی زیباترین انسان است، گفت «آن جبار» نزد او کسی را فرستاده در مورد آن زن پرسید پس «ابراهیم» گفت که ایشان خواهر من است چون نزد خانمش برگشت گفت: هر آئینه این شخص در مورد تو از من پرسید من به او گفتم که تو خواهر من هستی چون امروز غیر از من و شما کسی دیگر مسلمان نیست پس تو نظر به کتاب الله خواهر من هستی لذا مرا نزد آن شخص دروغ گو نساژ».

شرح حدیث: شیخ عبدالمحسن العباد می گوید که هر سه این مواقف در آن توریه به کار رفته است چون در آنها مجال معانی دیگر هم وجود دارد، غیر از اینکه انسان دروغ گو پنداشته میشود.

¹ . شنقیطی (1325 - 1393 هـ) محمد الامین ابن محمد المختار: أضواء البیان (425/3)، الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع بیروت - لبنان، الطبعة: 1415 هـ - 1995 م.

² . ابو داود: سنن ابی داود، کتاب الطلاق (13) باب فی الرجل یقول لامرأته یا أختی (16) حدیث 2214 (232/2) امام البانی رحمه الله به صحت آن در همین سنن حکم می کند.

ظاهرا انسان نظر به فهم شنونده دروغ گو شمرده می شود در حالیکه حقیقتا دروغ گو نیست.

قول رسول الله صلی الله علیه وسلم «ثنتان فی ذات الله عزوجل» دو دروغ در مورد ذات الله تعالی می باشد: اول: ﴿إني سقيم﴾ (الصافات، 89) یعنی من مریض هستم.

"هدف ابراهیم علیه السلام این بود که او به سبب عمل کرد قومش که آنها بت پرستی می کردند قلبا متألم و متأثر است لذا با آنها نمی رود اما قومش فکر کردند که خستگی و درد دارد که این احتمال حقیقت است و به سبب این حالت وی که مریض و یا خسته است نمی تواند همراه آنها برود پس سخن ابراهیم علیه السلام دو احتمال داشت..

دوم: ﴿بل فعله کبیرهم﴾ (الأنبياء، 63) یعنی بلکه این کار را بزرگ آن بت ها کرده است."

ابراهیم علیم السلام این سخن را از باب الزام در وقت مناظره میگوید یعنی در صورتیکه این معبودیکه شما از آن امید نفع را دارید پس همان کسی است که این کار را کرده یعنی اگر او چنین باشد، پس او این عمل را انجام داده است در حالیکه او این کار را انجام داده نمی تواند چون جماد است، نه برای خود و نه برای دیگران ضرر رسانده می تواند و نه برای خود و برای دیگران نفع را جلب می تواند.

قول او صلی الله علیه وسلم: « فی ذات الله » یعنی بخاطر الله تعالی دروغ گفته است و حتی دروغ سومی هم در مورد ذات الله تعالی است چون بخاطر دفع ضرر از زوجه خویش آنرا مرتکب شدند پس آن هم فی ذات الله می باشد اما دو دروغ اولی محض در مورد الله تعالی می باشد چون دروغ سومی بهره نفسی و مصلحت و فایده خودش هم موجود بود لذا آنرا « فی ذات الله » شمار نکردند.

از اینرو گفته شد « ثنتان فی ذات الله » در حالیکه دروغ سومی هم در مورد الله بود.

دروغ سومی هم بخاطر دفاع از خانمش و حمایت او صورت گرفت تا او را از شر بلا نجات دهد در حالیکه قرار بود در آفت بزرگ واقع شود پس در نتیجه دروغ سومی هم بخاطر الله تعالی گفته شد، این مواقف همه توریه بود.

و این قول او: « إن هذا سألنی عنک فأنبأته أنك أختی و أنه لیس الیوم مسلم غیری و غیرک و إنک أختی فی کتاب الله » شاید مقصود این بود که در آن غیر ایشان مسلمان دیگر وجود ندارد چون در جاهای دیگر مسلمانان زیاد وجود داشت از جمله لوط علیه السلام طوریکه الله تعالی می فرماید: ﴿فأمن له لوط﴾ (العنکبوت، 26) یعنی لوط

در زمان ابراهیم علیه السلام وجود داشت و مسلمان بود پس سخن سومی ابراهیم علیه السلام به این حمل می شود که در آن مکان مشخص غیر از آنها مسلمان دیگر وجود ندارد.

و سخن او «إنها أختي» در آن توریه وجود دارد بخاطر خلاصی از شر و توریه زمانی نیاز جایز است یعنی خواهر از لحاظ دین میباشد⁽¹⁾.

اسماعیل علیه السلام:

اسماعیل علیه السلام فرستاده رب عالمیان پسر ابراهیم خلیل الله نیز یکی از پیامبران است که الله تعالی او را در قرآن کریم مورد ستایش قرار داده و به صدق و راستی موصوف نموده است.

صفات اسماعیل علیه السلام در قرآن کریم زیاد است، او به خیریت، طاعت و صدق ستوده شده است طوری که الله تعالی می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ، وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ (مریم، 54-55).

"در کتاب (آسمانی قرآن) از اسماعیل بگو. آن کسی که در وعده هایش راست بود، و پیغمبر والا مقامی بود، او همواره خانواده خود را به اقامه نماز و دادن زکات دستور می داد، و در پیشگاه پروردگارش مورد رضایت بود."

(در این آیه کریمه الله تعالی پیامبر خویش محمد صلی الله علیه وسلم را امر فرمود تا در این کتاب یعنی قرآن کریم جد بزرگوار خویش اسماعیل علیه السلام را یاد آوری نماید، اسماعیل که صادق الوعد بود و از جمله انبیاء و رسولان الله تعالی می باشد البته آنچه شدت صداقت و راستی او را در وعده نشان می دهد همانا وعده او با پدرش در مورد اینکه او هنگام ذبح صبر خواهد کرد و در پی آن به آن وعده وفا هم نمود.

کسیکه در تسلیم دادن نفس خویش برای قربانی و ذبح به وعده اش وفا نماید بدون تردید که این از بزرگترین ادله بر عظیم صدق و راستی اش بر وعده میباشد چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ، فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾ (الصافات، 102-103).

¹. عبدالمحسن بن حمد العباد: اثر العبادات في حياة المسلم وشرح سنن أبي داود (ص34، درس 253) با اندک تصرف.

وقتی که (او متولد شد و بزرگ گردید و) به سنی رسید که بتواند با او به تلاش (در پی معاش) ایستد ، ابراهیم بدو گفت : فرزندم ! من در خواب چنان می بینم که باید تو را سر ببرم (و قربانیت کنم) . بنگر نظرت چیست ؟ گفت : ای پدر ! کاری که به تو دستور داده می شود بکن . به خواست خدا مرا از زمره شکیبایان خواهی یافت .

الله تعالی در مورد وفا ایشان به وعده قبلی چنین می فرماید :

هنگامی که (پدر و پسر) هر دو تسلیم (فرمان خدا) شدند (و ابراهیم پسر را روی شنها دراز کشاند) و رخساره او را بر خاک انداخت .

دیده می شود که الله تعالی بخاطر صدق در وعده بر پیامبرش ثنا و ستایش فرستاد پس در نتیجه گفته می توانیم که وعده خلافی نزد الله تعالی یک عمل مذموم بوده که در جاهای مختلف قرآن کریم به آن اشاره شده است طوریکه می فرماید :

﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (التوبة، 77).

"خداوند نفاق را در دلهايشان پديدار و پايدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می کنند . این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند" .

و همچنان می فرماید :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾

(الصف 2-3).

"ای مؤمنان ! چرا سخنی (به دیگران) میگوئید که خودتان برابر آن عمل نمی کنید ؟ ، اگر سخنی را بگوئید و خودتان برابر آن عمل نکنید ، موجب کینه و خشم عظیم خدا می گردد" .

همچنان وعده خلافی در حدیث شریف یک عمل بد تلقی گردیده و نشانه منافق خوانده شده است⁽¹⁾ .

(از ویژگی دیگر این پیامبر گرامی این بود که خانواده اش به اقامه نماز و ادای زکات فرمان می دادند تا او و خانواده اش در عمل صالح برای دیگران قدوه باشند در اخیر الله تعالی بر علاوه این صفات زیبا پیامبرش را چنین مدح نمود :

﴿وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ (مریم، 55).

¹ .شنقیطی: أضواء البيان (437/3) با تصرف.

او همواره خانواده خود را به اقامه نماز و دادن زکات دستور می‌داد ، و در پیشگاه پروردگارش مورد رضایت بود .

یعنی اسماعیل علیه السلام از خصال پسندیده نزد پروردگارش برخوردار بودند، این از برای استقامت وی در اقوال و افعال بخاطر صداقت و راستی اش در وعده و چون اهل خویش را به ادای نماز و دادن زکات امر می‌کردند، بدون شک کسیکه همه این مناقب در او جمع شده باشد او از جمله کسانی است که الله تعالی از او راضی شده و ایشان از الله تعالی راضی شده است⁽¹⁾.

ادریس علیه السلام :

ادریس علیه السلام از جمله انبیاء است که در اکثر جاهای سوره های قرآن کریم تذکر یافته صداقت و راستی صفت ویژه و خاص او قرار گرفته است چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ، وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ (مریم 56-57).

"و در کتاب (آسمانی قرآن) از ادریس بگو . او بسیار راستکار و راستگو و پیغمبر بزرگی بود، ما او را به منزلت و مکانت والای نائل کردیم".

الله تعالی ادریس علیه السلام را نیز بخاطر صداقتش توصیف نموده و مورد نوازش قرار داده چون از نعمت نبوت برخوردار گردیدند و ایشان را از بندگان مقرب درگاه خود قرار داد.

در مورد ادریس علی السلام امام آلوسی رحمه الله گفته است که خلاصه آن قرار ذیل است: ادریس علیه السلام پیامبر قبل از نوح علیه السلام می‌باشد و میان آن دو هزار سال فاصله وجود دارد او اخنوخ پسر یرد بن شیث بن آدم علیهم السلام است اولین کسیکه علم نجوم و حساب را به میان آورد و اولین رسول بعد از آدم علیه السلام می‌باشد.

واذکر : یعنی ای پیامبر از ادریس هم برای مردم یاد آوری نما هر آئینه او نیز ملازم صداقت و راستی بودند و از جمله کسانی بودند که ایشان را به شرف نبوت نایل کردیم و این قول الهی (وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا) یعنی شرف نبوت و نزدیکی الله تعالی و یا مراد از آن جای دادنش به جنت میباشد چون شرف بلند تر از آن وجود ندارد.

¹ . طنطاوی : التفسیر الوسیط (46-47/9) .

او اولین کسی است که همراه قلم نوشت و لباس دوخت او خیاط نیز بود قبل از ایشان مردم از پوست حیوانات لباس داشتند برای او سی صحیفه داده شده و اولین کسی است که ترازو و کیل را به کار برد و از اسلحه برای مقاتله همراه بنی قایل استفاده نمود⁽¹⁾.

یوسف علیه السلام:

نبی الله یوسف علیه السلام پیامبر عقیف، نزیه، صادق، بر، صابر، اسم ایشان در سه سوره انعام، یوسف، و غافر ذکر گردیده و ایشان به صفت صدق مدح گردیده است روی همین ملحوظ یوسف صدیق نامیده می شود چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف، 46).

"ای یوسف! ای بسیار راستگو! از تعبیر خواب، ما را آگاه کن که (شاه دیده است:) هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را خورده اند، و هفت خوشه خشک، و هفت خوشه سبز (به هم پیچیده اند و رسیده ها نارسها را تباہ کرده اند)، تا این که من به سوی مردم برگردم (و تعبیر تو را برای ایشان بیان دارم). امید است که آنان (تعبیر خواب را) بدانند و (با علم و فضل تو آشنا شوند)".

در این آیه کریمه یوسف علیه السلام به مبالغه در صدق توصیف گردیده است چون آن دو دوست زندانی اش صداقت او را هنگام نشست و برخاست و تعبیر خواب ایشان دانسته و تجربه کرده بودند، البته یوسف پیامبر است که یک سوره به ایشان اختصاص یافته و تمام سرگذشت زندگی ایشان در آن بازگو گردیده که بهترین سرگذشت و الگو برای دیده وران مخصوصا جوانان محسوب میگردد⁽²⁾.

مطلب سوم: رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشوای راستان:

محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم خاتم همه انبیاء که توسط ایشان صلی الله علیه وسلم نبوت و رسالت به پایان رسیده قسمیکه به واسطه قرآن عظیم کتب سماوی خاتمه یافته، بهترین ختام، ختام مشک، اگر چه آخرین

¹ . آلوسی: روح المعانی (423/8) .

² . احمد خلیل جمعه: الصدق و الصادقون فی القرآن العظیم و السنة النبویة (ص 62 - 64) با تصرف .

مرسلین از حیث وجود و زمان بودند اما از لحاظ رتبه و منزلت ایشان سردار اولاد آدم و فخر آنها در هر دو جهان مییاشد⁽¹⁾.

حبیب بزرگوار صادق مصدوق محمد صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «إن الله خلق الخلق، فجعلني في خير خلقه، و خلق القبائل، فجعلني في خير قبيلة، و جعلهم بيوتا، فجعلني في خيرهم بيتا، فأنا خيركم بيتا و خيركم منشأ»⁽²⁾.

«هر آئینه الله تعالی خلق را آفرید و مرا در بهترین خلق قرار داد و قبائل را خانه گردانید و مرا در بهترین خانه پیدا نمود به تحقیق من بهترین هستم از لحاظ خانواده، و بهترینم از لحاظ منشأ و پیدایش».

سرورمان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم امام و رهبر راستی پیشگان که الله تعالی ایشان را به صداقت و راستکاری و همه مکارم اخلاقی ستوده است طوریکه می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبة، 119).

"ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید".

نافع رحمه الله⁽³⁾ در مورد قول الله تعالی که در آیت فوق الذکر آمده می فرماید: یعنی با پیامبر و اصحابش باشید⁽⁴⁾.

پس دیده میشود که الله تعالی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام را از پیشگامان راستی پیشگان تلقی نموده است.

و همچنان می فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم، 4).

"تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی".

¹ . مصدر سابق: (ص 65-75) با تصرف و تخریج احادیث شریف.

² . ترمذی: سنن ترمذی، کتاب المناقب (50) باب فی فضل النبی صلی الله علیه وسلم (1) (584/5)، امام البانی رحمه الله در همین سنن به ضعف آن حکم می کند.

³ . نافع رحمه الله فقیه و دانشمند، مولای ابن عمر، ابو عبدالله مدنی مییاشد، امام بخاری رحمه الله میگوید: که صحیح ترین اسانید (مالک عن نافع عن ابن عمر) می باشد، ابن سعد رحمه الله می گوید: ثقہ و کثیر الحدیث است، الخلیلی میگوید: نافع از جمله تابعین و امام در علم است، در سال 120 هـ وفات نموده است، (ابن حجر عسلائی: تهذیب التهذیب 368/10-369) (مزى: تهذیب الکمال (305/29)).

⁴ . طبری: جامع البیان (559/14).

این در حالت است که حبیب بزرگوار ما رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مکارم اخلاقی پرورش یافته و زیر نظر الله تعالی تربیت گردیده بودند ایشان از آوان نشأت شان به صداقت و امانت شهرت داشتند حتی مشرکان ایشان را صادق امین می نامیدند و میگفتند: صادق امین آمد، صادق امین رفت و امثال آن.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از خوردسالی در میان مردم الگوی صداقت و امانت و بلندی اخلاق بودند، اهل مکه این نشانه و سمت با وقار و این خلق پسندیده را در سرشت ایشان پی برده بودند او را دوست میداشتند و بزرگ می پنداشتند و به بهترین شیوه که امکان دارد یک انسان به صفات کمال ستوده شود ایشان را می ستودند.

ایشان صلی الله علیه وسلم صادق و راستکار بودند که هرگز دروغ نمی گفتند وفاکننده که غدر را نمی شناختند، ناصح که از فریب، چال و نیرنگ به دور بودند، امانت کار که خیانت نمی کردند، طوریکه ایشان را طاهر النفس، واسع الحلم و رحیم القلب معرفی کرده بودند که از تواضع نهایت زیاد، معاشرت نیک و زیبا، همجواری با کرامت و همت بالا و عالی برخوردار بودند.

آن صفات خیر را در ایشان درک کرده بودند که در هیچ یک از هم قطاران و اهل زمانه شان قابل مشاهده و دسترس نبود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم صادق الوعد بودند که به وعده هایشان پابندی داشتند گرچه به ایشان سختی می آفرید طوریکه ابو داود از عبدالله بن ابی الحمساء⁽¹⁾ روایت می کند: «بايعة النبي صلی الله علیه وسلم بيع قبل أن يبعث وبقية له بقية فوعده أن آتية بها في مكانه فنسيت ثم ذكرت بعد ثلاث فجئت فإذا هو في مكانه فقال " يا فتى لقد شققت علي أنا ههنا منذ ثلاث أنتظرک " »⁽²⁾.

«قبل از بعثت همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم معامله بیع را انجام دادم چیزی از ایشان باقی ماند به ایشان وعده سپردم که آنرا در جای معین می آورم اما فراموش کردم سه روز بعد آنرا به یاد آوردم پس آمدم در

1. عبدالله بن أبو الحمساء صحابی که در بصره زندگی می کرد، گفته شده که عبدالله بن الجعدا می باشد، اما قول اول درست است او همین یک حدیث را روایت نموده است که در سند آن اختلاف است (ابن حجر عسقلانی: تهذیب التهذیب 168/5).

2. ابو داود: سنن ابی داود، کتاب الادب (42) باب فی العدة (90) حدیث 4996 (456/4)، امام البانی رحمه الله در همین سنن به ضعف اسناد آن حکم می کند.

همان مکان معین و دیدم که ایشان صلی الله علیه وسلم در آنجا است ایشان فرمودند: « ای جوان بر من سخت ساختی چون من از سه روز است که انتظار شما را در اینجا می کشم».

(به تحقیق به صداقت حبیب مصطفی صلی الله علیه وسلم همه مردم با وجود اختلاف طبقات شان گواهی داده اند حتی مشرکین عرب در جاهلیت شان - خصوصاً مجرمان بزرگ قریش که مانع دعوت میشدند - هیچ شک در صدق محمد صلی الله علیه وسلم نمی کردند ایشان را صادق امین میشناختند از ایشان در زندگی طولانی قبل از رسالت یک دروغ هم نشنیده بودند اما - با وجود آن ایشان - اظهار تصدیق او را رد می کردند و از دخول به دین جدید ابا می ورزیدند، این یکی از دشمنان الله تعالی و رسول اوست که به صداقت و راستی رسول الله صلی الله علیه وسلم اقرار و اعتراف می نماید: روایت است که یک مرد از سرداران قریش در یکی از راه های مکه با ابو جهل روبرو میشود، ایشان را ایستاد کرده برایش میگوید: ای ابوالحکم! اینجا غیر از من و شما کسی دیگر نیست ترا به الله قسم آیا محمد صادق است و یا کاذب؟ ابو جهل جواب میدهد: والله هر آئینه محمد صادق است و هیچ گاه دروغ نگفته اند آن شخص فرمود: پس چه چیز شما را از پیروی ایشان باز میدارد؟ ابو جهل گفت: ما با بنی هاشم منافسه و مسابقه داریم و در قسمت زعامت و فخر فروشی منازعه میکنیم، آنها طعام دادند ما هم طعام دادیم، آنها آب دادند ما هم دادیم، جای حجاج را مهیا کردند ما هم این کار را کردیم مانند دو اسب مسابقه یی بودیم، سپس بر ما زیادی جستند و گفتند که از میان ما نبی مبعوث گردیده است پس از کجا پیامبر بیاریم قسم به الله که ایمان نمی آوریم و نه ایشان را متابعت می کنیم)⁽¹⁾.

الله تعالی در مورد سخنان ابو جهل چنین آیات را نازل نموده است:

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (الأنعام، 33).

"(ای پیغمبر!) ما می دانیم که آنچه (کفار مکه) می گویند تو را غمگین می سازد. (ناراحت مباش) چرا

که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند و در حقیقت) تو را تکذیب نمی کنند. بلکه ستمکاران (چون ایشان، از روی عناد) آیات خدا را انکار می نمایند".

¹ . عبدالمحسن بن حمد العباد: من أخلاق الرسول (ص 23)، ناشر: مركز شئون الدعوة، ط³ 1407 هـ و علی بن نایف الشعود: موسوعة الدفاع عن الرسول (236/1).

همچنان در گفتگوی که میان هرقل پادشاه روم و ابو سفیان ابن حرب - قبل از اسلام ایشان - صورت گرفت دلیل قاطع به شهادت و گواهی دشمنان بر صدق محمد صلی الله علیه وسلم می باشد لذا این یک فضیلت بزرگ است که دشمنان به آن گواهی می دهند، پس هیچ حرج نیست که در اینجا آنچه را امام بخاری رحمه الله در صحیح خویش از سخنان قیصر او ابوسفیان ابن حرب روایت کرده، بیاوریم.

بدون تردید در آن یک شکل و صورت واضح و آشکار از صورت های تلاش وثیق راجع به صداقت و راستی میباشد و مثال است برای کسیکه بر نشانه های حق پایداری نموده می ایستد.

امام بخاری رحمه الله با سند خویش از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود می آورد که عبدالله بن عباس ایشان را خبر داده که هر آئینه ابو سفیان بن حرب به ایشان خبر داد که هرقل شخص را به قافله قریش فرستاد در حالیکه ایشان به تجارت شام قرار داشتند، در مدت که رسول الله صلی الله علیه وسلم مواد صلح را منعقد نموده بود که در آن قافله ابوسفیان و کفار قریش حضور داشتند آن شخص نزد ایشان آمد و از آنها خواست تا نزد هرقل بیایند، ایشان آمدند در حالیکه در اطراف هرقل بزرگان روم بودند ترجمان خویش را طلب نمود و گفت کدام شما از لحاظ نسب به این شخص که گمان دارد نبی است، نزدیک هستید؟ ابو سفیان گفت: من از لحاظ نسب به ایشان نزدیکم.

هرقل گفت: او را به من نزدیک نمائید و یاران او را هم به او نزدیک ساخته بر پشت ایشان قرار دهید.

بعدا به ترجمان خویش گفت: به ایشان بگو که من از این مرد سوال می نمایم اگر برای من دروغ گفت او را تکذیب کنید، ابوسفیان میگوید اگر حیا نمی کردم از اینکه مرا دروغ گو بسازند من در مورد او دروغ میگفتم.

بعد اولین سوالیکه در مورد ایشان از من پرسید: این بود که گفت: در میان شما نسب او چگونه است؟

گفتم: ایشان صاحب نسب اند.

گفت: آیا این سخن را قبل از ایشان کسی دیگر هم گاهی گفته است؟

گفتم: نخیر.

گفت: آیا از جمله پدران وی کسی پادشاه بود؟!

گفتم: نه.

گفت: اشراف و بزرگان او را متابعت میکنند و یا ضعفای ایشان؟

گفتم: بلکه ضعفا و بیچارگان.

گفت: آیا پیروان او زیاد شده می‌رود و یا کم؟

گفتم: بلکه زیاد شده می‌روند.

گفت: آیا کسی از روی قهر بردین وی بعد از اینکه به آن داخل میشود دوباره مرتد شده بر میگردد؟

گفتم: نه.

گفت: آیا قبل از اینکه این سخن را بگویند ایشان را به دروغ متهم میکردید؟

گفتم: نه.

گفت: آیا غدر مینماید؟

گفتم: نه، و ما در مدت صلح قرار داریم نمی‌دانیم که ایشان در این مدت چه خواهد کرد.

ابو سفیان گفت: هیچ نتوانستم غیر از اینکه این کلمه را داخل کردم، چیزی دیگر را انجام دهم.

گفت: آیا با ایشان جنگیده اید؟

گفتم: بله.

گفت: پس جنگ شما با ایشان چگونه بود؟

گفتم: جنگ میان ما و ایشان مسابقه است، آنها از ما بدست می‌آورند و ما از ایشان بدست می‌آوریم.

گفت: شما را به چه امر می‌نماید؟

گفتم: می‌گویند الله واحد را عبادت کنید و به او شریک نسازید و آنچه پدران تان می‌گویند ترک کنید،

مارا به نماز، صدق و راستی، عفاف و صله رحمی امر مینماید.

هرقل به ترجمان خویش گفت: برایش بگو: در مورد نسبش پرسیدم گفتی که در میان تان صاحب نسب

است، پس همینگونه انبیاء مبعوث میشوند.

و پرسیدم: آیا کسی قبلا از شما این ادعا را کرده است، گفتی که نه، گفتم اگر کسی این سخن را قبلا گفته

باشد میگفتم آن سخن را تاسی می‌کند که قبلا گفته شده.

پرسیدم: آیا از جمله پدران وی کسی پادشاه بود؟ گفتم که نه، اگر کسی از پدران وی پادشاه میبود، میگفتم که پادشاهی پدرش را میخواهد و طلب می کند.

پرسیدم: که آیا قبل از این سخن ایشان را به دروغ متهم می کردید تذکر دادی که نه.

میدانستم که اگر دروغ را در حق مردم ترک نمی کرد بر الله هم دروغ می بست.

پرسیدم: که آیا اشراف مردم از ایشان پیروی می کنند و یا بیچارگان تذکر دادی که ضعفاء ایشان پیروی

مینمایند و همین مردم پیروان رسولان میباشند.

و پرسیدم: که آیا تعداد پیروان وی زیاد میشود و یا کم؟ تذکر دادی که زیاد شده میروند و موضوع ایمان

همین گونه میباشد، تا که تمام شود.

پرسیدم: آیا کسی از روی قهر از اینکه به دین وی داخل شده مرتد شده از دین وی بر می گردد؟ تذکر

داده که نه، ایمان چنین میباشد، هنگامیکه خوشحالی آن با قلوب مخلوط شود.

و سوال نمودم: آیا غدر میکند؟ گفتم که نه، چنین است انبیاء که غدر نمی کنند.

پرسیدم: که شما را به چه امر میکند؟ تذکر دادی که ما را به نماز، صداقت و عفاف امر میکند.

پس اگر آنچه را که میگوی حق باشد، زود است جای این دو قدم مرا مالک شود، من میدانستم که ایشان

مبعوث شدنی است اما گمان نمی کردم که ایشان از جمله شما میباشد.

اگر من میدانستم که با ایشان اخلاص کرده میتوانم برای ملاقات ایشان مشکلات را تحمل میکردم و اگر نزد

ایشان میبودم قدم هایشان را می شستم⁽¹⁾.

البته سخن در مورد صداقت و راستی حبیب بزرگوار سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم بسیار زیبا و دلربا

میباشد که نمی توانیم همه آن را به گونه استقصاء بیاوریم.

بدون شک و تردید که الله عزوجل به واسطه نبی محمد صلی الله علیه وسلم انسانیت را شرف بخشیدند،

ایشان را هادی و بشیر مبعوث کرده و دعوتگر بسوی الله به اذن الله، و ایشان را چراغ روشن گردانید.

بعثت ایشان برای قوم عرب مایه تشریف بود و ایشان را کرامت بخشید چون آنها را از خواب کشنده بیدار

کرد و از گمراهی متنفر نجات بخشید و به واسطه - نور الله - آنها را زنده ساخت بعد از اینکه در حکم مردگان

¹ . بخاری: الجامع الصحيح، کتاب بدء الوحی (1) باب کیف كان بدء الوحی إلى رسول الله (1) حدیث 7 (7/1).

بودند، قدر و وزن نداشتند، اما الله عزوجل به برکت ایشان آنها را بهترین امت گردانید بلکه بهترین امت ها و از جمله ایشان نامداران هدایت و مشاعل نور را در این زمین قرار داد و برگزید بدون شک الله تعالی با بعثت محمد صلی الله علیه وسلم خاتم انبیاء و مرسلین که صادق بودند هدایت گر و مرشد، معلم و بالآخره بیرون آورنده از تاریکی ها بسوی نور بودند بالای ما بزرگترین منت گذاشت و مارا کرامت داد.

الله تعالی راست فرمودند هنگامیکه میگوید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (آل عمران، 164).

"یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه ور) بودند".

بر علاوه مزیت صداقت و راستی ایشان الله تعالی پیامبر خویش را از مزایای دیگر نیز بهره مند نموده اند که از خلال آن بلندی فضیلت و کمال ایشان آشکار میشود. ایشان به بلندترین قله باداری و سرداری عروج کرده اند الله تعالی ایشان را به اوصاف پاک نایاب و نادر می ستاید از جمله آن رأفت و رحمت که دو اسم از اسماء حسنی الله تعالی میباشد.

طوریکه الله تعالی میفرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (التوبة، 128).

"بیگمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می آید. به شما عشق می ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است".

در اخیر استدعاء دارم که الله تعالی ما را هم از جمله امت راستین رسول صادق امین محمد صلی الله علیه وسلم بگرداند تا بتوانیم به احیای مجدد تمدن اسلامی پرداخته و به جهانیان حقانیت دین اسلام را به اثبات برسانیم،

صداقت مایه شرف، عزت، بزرگی و انتشار این دین می‌گردد. اگر خواهان این باشیم که دوباره به مجد گذشته خود برگردیم، یگانه راه آن ایمان و اسلام واقعی و راستین می‌باشد که خویش را به آن آراسته نمائیم در غیر آن امت ما بد تر و واژگون تر از این خواهد شد که فعلا در هر جا خوار و زبون هستیم.

پس برماست تا خویش را به زیور اخلاق اسلامی آراسته و مزین نمائیم تا جهانیان با دیدن اخلاق و رفتار ما متأثر گردیده گرویده اسلام شوند نه اینکه با اخلاق زشت نمایندگی ناسالم از اسلام کرده و اسلام را نزد غیر مسلمانان که از - مزایای اسلام آگاهی ندارند - دین منفور معرفی نمائیم.

بدا به حال شخصیکه چنین نماینده در زمین باشد!

مطلب چهارم: صحابه رضی الله عنهم الگوی صداقت:

قبل از اینکه روی صداقت صحابه رضی الله عنهم بحث نمائیم مقدمه ای را در مورد فضائل صحابه رضوان الله علیهم تقدیم می نمائیم:⁽¹⁾

عقیده امت ما به اتفاق و خالی از هرگونه تردد، شک و نفاق این است که پیغمبر ما محمد صلی الله علیه وسلم افضل انبیای کرام و سرخیل همه رسولان و صاحب شفاعت کبری است، همچنین هر آنچیزیکه نسبت آن به پیغمبر ما باشد در همجنس خود از همه مبارک و بهتر خواهد بود.

قرآن کریم ما سردار تمام صحف و کتاب های آسمانی است، مدینه منوره سرخیل و بهتر از تمام شهر های روی زمین است، اهل بیت و ازواج مطهرات آن جناب افضل و سردار همه ازواج و اولاد انبیای کرام دیگر هستند، همچنان صحابه کرام پیغمبر ما بهتر از رفقای همه پیغمبران قبلی اند - از اضافت در مضاف آید شرف - این هرگز ممکن و روا نیست که پیغمبر مان سردار و افضل همه پیغمبران باشد و رفقای سفر و حضر او و محبان چهره انور او کمتر از دوستان پیغمبران دیگر باشند.

از افضل صحابه کرام رضی الله عنهم که ابوبکر صدیق رضی الله عنهم است تا ادنای صحابه که وحشی رضی الله عنه می‌باشد همه ستارگان درخشنده آسمان هدایت هستند و همه ایشان واسطه خیر در میان ما و قرآن و در میان ما و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم هستند.

¹ . علامه شیخ محمد یوسف کاندهلوی : حیات صحابه رضی الله عنهم (7-10/1) ، مترجم: مجیب الرحمن رحیمی، ناشر: مرکز ترجمه التراث الاسلامی، ط¹ 1376 هـ ش ، 1418 هـ ق ، 1998 م .

صحابه کرام رضی الله عنهم تفسیر قرآن مبلغین این کتاب مقدس هستند و همچنان این بزرگواران ما رساننده هدایت های پیامبر صلی الله علیه وسلم و عاملین بر احکام و نصایح او بودند.

عمل به قرآن و سنت صورت و مصداق این هردو چشمه های نور، یقین و حکمت بغیر از صحابه کرام ممکن نیست زیرا که حیات صحابه همه تفسیر و تصویر قرآن و حدیث است.

الله تعالی ایمان صحابه را مثال ایمان و معیار حق گردانیده طوریکه میفرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾
(البقرة، 13).

"و هنگامی که بدانان گفته شود: ایمان بیاورید همان گونه که توده مردم ایمان آورده اند، گویند: آیا همانند بی خردان ایمان بیاوریم؟ هان! ایشان بی خردانند ولیکن نمی دانند (که نادانی و بی خردی منحصر بدیشان و محدود بدانان است)".

و دین ایشان را دین خود قرار داده است:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ (النصر، 1-2).

هنگامی که یاری خدا و پیروزی (و فتح مکه) فرا می رسد، و مردم را می بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می شوند (و به اسلام ایمان آورند).

و توصیف اکرام و تعریف کردار و ایقان صحابه را ذکر فرموده طوریکه میفرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الفتح، 29).

"محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی. آنان همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه های (خوشه های) خود را بیرون زده، و

آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد ، بگونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد . (مؤمنان نیز همین گونه‌اند . آتی از حرکت بازنمی‌ایستند ، و همواره جوانه می‌زنند ، و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند ، و باغبانان بشریت را بشگفت می‌آورند . این پیشرفت و قوت و قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند . خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد ."

و اعلان رضایت خود را از نفس های مبارک شان کرده:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (الفتح، 18).

"خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند . خدا می‌دانست آنچه را که در درون دل‌هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود ، لذا اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد ، و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد ."

و جماعت ایشان را گروه و حزب خود قرار داده :

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (المجادلة، 22).

"مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند ، هرچند که آنان پدران ، یا پسران ، یا برادران ، و یا قوم و قبیله ایشان باشند . چرا که مؤمنان ، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است ، و با نفعه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است ، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است ، و جاودانه در آنجا می‌مانند . خدا از آنان خوشنود ، و ایشان هم از خدا خوشنودند . اینان حزب اللهند . هان ! حزب الله ، قطعاً پیروز و رستگار است ."

در حیات صحابه کرام جهت های مختلف و شاخه های گوناگون است که هر یک از این جوانب موضوع بحث مستقل و عنوان مقالات و تصنیفات خواهد بود، که موضوع بحث بنده از این میان بعد اخلاقی دارد که

عبارت از معرفی الگوی صداقت و راستی میباشد، که از میان ایشان ابوبکر صدیق رضی الله عنه از تربیت یافتگان مدرسه نبوت را برگزیده ام.

در حالیکه همه اصحاب کرام اهلیت الگو بودن را در ابعاد مختلفه دارند اما در صداقت و راستی پیشتر همه ابوبکر رضی الله عنه میباشد که ایشان را به معرفی خواهیم گرفت، قبل از اینکه سیرت پرشکوه ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بیان نمائیم جهت ایضاح جایگاه ایشان به تفسیر آیات 33 و 34 سوره الزمر میپردازیم، الله تعالی در وصف اشخاص صادق و راستکار خصوصاً رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه در قرآن کریم چنین میفرماید:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَصَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ، لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾
(الزمر، 33-34).

"کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده اند که پیغمبرانند) و کسانی که حقیقت و صداقت را باور داشته اند (و برابر آن رفته اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی هستند، هر چه بخواهند برایشان در پیشگاه پروردگارشان آماده است. این، پاداش نیکوکاران است. (آنان که عقیده نیک و کردار نیک دارند)".

تفسیر آیات فوق چنین است: (زمانیکه الله تعالی وعید اشخاص دروغ گو و تکذیب کننده گان را ذکر کرد به تعقیب آن وعد صادقین و مصدقین یعنی راستکاران و تصدیق کننده گان حق را نیز ذکر نمود تا وعد و وعید با هم پیوسته باشند و جهت توضیح آیات مسائل را ذکر نموده که آنچه ارتباط به موضوع ما دارد قرار ذیل به آن اشاره میکنیم.

در مورد قول او تعالی مسأله اول اینست که در ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَصَدَقَ بِهِ﴾ تقدیر وجود دارد و آن عبارت از ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَ الَّذِي صَدَقَ بِهِ﴾ میباشد که در این مورد دو قول وجود دارد: قول اول آن این است مراد از الذی یک شخص است و آن محمد صلی الله علیه وسلم است که صدق را آورده است و کسیکه او را تصدیق کرده هم شخص واحد است که آن ابوبکر رضی الله عنه است، این سخن از علی بن ابی طالب و جماعه از مفسرین روایت شده است.

قول دوم این است که مراد از آن هرکسیکه صدق را آورده است میباشد و آنانیکه صدق را آورده اند انبیاء علیهم السلام اند، و کسانیکه آنرا تصدیق کرده اند اتباع ایشان اند.

کسانیکه این نظر را دارند که (آنانیکه صدق را آورده اند یک جماعت اند) به این قول الله تعالی ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾¹ احتجاج میکنند یعنی اگر آنها یک جماعه نمی بودند آوردن صیغه جمع در آخر آیت جواز نمیداشت."

مسأله دوم این است که رسالت به اتمام نمی رسد مگر با ارکان چهار گانه: مرسل، مرسل، رسالت و مرسل إلیه و مقصود از ارسال این است که مرسل إلیه به قبول و تصدیق اقدام کند، پس اولین شخصیکه به تصدیق میپردازد کسی است که به او ارسال میشود، پس اگر (الذی صدق به) شخص معین باشد و یا مراد هرکسیکه به این صفت موصوف است، باشد در هر حالت ابوبکر رضی الله عنه در آن داخل میباشد)⁽¹⁾.

پس این آیات کریمه به فضل ابوبکر رضی الله عنه دلالت دارند صداقت و ثابت قدمی وی را به خاطر دین حق آشکار مینماید که همیشه به حمایت دین و رسول الله صلی الله علیه وسلم پرداخت و هیچگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم را تنها نگذاشت بلکه همیشه وی را مرافقت و همراهی نموده و هیچگاه از تصدیق حق دریغ نورزید لذا الله تعالی وعده خویش را در حق ایشان و همکیشان ایشان تذکر داد که برای آنها در جنت هرآنچه را خواهند میرسد و همین پاداش نیکو کاران است.

حال روی سیرت وی رضی الله عنه اشاره اندک خواهیم داشت که قرار ذیل است: او عبدالله پسر عثمان بن عامر قریشی تیمی است⁽²⁾ نسب او در پشت ششم با نسب رسول الله یکی میشود⁽³⁾، کنیه او ابوبکر است بکر به معنی شتر جوان است که به رئیس و سرآمد قبیله بزرگ نیز اطلاق میگردد⁽⁴⁾.

ابوبکر رضی الله عنه القاب زیاد دارد که هر کدام به منزلت والا و عزمت شأن و گوهرش دلالت میکند:

¹ . فخر الرازی: مفاتیح الغیب، (452/26).

² . ابن حجر عسقلانی(773 – 852 هـ) احمد بن علی ، ابو الفضل، شهاب الدین:الإصابة فی تمييز الصحابة (147-148/6)، مطالعه تحقیق و تعلیق به واسطه شیخ عادل احمد عبدالموجود، ناشر: دارالکتب العلمیة – بیروت.

³ . مجدی فتحی السید: سیره و حیاة الصدیق (ص27) .

⁴ . علی طنطاوی: ابوبکر الصدیق (ص 46)، ناشر: دارالمنارة، جدة، عربستان، ط³ 1406 هـ - 1986 م.

عتیق: رسول الله صلى الله عليه وسلم او را به لقب عتیق نامیده اند و فرموده اند: « أنت عتیق الله من النار»⁽¹⁾ «تو بنده آزاد شده الله از آتش هستی پس از آن ایشان عتیق نامیده شدند».

صدیق: کلمه صدیق از مشتقات کلمه صدق به شمار می رود رسول الله صلى الله عليه وسلم این لقب را به ابوبکر نهادند در حدیث انس رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلى الله عليه وسلم به همراه ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم بالای کوه احد رفتند برفراز کوه بودند که آن کوه لرزید و آنان را تکان داد رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمودند: «أثبت أحد، فإنما عليك نبی و صدیق و شهیدان»² «ای احد آرام و بی حرکت باش که بر فراز تو پیامبر، یک صدیق و دو شهید هستند».

یکی از دلایل ملقب شدن ابوبکر رضی الله عنه به صدیق این است که او همواره رسول اکرم صلى الله عليه وسلم را تصدیق می نمود در این باره ام المؤمنین عایشه رضی الله عنه میگوید: «لما أسري بالنبي صلى الله عليه وسلم إلى المسجد الأقصى يتحدث الناس بذلك فارتد ناس فمن كان آمنوا به و صدقوه و سمعوا بذلك إلى أبي بكر رضي الله عنه فقالوا: هل لك إلى صاحبك يزعم أسرى به الليلة إلى بيت المقدس؟ قال: أو قال ذلك؟ قالوا: نعم قال: لئن كان قال ذلك لقد صدق قالوا: أو تصدقه أنه ذهب الليلة إلى بيت المقدس و جاء قبل أن يصبح؟ قال: نعم إني لأصدقه فيما هو أبعد من ذلك أصدقه بخبر السماء في غدوة أو روحة فلذلك سمي أبو بكر الصديق»⁽³⁾.

«زمانیکه رسول الله صلى الله عليه وسلم به مسجد اقصی برده شد با مردم از اسراء و معراجش سخن گفت این گفته آنچنان عجیب بود که عده از کسانی که قبلا به او ایمان آورده بودند، مرتد شدند و از دین برگشتند گروه به نزد ابوبکر رضی الله عنه رفتند و گفتند: آیا میدانی که دوست و یارت چی گفته و او را چی شده است؟ او گمان می کند که او را در یک شب به مسجد اقصی برده اند! ابوبکر رضی الله عنه گفت: آیا واقعا ایشان چنین گفته اند؟ گفتند: آری ابوبکر رضی الله عنه فرمود: اگر رسول خدا چنین فرموده اند بیگمان راست گفته اند، آنها به ابوبکر

1. ابو حاتم بستی متوفی (354هـ = 965م) محمد بن حبان: صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان کتاب اخبار عن مناقب الصحابة باب ذکر السبب الذي من أجله سمى ابوبکر رضی الله عتیق (15/274) حدیث 8864 شعيب الأرنؤوط اسناد این حدیث را در همین کتاب صحیح گفته است، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، ت: شعيب الأرنؤوط، ط² 1414هـ - 1993 م، احادیث احکام شعيب الأرنؤوط را در پی دارد.

2. بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی (5)، باب فضل أبي بكر (11) حدیث 3675 (9/5).
3. حاکم نیشاپوری (405-321هـ) محمد بن عبدالله، ابو عبدالله: المستدرک (3/65)، شماره حدیث (4407)، اما ذهبی رحمه الله این حدیث را در همین کتاب صحیح الاسناد گفته است، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ت: مصطفى عبدالقادر عطا، ط¹ 1411هـ - 1990 م، کتاب تعلیقات امام ذهبی را شامل است.

رضی الله عنه گفتند: تو واقعا او را تصدیق میکنی که بر یک شب به بیت المقدس رفته و پیش از سپیده دم باز گشته است؟! فرمود: بلی، من او را در آنچه بعید تر و عجیب تر است تصدیق میکنم من او را به اینکه به صبح یا شام خبر از آسمان می آورد تصدیق کرده ام به همین خاطر ابوبکر رضی الله عنه ملقب به صدیق شد».

امت بر این اجماع کرده اند که ابوبکر از آن جهت صدیق نامیده شده که همواره در تصدیق رسول الله صلی الله علیه وسلم شتاب می نمود و هرگز از او هیچ بدی دیده نشده است⁽¹⁾.

صاحب: حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید: یکی از بزرگترین مناقب و فضائل ابوبکر رضی الله عنه این است که الله تعالی در آیه 40 سوره التوبة او را به صاحب و یار دلسوز پیامبر یاد فرموده است:

﴿إِلَّا تَتَصَرَّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (التوبة، 40).

"اگر پیغمبر را یاری نکنید (خدا او را یاری می کند ، همان گونه که قبلاً) خدا او را یاری کرد ، بدان گاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند ، در حالی که (دو نفر بیشتر نبودند و) او دومین نفر بود (و تنها يك نفر به همراه داشت که رفیق دلسوزش ابوبکر بود) . هنگامی که آن دو در غار (ثور جای گزیدند و در آن سه روز ماندگار) شدند (ابوبکر نگران شد که از سوی قریشیان به جان پیغمبر گزند می رسد ،) در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش گفت : غم مخور که خدا با ما است (و ما را حفظ می نماید و کمک می کند و از دست قریشیان می رهاند و به عزت و شوکت می رساند . در این وقت بود که) خداوند آرامش خود را بهره او ساخت (و ابوبکر از این پرتو الطاف ، آرام گرفت) و پیغمبر را با سپاههای (از فرشتگان در همان زمان و همچنین بعدها در جنگ بدر و حنین) یاری داد که شما آنان را نمی دیدید ، و سرانجام سخن کافران را فروکشید (و شوکت و آئین آنان را از هم گسیخت) و سخن الهی پیوسته بالا بوده است (و نور توحید بر ظلمت کفر چیره شده است و مکتب آسمانی ، مکتبهای زمینی را از میان برده است) و خدا با عزت است (و هرکاری را می تواند بکند و) حکیم است (و کارها را بجا و از روی حکمت انجام می دهد) ".

¹. ابن سعد(168 – 230 هـ) محمد بن سعد، ابو عبدالله: الطبقات الکبری (170/3)، ناشر: دار الصادر – بیروت.

بدون هیچ تردید و اختلاف منظور از صاحب در این آیه مبارکه ابوبکر رضی الله عنه میباشد، احادیث که به همراهی ابوبکر رضی الله عنه با رسول خدا صلی الله علیه وسلم در غار دلالت میکند مشهور و بسیار است و کسی دیگر به این فضیلت دست نیافته است⁽¹⁾.

أتقی: الله متعال ابوبکر را در قرآن اتقی نامیده است:

﴿وَسِيحِبُّهَا الْأَتَقَى﴾ (اللیل، 17).

" ولیکن پرهیزگارتین (انسانها) از آن (آتش هولناک) به دور داشته خواهد شد."

خلاصه اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه از ایمان راستین برخوردار بودند و زندگی خویش را به گونه صادقانه وقف خدمت به اسلام نمودند و از هیچ گونه تلاش واقعی و صادق در زندگی پیامبر و بعد از رحلت ایشان و در زمان خلافت خویش دریغ نورزیدند.

برای درک بیشتر موضوع مطالعه زندگی نامه ایشان به طور همه جانبه ضرور میباشد که اینجا مجال آن

نیست.

¹. ابن حجر عسقلانی: الإصابة (151/6)

فصل سوم

آثار و پیامد های صدق و عدم آن در دنیا و آخرت

مبحث اول: آثار و پیامد های صدق و عدم آن در دنیا:

مطلب اول: آثار دنیوی صدق:

قبل از اینکه روی آثار ایجابی دنیوی صدق حرف بزنیم مقدمه ای را روی موضوع ایراد مینمائیم: از آنجائیکه صدق و راستی یک صفت محمود و پسندیده میباشد، الله تعالی خود را به آن موصوف نموده طوریکه میفرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (النساء، 87).

"جز خدا، خدائی نیست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می گرداند و) در روزی که شکی در (وقوع) آن نیست گرد می آورد. (خدا است که این را می گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!".
به همین منوال صداقت و راستی از صفت ویژه انبیاء کرام علیهم السلام میباشد، طوریکه الله متعال می فرماید:

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّادِقُ افْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف، 46).

"ای یوسف! ای بسیار راستگو! از تعبیر خواب، ما را آگاه کن که (شاه دیده است): هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را خورده اند، و هفت خوشه خشک، و هفت خوشه سبز (به هم پیچیده اند و رسیده ها نارسها را تباه کرده اند)، تا این که من به سوی مردم برگردم (و تعبیر تو را برای ایشان بیان دارم). امید است که آنان (تعبیر خواب را) بدانند و (با علم و فضل تو آشنا شوند)".

﴿وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم، 41).

"در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار و

راست گفتار و پیغمبر (الله دادار) بود".

﴿ فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ، وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴾ (مریم، 49-50).

"هنگامی که از آنان و از چیزهایی که بجز خدا می پرستیدند ، کناره گیری کرد (و از میان ایشان هجرت نمود) ، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم ، و هر يك از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم ، و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم (و در پرتو آن به خیر و خوبی دنیا و آخرت رسیدند) و آنان را نیکونام و بلندآوازه کردیم " .

﴿ وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴾ (مریم، 54) .

"در کتاب (آسمانی قرآن) از اسماعیل بگو . آن کسی که در وعده هایش راست بود ، و پیغمبر والا مقامی بود " .

﴿ وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴾ (مریم، 56).

"و در کتاب (آسمانی قرآن) از ادريس بگو . او بسیار راستکار و راستگو و پیغمبر بزرگی بود " .

همینگونه صدق از صفات بندگان مؤمن و متقی الله سبحانه و تعالی بوده ، آنانیکه نیکی میکنند و در حالت مریضی و تنگدستی صبوری کرده و التزام صدق را داشته ، به عهد های خویش ماندگار باقی مانده و با جان ها و مالهای خویش در راه الله تعالی مجاهدت کرده و از قربانی کردن اشیای نفیس و ارزشمند در آن راه دریغ نمی نمایند ، چنانچه الله تعالی میفرماید :

﴿ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴾ (البقرة، 177).

"این که (به هنگام نماز) چهره هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید ، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر ، نیکی بشمار نمی آید) . بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد ، و مال (خود) را با وجود علاقه ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا ، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان

دهد ، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند ، و نماز را برپا دارد ، و زکات را پردازد ، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند ، و (به ویژه کسانی نکنند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد ، شکیبایند (و استقامت می ورزند) . اینان کسانی هستند که راست می گویند (در ادعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند .

همچنان الله تعالی زن ها را از این صفت زیبا و جالب که نیم از پیکر جامعه اند بی بهره نمانده ، آنرا به ایشان منسوب ساخته میفرماید :

﴿ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِكُلَّانِ الطَّعَامِ أَنْظَرُ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظَرُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ ﴾ (المائدة، 75).

" مسیح پسر مریم جز پیغمبری نبود . پیش از او نیز پیغمبرانی (چون او انسان و برگزیده الله بوده اند و به میان مردمان روانه شده اند و پس از روزگاری از دنیا) رفته اند ، و مادرش نیز زن بسیار راستکار و راستگوئی بود . هم عیسی و هم مادرش (از آنجا که انسان بودند) غذا می خوردند . بنگر که چگونه (نشانه های انسانی آن دو را برمی شماریم و) آیات (خود) را برای آنان (که عیسی و مادرش را خدا می دانند !) توضیح و تبیین می کنیم ؟ دوباره بنگر که چگونه ایشان (از حق با وجود این همه روشنی) باز داشته می شوند ؟ !"

﴿ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴾ (الأحزاب، 35).

" مردان مسلمان و زنان مسلمان ، مردان باایمان و زنان باایمان ، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا ، مردان راستگو و زنان راستگو ، مردان شکیبا و زنان شکیبا ، مردان فروتن و زنان فروتن ، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر ، مردان روزه دار و زنان روزه دار ، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن ، و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند ، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است ."

بعد از پیشکش آیات و دقت به آنها استنباط می گردد که راستکاری در نیت، قول و عمل یک صفت ویژه و ارزش مند بوده و از جایگاه بلند و والای در دین ما، بلکه نزد همه ادیان بهره مند بوده چون چنین باشد، آثار برجسته بر آن مرتب شده که ابتداء روی آثار خوب آن در دنیا سپس در آخرت حرف خواهیم زد.

آثار و پیامدهای ایجابی صدق در دنیا قرار ذیل است⁽¹⁾:

1. سکون، اطمینان و پایداری:

آرامش ضمیر و اطمینان نفس از نشانه های بزرگ صدق و راستی شمرده می شود که صدق و راستی با الله تعالی در تمامی احوال آنرا از خود ثمره داده انسان را هنگام به جوش آمدن شبهات و شهوات از اضطراب حفظ کرده ثابت قدم و مطمئن می گذارد، فتن و مصیبت ها او را آشفته خاطر نمی کند، کوه ها زوال پیدا می کند اما قدم های راستین شخص صادق که به صداقت خویش قانع است، متزلزل نمی گردد طوری که الله تعالی می فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴾ (الحجرات، 15).

"مؤمنان (واقعی) تنها کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده اند و به جهاد برخاسته اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند".

تفسیر آیه فوق چنین است: مؤمنان کامل کسانی اند که شک نمی کنند و متزلزل نمیشوند بلکه به یک حال ثابت قدم مانده که همانا تصدیق محض است جانها و مالهای ارزشمند خویش را در راه طاعت و رضایت الله تعالی بذل کرده همان گروه در گفتار خویش که (هر آئینه ایشان مؤمن اند) صادق اند⁽²⁾. اما برعکس قلب های مریض و مملو از دروغ و شک که همیشه در اضطراب و پریشانی خاطر بسر میبرند بر هیچ چیز استوار نمانده در برابر شبهات و شهوات خود را کنترل کرده نمی توانند، این همه مصداق قول رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده

¹ . دکتر سامی بن ابراهیم السویلیم: موسوعة البحوث و المقالات العلمية (ص 100 – 108) با تصرف، جمع، ترتیب، تنسیق و فهرست بندی توسط علی بن نایف الشعود .

² . ابن کثیر (701 – 774 هـ) اسماعیل بن عمر، ابوالفداء، عماد الدین حافظ: تفسیر القرآن العظیم (390/7)، ت: سامی بن محمد سلامة، ناشر: دار طبیبة للنشر و التوزیع، ط² 1420 هـ - 1999 م .

که می فرماید: «الصدق طمأنينة و الكذب ريبة»⁽¹⁾ «صدق و راستی اطمینان و آرامش بوده برعکس دروغ شک و تردد را بار می آورد».

انسان با فراست اشخاص صادق را هنگام خبر دادنش از اخبار می شناسد، چون از ثبات قلب، شجاعت، و هیبت برخوردار می باشد، اما انسان کاذب و دروغ گو برعکس آن رفتار و تعامل می نماید، البته این موضوع جز به اشخاصیکه از بصیرت ضعیف برخوردار اند برای دیگران پوشیده نمی ماند.

2. پرداختن به جهاد فی سبیل الله ، ایثار و قربانی در راه الله تعالی :

البته این ثمره در نتیجه ثمره قلبی بدست می آید، چون صداقت و راستی در عبادت الله تعالی و اطمینان داشتن به وعده الله سبحانه و تعالی منجر به شور، هیجان و حماسه آفرینی برای دعوت الی الله و جهاد در راه او تعالی میگردد، این همه در نتیجه آن است که آن شخص روش و منهج صحیح را اتخاذ کرده، به ملاقات پروردگارش یقین داشته که او را روز جزاء بر عملش مجازات می نماید. چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿البقرة، 177﴾.

"این که (به هنگام نماز) چهره هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نکنند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می ورزند). اینان

¹ . ترمذی: سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة و الرقائق و الورع (38) باب (60) حدیث (2518) (668/4)، امام البانی رحمه الله آنرا در همین سنن صحیح میگوید.

کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند».

تفسیر این آیت چنین است: "در ابتدا اسلام وقتیکه شخص شهادتین را میخواند و در ناحیه نماز ادا می نمود و بعد وفات میشد جنت برایش واجب میگردد، اما زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم هجرت نمود، فرائض نازل شد و قبله تبدیل گردید، الله تعالی این آیه را نازل فرمود و حکم کرد که تمام نیکی این نیست که نماز اداء کنید و عمل ننمائید بلکه صاحب نیکی کسی است که به الله، روز رستاخیز، ملائک، کتابها و انبیاء ایمان آورد و به خوشی خویش مال خود را به مستحقین مذکور در آیه پرداخته در عهد و پیمان خود با الله و مردم وفا کننده بوده و در فقر، مرض و قتال فی سبیل الله صبر داشته، همین گروه اشخاص در ایمان خویش صادق اند"⁽¹⁾.

پس هر قدر که اطمینان قلبی و قناعت شخص بر صحت رفتارش قوی باشد به همان اندازه در دعوت و فداکاری اش استوار می باشد.

بر عکس اگر قناعت و اطمینان کافی نداشت، حماسه آفرینی، شور و ولوله او برای جهاد و دعوت ضعیف بوده گرچه در اول امر قوی و پایدار هم بوده باشد، در صورتیکه صدق و راستی برای ثبات و عدم تردد او مثمر متحقق نگردد حتما ضعیف میگردد.

پس این یک مسأله بسیار حیاتی و مهم می باشد که ما و هر مربی به آن توجه نمائیم و آن اینکه تربیه فرزندان باید بر صداقت و یقین، قناعت تام و استوار بر اخلاص برای الله تعالی و متابعت پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت گیرد، اگر چنین نشود، در نهایت شور و هیجان خاموش شده فداکاری ضعیف گردیده و یا اینکه اصلا بوجود نمی آید که در نتیجه از کاروان های پیشتاز عقب رانده می شویم، که شده ایم!؟

3. به میان آمدن خیر و برکت در زندگی:

صداقت و راستی تنها در آخرت زمینه خیر و نیکی نمی باشد بلکه قبل از آخرت در دار دنیا خیر و نجاج را به ارمغان می آورد و باعث به میان آمدن خیر و برکت در اموال، اولاد و تمامی معاملات و تصرفات میگردد چنانچه الله تعالی در مورد بنی اسرائیل چنین می فرماید:

¹. واحدی (468هـ - 1076م) علی بن احمد، ابوالحسن: الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (1/146)، ت: صفوان عدنان داوودی، دارالنشر: دارالقلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، ط¹ 1415هـ.

﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يُفْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (یونس، 93).

"از آن به بعد بنی اسرائیل را در جایگاه خوب و اقامتگاه دلپذیری (که فلسطین است) منزل و مأوی دادیم و روزیهای پاکیزه‌ای بدیشان عطاء کردیم. آنان (قدر این نعمت را ندانستند و) پس از آگاهی (از معجزات موسی و دلائل صدق دعوت او و تشخیص حق از باطل) با یکدیگر (درباره دین) به ستیزه و کشمکش پرداختند (و دین را که مایه اتحاد و یگانگی بود وسیله تفرقه و پراکندگی کردند). بیگمان پروردگار تو در روز قیامت درباره چیزی که در آن اختلاف داشتند در میانشان داوری می‌نماید (و همه را برابر کاری که کرده‌اند سزا و جزا می‌دهد)".

تفسیر این آیه چنین است: ما برای بنی اسرائیل به سبب صدق و ایمان آنها بهترین جایگاه را دادیم و از پاکیزگی ایشان رزق اعطاء نمودیم⁽¹⁾.

تفسیر دیگری این است: ایشان را از پاکیزگی‌ها چون خرما و میوه‌ها روزی دادیم و بر ایشان رزق را توسعه بخشیدیم⁽²⁾.

یعنی صدق و راستی سبب گشایش و وسعت در زندگی می‌گردد.

در مقابل آنچه به واسطه دروغ، مکر و فریب حاصل میشود الله تعالی آنرا از برکت و خیر بی بهره نموده به صاحبش نفع نمی‌رساند مصداق این مدعا قول رسول اکرم صلی الله علیه وسلم میباشد، طوریکه میفرماید: «البيعان بالخيار ما لم يتفرقا، فإن صدقا و بينا بورك لهما في بيعهما و إن كتما و كذبا محقت بركة بيعهما»⁽³⁾ «یعنی برای دو طرف بیع حق خیار ثابت است تا وقتیکه از هم جدا نشده‌اند، اگر صداقت نمایند و وضاحت دهند بر ایشان در بیع شان برکت انداخته میشود، اما اگر نهان کاری نمایند و دروغ بگویند برکت بیع شان نابود میشود».

گرچه این حدیث در مورد خرید و فروش میباشد اما افاده برکت در تمامی کارها و تصرفات را مینماید، که در آن صداقت و راستی رعایت شده باشد.

¹ . سمعانی (426-489 هـ) ، منصور بن محمد ، ابو مظفر: تفسیر سمعانی = تفسیر القرآن (403/2)، ناشر: دار الوطن، ت: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ط¹ 1418 هـ - 1997 م .

² . واحدی: الوجیز (508/1).

³ . بخاری ، کتاب البیوع(39) باب البیعان بالخیار ما لم يتفرقا(44) حدیث 2004(743/2).

اگر در ظاهر صداقت و راستی سبب خساره و هلاکت اموال معلوم گردد در واقع عاقبت پسندیده را دارا می‌باشد، بعضی‌ها پوشانیدن حقایق و پنهان کردن عیوب سلعه را در معاملات سبب ربح دانسته که شر را از آنها دفع می‌نماید که این یک وهم و سراب است، چون هیچ چیز افضل و احسن از راستی و صداقت وجود ندارد، ولو عاید و ربح آن اندک باشد، برکت آن بهتر و افزون تر است، اندک را که الله برکت اندازد بهتر از افزون است که برکت آنرا بر باد نماید.

گاهی یک تاجر دروغ می‌گوید و می‌پندارد که آن زیرکی و هوشیاری او در کسب اموال است اما او مسکین ندانسته مال را که این چنین کسب نموده، نابود، خساره و ضیاع دارین است.

البته این یک موضوع مشاهده شده و امتحان شده است قسمیکه بعضی از تجار و صاحبان اموال بسیار، آنانیکه تلاش صداقت، راستی و حلال بودن را در مکاسب شان نکرده اند، زیاد شنیده ایم که می‌گویند: مانمی دانیم که اموال مان کجاست و نه به خیر برکت آن پی برده ایم، اما کسانیکه خویشان را در قسمت کسب حلال و صداقت در معاملات مورد محاسبه قرار میدهند، آنها را به آنچه که الله برایشان ارزانی کرده و رزق داده مطمئن یافته، گرچه چیز اندک باشد، ایشان برکت و خیر آنرا احساس نموده از مکاسب خویش نفع برداری مینمایند.

4. حل سختی‌ها و مشقات و پیروز آمدن بر دشمنان :

صداقت و راستی اساس نجات انسان در دنیا و آخرت می‌باشد به واسطه صداقت و راستی عقده‌ها باز گردیده هر سختی آسان می‌گردد و دروازه‌های بسته چون یوسف صدیق بر روی انسان راستین با پروردگارش باز و گشوده می‌گردد، چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبة، 117-119).

"خداوند توبه پیغمبر (از اجازه دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه مهاجرین و انصار (از لغزشهای جنگ تبوک ، مثل کندی و سستی اراده و اندیشه بد به دل راه دادن و آهنگ بازگشت از نیمه راه جهاد) را پذیرفت . مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی (با وجود گرمای زیاد ، کمی وسیله سواری و زاد ، فصل درو و

چیدن محصول خود) از پیغمبر پیروی کردند (و همراه او رهسپار جنگ تبوك شدند) بعد از آن که دلهاي دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که (از حق به سوی باطل) منحرف شود. (در این حال) باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت. چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است، خداوند توبه آن سه نفری را هم می‌پذیرد که (بی‌هیچ حکمی به آینده) واگذار شدند (و پیغمبر و مؤمنان و خانواده خودشان با ایشان سخن نگفتند و از آنان دوری جستند) تا بدانجا که (ناراحتی ایشان به حدی رسید که) زمین با همه فراخی، بر آنان تنگ شد، و دلشان به هم آمد و (و) جانشان به لب رسید. هم مردم از آنان بیزار و هم خودشان از خود بیزار شدند. بالاخره (دانستند که هیچ پناهگاهی از (دست خشم) خدا جز برگشت به خدا (با استغفار از او و پناه‌بردن بدو) وجود ندارد (چرا که پناه بی پناهان او است و بس). آن گاه خدا (به نظر مرحمت در ایشان نگریست و) بدیشان پیغام توبه داد تا توبه کنند (و آنان هم توبه کردند و خدا هم توبه ایشان را پذیرفت). بیگمان خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است، ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید".

الله تعالی حالت سه صحابی کعب بن مالک، هلال بن امیه و مراره بن ربیع رضی الله عنهم را بسیار دقیق بیان نموده است.

پس واضح است آنچه که باعث نجات ایشان گردید و آنان را از صفوف منافقین جدا کرد همانا صداقت و راستی ایشان با رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد.

کعب بن مالک رضی الله عنهم در حالیکه یکی از جمله کسانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فیصله در حق او را به تأخیر انداخت می باشد، او می گوید: «گفتم ای رسول الله! الله تعالی مرا به واسطه صداقت و راستی نجات داد و از جمله توبه من این است که در عمر باقی مانده ام جزء راست نگویم، قسم به الله کسی دیگر را سراغ ندارم که الله تعالی او را بهتر از من در صداقت و راستی مورد امتحان قرار داده باشد، قسم به الله که از همان روز به بعد دروغ نگفته ام و امید دارم که در عمر باقی مانده ام الله تعالی هم مرا حفظ کند چنانچه الله تعالی نازل کرد:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبة، 117-119).

"قسم به الله هیچ نعمتی را الله تعالی به من ارزانی نکرده بعد از این که مرا به اسلام هدایت کرد، بزرگتر از صداقت مان بر رسول الله، اگر در آن روز دروغ می گفتمم هلاک می شدم طوری که کسانی که دروغ گفتند هلاک شدند".

الله تعالی هنگامیکه وحی را نازل کرد در حق شان بدترین چیز را گفت:

﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعْرَضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة، 95-96).

"هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما به خدا سوگند خواهند خورد (که معذرت‌هایشان راست و درست است) تا از آنان صرف نظر کنید. (ولی از کار آنان غافل مشوید و از آنان در مگذرید و) از ایشان دوری گزینید، بیگمان آنان پلیدند (و دارای نیت و هدف ناپاکی هستند) و به کیفر کارهایی که می‌کنند جایگاهشان دوزخ است، برای شما سوگندها می‌خورند تا از آنان درگذرید و خوشنود شوید. تازه اگر هم شما از آنان درگذرید و خوشنود شوید، خداوند (از ایشان خشمگین است و) از گروهی که سر از فرمان تافته و بر دین شوریده باشند، در نمی‌گذرد و خوشنود نمی‌شود»⁽¹⁾.

به واسطه صداقت هر کاری محال و ناممکن ممکن می‌گردد حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم این مدعا را به اثبات می‌رساند: از ابو عبدالرحمن عبدالله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که فرمود: از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «قبل از شما سه تن بودند که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان صخره ای بزرگی از کوه سرازیر گردید و آستانه غار بسته شد. سپس آنان گفتند: هیچ چیز شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیک تان شما را نجات دهد".

مردی از میان شان گفت: بار خدایا! من پدر و مادری داشتم که پیر و فرتوت بودند و قبل از ایشان هیچ یک اعضای خانواده و خدمت گاران را سیرآب نمی‌کردم. روزی در جستجوی چراه گاه پرداخته به جای دور رفتم و زمانی باز گشتم که آن دو خواب رفته بودند، من حصه شیر شان را دوشیدم و چون دیدم که آنها به خواب رفته اند روا ندانستم که آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمت گزارانم را شیر بنوشانم. من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند و قدح هم در دستم بود تا لحظه بی که صبح دمید، در حالی که کودکانم در

¹.مسلم: الجامع الصحيح، كتاب التوبة(49)، باب توبة كعب بن مالك رضی الله عنه(9)، حدیث(2769)(4/2021).

پیش پام از گرسنگی داد و بیداد می کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و حصه شیر خود را نوشیدند. خدایا! اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل "مشکل صخره" نجات ده، پس صخره کمی دور شد به گونه یی که از آن بر آمده نمی توانستند.

دیگری گفت: خدایا دختری عموی داشتم که محبوب ترین مردم در نزدم بود و در روایت آمده که: من به بالاترین درجه که مردان زنان را دوست می دارند او را دوست می داشتم، و خواستم با وی همبستر شوم ولی او امتناع ورزید، تا این که سالی فرا رسید که قحطی بود، او خود نزدم آمد. من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، و او این کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتم، و در روایت آمده که چون در میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پرده بکارت است) جزء به حقش (ازدواج شرعی) دور نما. من در حالی که او را از همه بیشتر دوست می داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم از آن هم گذشتم. خدایا! اگر این کار را برایت کردم ما را از مشکل نجات ده. صخره قدری آنسوتر رفت، ولی آنها هنوز نمی توانستند که بیرون بیایند.

سومی گفت: خدایا! من عده یی را اجیر کردم و مزد شان را هم دادم، غیر از یک مرد که مزدش را گذاشت و رفت، من مزدش را به تجارت انداختم که از آن سود زیادی عاید شد و مالی فراوانی به دست آمد و وی پس از مدتی آمده گفت: ای بنده خدا مزدم را بده، من گفتم: همه شترها، گاوها، گوسفندها و غلام های را که می بینی از مزد تو است. گفت: ای بنده خدا مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من ترا مسخره نمی کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت. خدایا اگر این کار را برای تو نموده ام ما را از این مشکل نجات ده! آنگاه صخره از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند»⁽¹⁾.

حدیث شریف فوق بر فضیلت و بهتری صداقت و راستی در نیت و عمل دلالت داشته و اثر آنرا در نجات و خلاصی انسان از شداید و سختی ها برملا می سازد.

حقا که انسان هنگام مصایب همان کارکرد ها را بیاد می آورد که در آن صادق بوده تا بواسطه آن به درگاه الله تعالی توصل جسته و از آن مشکلات رهایی یابد.

¹ . بخاری: الجامع الصحیح، کتاب الأنبیاء(64) ، باب ام حسبیت أن اصحاب الکهف والرقیم(52)، حدیث(3278)(1278/3)، ترجمه حدیث: امام نووی رحمه الله: ریاض الصالحین (ص72-73): ، مترجم: عبدالله خاموش هروری.

واقعا اعمال که انسان در آن با خالقش راست باشد نزد الله سبحانه و تعالی ماندگار بوده و ثوابش را برای انسان اعطاء می نماید و در وخیم ترین حالات از او خطرات را دفع می نماید.

5. غفران و بخشش گناهان و تکفیر بدی ها:

در فقره گذشته قصه کعب بن مالک و دو دوستش رضی الله عنهم گذشت و یگانه چیزیکه آنها را نجات داد و از ردیف منافقین بیرون ساخت همانا صداقت و راستی شان با رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. این باعث شد تا الله تعالی توبه ایشان را بپذیرد، پس توبه صادقانه و راستین از برای گناهان سبب مغفرت و کفاره بدی ها میگردد چنانچه الله تعالی میفرماید:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ، لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ، لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الزمر، 33-35).

"کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده اند که پیغمبرانند) و کسانی که حقیقت و صداقت را باور داشته اند (و برابر آن رفته اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی هستند ، هر چه بخواهند برایشان در پیشگاه پروردگارشان آماده است . این ، پاداش نیکوکاران است . (آنان که عقیده نیک و کردار نیک دارند) ، خداوند (چنین تفضلی در حق ایشان می فرماید) تا بدترین کارهای ایشان را (چه برسد به لغزشهای ناچیزشان بزدايد و) ببخشاید ، و آنان را برابر نیکوترین کارهایشان پاداش عطاء نماید".

(قتاده و مقاتل⁽¹⁾ رحمهما الله میگویند: شخصی که صدق را آورده است رسول الله صلی الله علیه و سلم و

کسانی که آنرا تصدیق نموده اند مؤمنان اند نظر به این فرموده او تعالی در آیات مذکور ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ "یعنی به واسطه مغفرت گناهان ایشان مستور میشود".

مقاتل رحمه الله در مورد: ﴿وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ "می فرماید در برابر محاسن

شان مکافات داده میشوند و در برابر مساوی خویش مجازات نمی شوند"⁽²⁾.

1 . قتاده بن دعامة سدوسی رحمه الله (61 – 117 هـ) به عمر 77 سالگی وفات نمود، ابن سعد می گوید ایشان ثقه و مأمون بودند، او از سعید بن المسيب روایت نموده است. (ابن حجر عسقلانی: تهذيب التهذيب 315/8).

مقاتل بن حيان النبطي، ابو بسطام بلخي ، اسحاق بن منصور ميگويد كه يحيى بن معين و ابوداود ايشان را ثقه دانسته اند، او عابد و فاضل بود، او از مجاهد روایت نموده است. (مزي: تهذيب الكمال 430/28).

2 . بغوي متوفى 510هـ الحسين بن مسعود، محيي السنة، ابو محمد: معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي (120/7)، ت: محمد عبدالله النمر، عثمان جمعه ضميريه وسليمان مسلم الحرش، ناشر: دار طيبة، ط4، 1417هـ - 1997م.

از آیات فوق بر می آید که ملازمت با صدق و تصدیق آن انسان را به تقوی می رساند که تقوی خود سبب جبیره لغزش ها و کمائی نمودن اجور فراوان میگردد، طوریکه الله تعالی میفرماید:

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ (الطلاق، 5).

"این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است. هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، بدیها و گناهان او را محو کرده و میزداید، و پاداش وی را بزرگ می نماید."

نه تنها مداومت بر صدق و راستی و اعمال حسنه بلکه ندامت از دروغ و منکرات هم عمل پسندیده و مطلوب بوده چون انسان ضعیف خلق گردیده و معصوم نیست، امکان صدور خطا و گناه از او یک امر حتمی بوده پس این ندامت هم سبب زایل شدن سیئات او میگردد، طوریکه الله تعالی میفرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (التحریم، 8).

"ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه ای بکنید، شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و بزدايد، و شما را به باغهای بهشتی داخل گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است. این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی دارد که با او ایمان آورده اند. (بلکه ایشان را والا می گرداند و به درجات بالا می رساند). نور (ایمان و عمل صالح) ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است. (وقتی که خاموش شدن نور منافقان را می بینند، رو به درگاه خدا می کنند و) می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی".

پس آشکار میگردد که توبه صادقانه مغفرت و تکفیر سیئات را در پی دارد چنانچه صداقت و راستی در ادای اعمال صالحه و انجام نیکی ها منجر به محو بدی ها میگردد، طوریکه الله تعالی میفرماید:

﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (هود، 116).

"چرا نمی‌بایست که در میان ملت‌های (گذشته) پیش از شما فرزاندگانی باشند که از فساد در زمین نهی کنند (تا دیگران را از گرفتار آمدن به عذاب و نابود شدن رهائی بخشند؟) مگر مردمان کمی که (به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کردند و) ما نجاتشان دادیم، و (اما در همان حال) کافرانی می‌زیستند که از خوشگذرانی و تنعم و تلذذی پیروی می‌کردند که آنان را مغرور و فاسد کرده بود، و دائماً گناه می‌ورزیدند (و هیچ وقت به دعوت پیغمبران و خیرخواهان گوش نمی‌دادند و از فساد و تباهی دست نمی‌کشیدند)".

6. انقیاد و زهد دنیوی و توشه اندوزی اخروی:

ایمان صادق و راستین به الله و روز رستا خیز ثمره اعمال صالح را در پی داشته انسان را از مشغول شدن به فتنه های مختلف دنیا بر حذر میدارد که در نتیجه انسان به سوی حق هدایت گردیده و بالاخره به آن منقاد میگردد و در نتیجه انسان زاهد و پرهیزگار بار آمده که با این رفتار صادقانه خویش به خوشبختی های هر دو سرا نایل میگردد، چنانچه الله تعالی میفرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (البقرة، 177).

"این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نکنند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند".

محمد سید طنطاوی در تفسیر این آیه چنین میگوید: در این آیه از آن گروه اخبار گردیده که ایشان صادق و متقی اند تا اشاره نماید که آنها به واسطه صدق و تقوی که صاحب خویش را به سعادت دنیا و نعمات دائمی آخرت میرساند به احراز آن خصال ذکر شده که هر صاحب بصیرت روشن و نفس های قیم و قلوب سلیم آنرا خواهان است، رسیده اند⁽¹⁾.

پس گفته می‌توانیم که از پیامد نیک صداقت و راستی رسیدن و گردن نهادن به حق بوده که به مجاهدت نفس بخاطر رضای الله تعالی، انجام طاعات، جهاد فی سبیل الله توفیق یافتن برای معرفت حق و اتباع آن دست یافته مارا زاهد آراسته کرده و به توشه گیری برای آخرت هم آماده مینماید. خلاصه اینکه صداقت و راستی از مزایای خوب برخوردار میباشد که محدود ساختن آن محال و ناممکن است، انسان را با شرف و منزلت میسازد و از زندگی مرفه و آرام برخوردار ساخته صاحبش را به سوی حسنات سوق داده بالآخره در ردیف انبیاء شهداء و صالحین مقام عالی جنت را حاصل می نماید که آرزوی هر مسلمان میباشد، یک شخص نمی تواند به آقایی و بزرگی دست یابد و در قلب مردم جای گیرد مگر اینکه الله تعالی به او زبان صدق، قلب خالص و کردار دور از ریاء را هبه نماید.

مطلب دوم: آثار دنیوی عدم صداقت و راستی:

قبل از اینکه روی آثار سلبی دنیوی کذب بحث نمائیم مقدمه را روی قباحت آن ایراد مینمائیم: کذب و یا دروغ گویی یک پدیده فرومایه، زشت و ناپسند است چون شخص در آن افراط و زیاده روی نماید و این مرض زشت را علاج نکرده و خویشتن را از آن رهایی نبخشد نزد الله تعالی و خلق او یک شخص کذاب معروف گردیده که هیچ وزن و سنگینی نخواهد داشت و هیچ کس بر او اعتماد نخواهد کرد. از اینرو دین اسلام به تهریب آن پرداخته طوریکه الله تعالی میفرماید:

﴿ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴾ (النحل، 105).

¹ . طنطاوی: التفسیر الوسیط (366/1).

"تنها و تنها کسانی (بر زبان خدا) دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان نداشته باشند . و در حقیقت آنان دروغگویان واقعی هستند (نه محمد امین . چرا که چنین کسانی از خدا و مجازات او باکی ندارند و هر وقت مصلحت بدانند ، بر زبان دروغ می‌رانند)".

کاذب قبل از اینکه علیه شخص دیگر مرتکب جنایت گردد، علیه نفس خود جنایت مینماید، خصوصا زمانیکه برای دروغ گویی از تحری، تلاش و کوشش کار گیرد تا اینکه در آسمان و زمین انسان کذاب مکتوب و ثبت میگردد.

دروغ گفتن دلیلی برای پستی، حقارت، خیانت و قلت ادب کذاب میباشد، دروغ صاحبش را به لعن، طرد و فجور که منجر به آتش میشود میکشاند، دروغ جماع شر بوده چون عواقب سوء و نتایج خبیث دارد، اصل بدی ها محسوب میگردد⁽¹⁾.

البته بزرگترین دروغ، افتراء و دروغ بستن بر الله تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم در مورد تحریم حلال و یا تحلیل حرام و غیر آن چیز ها میباشد، طوریکه الله تعالی میفرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ، مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ (النحل، 116-117).

"(خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) و به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانتان می‌رود ، به دروغ مگوئید : این حلال است و آن حرام ، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید . کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند ، رستگار نمی‌گردند، (سودجویی و بهره‌مندی ایشان از جهان ناچیز است و تمام دنیا با توجه به آخرت) کالای کمی است و عذاب دردناکی (پس از پایان زندگی دنیوی) دارند ."

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا أو ليصمت »⁽²⁾.

«کسیکه به الله و روز آخرت ایمان دارد باید سخن نیک بگوید و یا خاموشی اختیار نماید».

و نیز می فرماید: « آية المنافق ثلاث: إذا حدث كذب و إذا وعد أخلف و إذا أُوْتِمن خان »⁽³⁾.

¹ . عبدالله آل جارالله: محاسن الصدق و مساوی الكذب (ص 3 - 4) با تصرف.

² بخاری:الجامع الصحيح، كتاب الأدب(81) باب من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذ جاره، (31) ،حدیث(5672)(5/2240).

³ . مصدر سابق: كتاب الإيمان(2) باب علامة المنافق(23)حدیث(33)(1/21).

« نشانه منافق سه است: چون سخن گوید دروغ میگوید، چون وعده نماید، خلاف میورزد، و آنگاه که امانت به او سپرده شود خیانت مینماید.»

و بزرگتر از آن تحلیف و قسم خوردن است در حالیکه دروغ باشد، طوریکه الله تعالی با این قول خویش از منافقین اخبار مینماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِمَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (المجادله، 14).

"آیا آگاهی از کسانی که گروهی را به دوستی میگیرند که خدا بر آنان خشمگین است. اینان (منافقانی بیش نبوده و) نه از شمایند و نه از آنانند. چنین کسانی بگونه آگاهانه سوگند دروغ یاد می کنند!".
پس دروغ از بزرگترین گناهان کبیره و از عظیم ترین محرمات و شنیع ترین اخلاق و از بارز ترین صفات منافق حساب میگردد.

الله تعالی مخلوقات خویش را به دو قسم، اهل سعادت و شقاوت تقسیم کرده است، سعادت مندان اهل صدق و تصدیق و شقاوت مندان اهل کذب و تکذیب اند، و دروغ در اقوال و افعال را از بارز ترین صفات منافقین قرار داده و اخبار مینماید که برای بندگان روز قیامت نفع نمیرساند جز صداقت و راستی ایشان و هر آینه او تعالی برای آنها جنات نعیم را آماده نموده و جاویدانگی را در حق ایشان رقم زده است، طوریکه میفرماید:

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (المائدة، 119).

"(در روز قیامت) خداوند می گوید: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان (در دنیا، هم اینک در عقبی) بدیشان سود می رساند. برای آنان باغهایی (از بهشت) است که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه می مانند. خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی پایانی که دریافت داشته اند) از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ (و نعمت سترگ)".

کذب آفت زبان و مرض نفسی است که اگر صاحبش به علاج آن مبادرت نورزد او را به آتش که بدترین و زشت ترین قرار گاه است میکشاند، دروغ از علامات منافقان است طوریکه الله تعالی می فرماید:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾
(المنافقون، 1).

"هنگامی که منافقان نزد تو می آیند ، سوگند می خورند و می گویند : ما گواهی می دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی ! - خداوند می داند که تو فرستاده خدا می باشی - ولی خدا گواهی می دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند)".

از مخالفت واضح و شایع در جامعه ما استعمال دروغ در قول و فعل، بیع و شراء، عهود و مواعید... و بی پروائی و تساهل ما به پدیده کذب میباشد تا آنجاییکه اطفال به آن تربیت یافته و بزرگان از آن تورع و اجتناب نمی ورزند.

این پدیده بی اندازه خطرناک و مهلک میباشد چون از امور محرم است که فاعلش را به آتش جهنم سوق میدهد طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « إن الكذب يهدي إلى الفجور و إن الفجور يهدي إلى النار و ما يزال الرجل يكذب و يتحرى الكذب حتى يكتب عند الله كذاباً »⁽¹⁾.

«بدون تردید دروغ انسان را به سوی اعمال ناروا سوق می دهد و اعمال ناروا انسان را به آتش میرساند و هر آئینه یک شخص همواره دروغ میگوید و تلاش دروغ گویی را میکند تا آنکه نزد الله تعالی از جمله دروغ گویان ثبت میگردد».

انسان به هر اندازه که خویشتن را بپوشاند الله تعالی حتما او را به گونه عاجل و یا آجل افشا می سازد دروغ گو را گناهش رسوا و شرمنده میسازد، جای تعجب نیست اگر رفیقش را از دست بدهد و یا قریب از وی بهراسد.

¹ . مسلم:الجامع الصحيح، کتاب البر و الصلوة و الآداب (45)،باب قبح الكذب و حسن الصدق و فضله(29)حدیث (2607)(4/2012).

بر دروغ آثار ناپسند و مذموم مرتب میگردد، اگر دروغ گویان آنرا بدانند و درک نمایند از آن دست بردار میشوند و به سوی پروردگار خویش بر میگردند که ابتدا بعضی از آثار زشت دنیوی آنرا قرار ذیل ذکر می نمائیم و سپس در مبحث بعدی روی آثار زشت اخروی آن بحث خواهیم نمود:

1. واقع شدن انسان در خصلت از خصال منافقین:

الله تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴾ (المنافقون، 1).

"هنگامی که منافقان نزد تو می آیند ، سوگند می خورند و می گویند : ما گواهی می دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی ! - خداوند می داند که تو فرستاده خدا می باشی - ولی خدا گواهی می دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند) ."

پس دروغ انسان را به صفت از صفات منافقین متصف مینماید، اولین نقیصه از نقایص دروغ و بدی های آن همین است.

و به چه حد یک پیامد زشت؟!

نبی کریم صلی الله علیه وسلم همچنین میفرماید: که نشانه منافق سه هست چون سخن گوید دروغ میگوید و هنگام که وعده نماید خلاف میکند و آنگاه که امانت به او سپرده شود خیانت می نماید. اگر دقت نمائیم رسول الله صلی الله علیه وسلم به صفت دروغ آغاز کرده است و بعد از آن به وعده خلافی و خیانت در امانت اشاره نمود.

آیه به معنی علامه و یا نشانه میباشد که همیشه مصاحب انسان است پس دروغ یکی از صفات سه گانه منافقین میباشد و در روایت دیگر صفت چهارم هم آمده که آن عبارت از (إذا خاصم فجر) «چون خصومت نماید از حق میلان میکند». پس علامات منافق چهار گردید لذا ضروری است تا از دروغ با انواع آن اجتناب نمائیم تا نشود که در قطار منافقین محشور گردیم.

از طرف دیگر منافقین در پائین ترین طبقه جهنم قرار میگیرند چون آنچه در باطنشان است ظاهرشان آنرا تصدیق نمیکند آنچه در قلبشان وجود دارد با زبانشان متفاوت است، صفت دروغ در خلقت و سرشت آنها آمیخته شده است پس نفاق یک کلمه سنگین بر نفس های مؤمن مخلص تمام شده و باید از آن به الله تعالی پناه جویند تا سعادت ابدی را بدست آرند.

از جانب دیگر انسان دروغگو همیشه محل تهمت و شک قرار میگیرد که بدون تردید باعث اذیت او میگردد و او را از اطمینان که صداقت آنرا جلب می نماید دور میسازد. پس منافقین در تردد و تذبذب زندگی می نمایند که توسط روابط دوگانه ایشان را خواهیم شناخت لذا هوشیار و بیدار باید بود ظاهر و باطن مان باید یکسان باشد تا خدای ناخواسته مورد تهمت و شک قرار نگیریم و از زمره مسلمانان راستین دارین محسوب گردیم⁽¹⁾.

2. دگرگون کردن حقایق:

از آثار زشت دروغ دگرگون کردن حقایق است، چون دروغگویان برای مردم حق را باطل و باطل را حق، معروف را منکر و منکر را معروف به تصویر می کشند طوریکه الله تعالی می فرماید:

﴿ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ، تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴾ (الشعراء، 222-221).

" آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می شوند (و القاء و سوسه می کنند ؟)، بر کسانی نازل می گردند که کذاب و بس گناهکار باشند . (چرا که کاهنان و غیبگویان دروغزن و پلشت می باشند)".

در مورد تفسیر این آیه ایسر التفاسیر چنین می نگارد: (افاک) یعنی کسی که ظالم را عادل، خبیث را طیب و فاسد را صالح جلوه می دهد.

(اثیم) که هیچ جرم را ترک نه کند بلکه آن را مرتکب شود تا جائیکه در گناه غرق شده و این بخاطر آنست چون شیطان در تیره گی نفس و خباثت روح با وی همسان بوده و او را همراهی می کند⁽²⁾.

¹ . فؤاد بن عبدالعزیز الشلهوب: مجالس المؤمنین (ص 148 – 150) و علی بن نائف الشحود: موسوعة البحوث و المقالات علمیه وابن قیم جوزی: مدارج السالکین (268/2)، با تصرف.

² . الجزائری: أیسر التفاسیر (689/3-690).

البته آنها یک چیز قبیح را در چشمان مردم طوری جلوه می دهند حتی که نیک پنداشته می شود و چهره حق را زشت نشان داده تا اینکه زشت متصور می گردد، همین بضاعت و سرمایه کاذبان بوده و چقدر سرمایه بد می باشد و به چه اندازه آثار سخت بر جامعه به جا می گذارد لذا باید از دروغ گویان بر حذر باشیم و قول الله تعالی را درک نمائیم طوری که می فرماید:

﴿ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴾
(غافر، 28).

"مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: آیا مردی را خواهید کشت بدان خاطر که می گوید: پروردگار من الله است، در حالی که دلایل روشنی و معجزات آشکاری از جانب پروردگارتان برایتان آورده است و به شما نموده است؟ اگر او دروغگو باشد، دروغگوئیش دامنگیر خود او خواهد شد، و اگر راستگو باشد، برخی از عذابهایی که شما را از آن می ترساند گریبانگیرتان خواهد گشت. قطعاً خداوند کسی را (به راه نجات و رستگاری) رهنمود نمی سازد که تجاوز کار و دروغ پرداز باشد."

یعنی هر آینه الله تعالی کسی را که از حد تجاوز کننده است با ترک حق و رو آوردن بر باطل، توفیق نمی دهد، (مسرف کذاب) از برای آن نامیده شده چون در دگرگون کردن حقایق از اسراف و زیاده روی کار می گیرند⁽¹⁾.

پس لازم است تا از مکر چنین اشخاص بر حذر بوده و برای سالمیت جامعه خویش تلاش ورزیم تا بتوانیم حامیان واقعی و راستین حق بوده و حق را حق و باطل را باطل نمایان نمائیم. تا مبادا فضای اعتماد میان مسلمانان از بین رفته، رابطه محبت میان مردم منقطع گردیده و اسباب فرصت خیر برداشته و شاید موانع برای رسیدن خیر برای مستحقین آن ایجاد شود.

پس ما باید برای احیای مجدد اعتماد و باور در جامع خویش به تداوی و علاج مرض نفسی مهلک که عبارت از دروغ است، پرداخته تمرین و تدریب صداقت و راستکاری را در تمام عرصه های حیات نمائیم تا زمینه پیشرفت، ترقی، تعالی، و اسباب فرصت های نیک برای ما دوباره مساعد گردد، و بتوانیم یک نسل صادق را تربیه

¹. مجموعه از استادان تفسیر تحت اشراف د. عبدالله بن عبدالمحسن الترمذی: المیسر (470/1).

نمائیم که مصدر خدمات صادقانه به تمام بشریت خصوصا جهان اسلام گردیده، و بتوانند از رحمت دین اسلام همه جهانیان را بهره مند نمایند، و ادای مسؤولیت شود، چون ما امت بهتر و وسط از برای آن هستیم که امت دعوت می باشیم لذا باید ادا رسالت را صادقانه نماییم⁽¹⁾.

3. آثار ناپسند دروغ بر جوارح و اعضاء:

اولین چیزی که دروغ از نفس بر آن سرایت می کند، زبان بوده که آنرا فاسد می سازد بعدا به جوارح و اعضاء انتقال یافته و اعمال آن جوارح را فاسد می سازد، الله تعالی در زمینه چنین می فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ (الجاثية، 7).

"وای بر هر کس که دروغپرداز و بزهکار باشد!"

تفسیر این آیه چنین است: افک انسانی که افک زیاد را مرتکب می شود که آن عبارت از شنیع ترین و قبیح ترین دروغ است و اثم انسانی که گناهان و معاصی را با قلب و جوارح اش مرتکب می شود که در نتیجه از لحاظ ظاهر و باطل بد و زشت می باشد⁽²⁾.

دروغ چنان سخن را بر زبان فاسد می کند که در نتیجه اقوال و افعال را فرا گرفته و فساد بر صاحبش مستولی و مستحکم می گردد و این مرض او را به هلاکت می رساند، اگر الله تعالی آنرا به واسطه دوی صدق و راستی جبران نسازد⁽³⁾.

4. فرود آمدن شیاطین بر شخص کاذب:

از انسان دروغگو ملائک موکل دور می شوند پس وقتیکه ملائک از انسان دور گردید طبیعی است که شیطان به وی نزدیک شده و انسان را از رحمت الله تعالی محروم می سازد. الله تعالی در زمینه چنین می فرماید:

¹. فواد بن عبدالعزیز الشلهوب: مجالس المؤمنین (ص 148 – 150) و علی بن نائف الشحود: موسوعة البحوث و المقالات علمیه وابن قیم جوزی: مدارج السالکین (268/2)، با تصرف.

². طنطاوی: التفسیر الوسیط (147/13).

³. فواد بن عبدالعزیز الشلهوب: مجالس المؤمنین (ص 148 – 150) و علی بن نائف الشحود: موسوعة البحوث و المقالات علمیه وابن قیم جوزی: مدارج السالکین (268/2)، با تصرف.

﴿ هَلْ أَنْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ، تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ، يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴾

الشعراء، 221-223).

"آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند (و القاء و سوسه می‌کنند ؟) ، بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و بس گناهکار باشند . (چرا که کاهنان و غیگویان دروغزن و پلشت می‌باشند) ، (به شیاطین) گوش فرا می‌دهند ، و بیشترشان دروغگویند (و از پیش خود چیزهایی به هم می‌بافند) ."

تفسیر آیات فوق چنین است: شما را خبر می‌کنم به انسان دروغگو در سخن که او عبارت از فاجر در افعالش می‌باشد پس این شخصی است که شیطان بر او فرود می‌آید مانند کهان و هر که که دروغگو و فاسق باشد چون شیطان نیز دروغگو و فاسق است⁽¹⁾.

افاک اثیم را بسیار دروغگو که مصاحب گناه است و فاجر القلب، تفسیر کرده است⁽²⁾ خلاصه اینکه دروغ سبب کثرت بدی های انسان می‌گردد، انسان کذاب به شهرت بد و نام نا پسند مسمی می‌گردد، هیچ گاه از جانب مردم مورد احترام قرار ننگرفته هیبت و وقار خویش را از دست می‌دهد، ولو اگر راست بگوید از طرف مردم تصدیق نمی‌گردد.

کسانیکه از عقل سلیم و حکمت نصیب و بهره‌ی دارند دروغ را پدیده زشت دانسته هیچ گاه بر آن متصف نمی‌باشند.

دروغ صاحب خویش را بر علاوه مجازات اخروی به مجازات دنیوی هم سوق می‌دهد، چنانچه اگر انسان در جای شهادت دروغ را مرتکب گردد بعد از آشکار شدن، مورد عقوبت قرار می‌گیرد⁽³⁾.

¹ . ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم (172/6).

² . سمرقندی: بحر العلوم(570/2).

³ . فواد بن عبدالعزیز الشلهوب: مجالس المؤمنین (ص 148 – 150) و علی بن نائف الشحود: موسوعة البحوث و المقالات علمیه وابن قیم جوزی: مدارج السالکین (268/2)، با تصرف.

مبحث دوم: آثار و پیامدهای صدق و عدم آن در آخرت:

مطلب اول: آثار اخروی صدق:

طوری‌که بر صداقت و راستی آثار زیبا و نیک دنیوی مرتب می‌گردد. همانگونه از آثار ایجابی اخروی نیز

برخوردار می‌باشد که قرار ذیل روی آن بحث می‌کنیم:

1. مرتبه صدیقیت:

الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ (النساء، 69).

"و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز

رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (

هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن

مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند

و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که

درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!"

پس انسانیکه بخاطر صداقت و راستکاری سعی مینماید به بهترین درجه و مرتبه ایکه بعد از مرتبه نبوت قرار دارد و آن عبارت از مرتبه صدیقین است نایل میاید، این از برای آن است که صداقت و راستی یک مسأله بسیار مهم است، تحلی و آراستن به آن مجاهدت و تلاش نفسی ضرورت دارد.

چقدر یک مرتبه بلند و والای که هر انسان پاک طینت میخواهد به آن دست یابد پس باید انسان مسلمان صادق باشد و برای صداقت جد و جهد نماید تا روز آخرت در زمره همین گروه (صدیقین) محشور گردد.

2. منفعت صدق و پاداش صادقان:

صداقت و راستی یک پدیده پسندیده در اسلام نه بلکه نزد همه مردم به هر کش و مذهبی که اند، میباشد.

نه تنها در دنیا منفعت های دارد که صاحبش را به قدر و شرف عروج میدهد بلکه روز آخرت هم از فایده و نفع بی کران حصه و قسمت دارد طوریکه الله تعالی می فرماید:

﴿ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾ (المائده، 119).

"(در روز قیامت) خداوند می گوید: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان (در دنیا، هم اینک در عقبی) بدیشان سود می رساند. برای آنان باغهایی (از بهشت) است که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه می مانند. خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی پایانی که دریافت داشته اند) از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ (و نعمت سترگ)!"

صداقت و راستی سبب مقبولیت و ذخیره شدن اعمال می گردد که در نتیجه بر آن ثواب جزیل مرتب شده چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ ﴾ (یونس، 2).

"آیا این برای مردم شگفتی دارد که ما مردی از خودشان را (پیغمبر کردیم و بدو) پیغام دادیم که مردمان را (از عذاب خدا) بترسان و مؤمنان را مژده بده که آنان در نزد پروردگارشان دارای مقام و منزلت عالی هستند (و از سابقه نیک برخوردار و بر دیگران برتری دارند). اما با وجود صدق رسول و اعجاز قرآن (کافران می گویند که: این مرد، (محمد نام) واقعاً جادوگر آشکاری است."

یعنی پیشگامی و منزلت رفیع، اینکه چرا مقام و منزلت بلند قدم نامیده شده چون به واسطه قدم سبقت و تنافس صورت میگیرد طوریکه دست نعمت نامیده شده است چون به واسطه آن نعمت حاصل می شود، اینکه قدم به صدق نسبت داده شده تنبیه بر این است که این مقام را بدست نیاورده اند جز به صدق قول و نیت⁽¹⁾. پس پاداش انسان های صادق این است که به صدیق مسمی گردیده و داخل جنت میشوند.

3. صداقت و راستی صفت متقیان است:

اگر به آیات قرآن عظیم الشأن دقت و توجه نمائیم درمیابیم که صداقت و راستی انسان را به تقوی می رساند که در خاتمه انسان های متقی پاداش صداقت خویش را در روز قیامت بدست می آورند چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (الزمر، 33).

"کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده اند که پیغمبرانند) و کسانی که حقیقت و صداقت را باور داشته اند (و برابر آن رفته اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی هستند."

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (البقرة، 177).

"این که (به هنگام نماز) چهره هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه ای که بدان دارد (و یا

¹ بیضاوی: انوار التنزیل و اسرار التأویل (104/3).

به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نکنند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند."

آنگاه که به تقوی نایل آمدند الله تعالی پاداش ایشان را چنین بیان میدارد:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (القمر/54-55).

"قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت، در مجلس راستینی (که یاوه‌سرائی و بزهکاری در آن جایی ندارد... در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانائی (که آفریدگار و خداوندگار همه کائنات است)".

یعنی (مقعد ناله من صدق) جایگاه که به سبب صدق بدست آورده اند⁽¹⁾.

خلاصه صداقت انسان را متقی ساخته سپس ایشان مقام و منزلت خویش را در جنت احراز کرده در حالیکه ملاتک روبروی آنها قرار میداشته باشند.

4. صداقت انسان را نجات میدهد:

صداقت سبب نجات انسان در روز رستاخیز میگردد و صفت ممیزه مؤمنان بوده و ایشان را از قطار منافقان جدا میسازد طوریکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

(الأحزاب، 24).

هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد، و منافقان را هر گاه بخواهد عذاب

کند، و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه ایشان را بپذیرد. چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است.

¹ الفخر الرازی: مفاتیح الغیب، (333/29).

البته باشندگان جنت از اهل آتش به واسطه صداقت و راستی تفکیک میگردد و درجه ایشان بعد از انبیاء قرار دارد.

5. صداقت و راستی در دعا برای شهادت، انسان را به منازل شهداء میرساند:

اگر برای حصول درجه شهادت دعای صادقانه نمائیم گرچه در بستر بمیریم آن مرتبه را بدست خواهیم آورد طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید « من طلب الشهادة صادقا أعطیها و لولم تصبه »⁽¹⁾ «کسیکه شهادت را صادقانه بطلبد آنرا برایش میدهیم ولو اگر برایش نرسیده باشد».

مطلب دوم: آثار اخروی عدم صداقت و راستی (کذب):

هر آئینه اخلاق در اسلام بر اساس نظریات مذهبی پابرجا نگردیده و نه به اساس مصالح فردی و عوامل محیطی تبدیل می شود و رنگ میگیرد، بلکه فیض از چشمه ایمان که نور آن به داخل و خارج نفس میتابد، میباشد لذا اخلاق فضیلت لاینفک دین اسلام و از آن جدا نبوده بلکه حلقه های متصل در زنجیر واحد میباشد، عقیده آن اخلاق است، شریعت آن اخلاق است، مسلمان هیچ یک آنرا نقض نمی کند جزء اینکه در ایمان آن شکست رخ میدهد.

صداقت هم یکی از آن حلقه ها است که به واسطه دروغ نقض شده و انسان را موصوف به عمل کفر و نفاق مینماید، طوریکه الله تعالی می فرماید:

﴿ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴾ (النحل، 105).

"تنها و تنها کسانی (بر زبان خدا) دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان نداشته باشند. و در حقیقت آنان دروغگویان واقعی هستند (نه محمد امین). چرا که چنین کسانی از خدا و مجازات او باکی ندارند و هر وقت مصلحت بدانند، بر زبان دروغ می رانند".

﴿ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾ (الأحزاب، 24).

"هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد، و منافقان را هر گاه بخواید عذاب کند، و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه ایشان را بپذیرد. چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است".

¹. مسلم: الجامع الصحيح، كتاب الإمامة (33)، باب استحباب طلب الشهادة في سبيل الله (46)، حديث (1908) (1517/3).

پس اساس ایمان صداقت و راستی و اساس نفاق و کفر دروغ میباشد لذا ایمان و دروغ در قلب واحد جمع نمی شود.

در این زمینه رسول الله صلی الله علیه وسلم هم ارشادات دارند طوریکه می فرمایند: قال ابو الدرداء: یا رسول الله! هل يسرق المؤمن؟ قال: «قد يكون ذلك»، قال فهل يزني المؤمن؟ قال: «بلى» و إن کره أبو الدرداء، قال هل يكذب المؤمن؟ قال: «إنما يفترى الكذب من لا يؤمن إن العبد يزل الزلّة ثم يرجع الى ربه فيتوب، فيتوب الله عليه»⁽¹⁾ ابو الدرداء میگوید: ای رسول الله! آیا مؤمن دزدی میکند؟ ایشان فرمودند: گاهی میشود که دزدی کند، او گفت: آیا مؤمن زنا میکند ایشان فرمودند: بلی. گرچه ابودرداء این سوال را بد میدانست او سوال کرد آیا مؤمن دروغ میگوید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: جزء این نیست که افتراء دروغ را کسی میکند که ایمان ندارد، هر آینه بنده لغزش را میکند سپس به الله رجوع میکند، و توبه می نماید و الله تعالی توبه او را میپذیرد. پس اخلاق دلیل اسلام و ترجمه عملی آن میباشد، هرگاه ایمان قوی باشد خلق قوی را بجا میگذارد اما ضعف ایمان اخلاق رذیله را از خود بجا میگذارد از آن جمله کذب که از سستی ایمان نشأت کرده علاوه بر آثار زشت دنیوی که در گذشته روی آن حرف زدیم، بر آن آثار وخیم و ناپسند اخروی هم مرتب میگردد که قرار ذیل روی آن اشارات داریم.

1. مسمی شدن به کذاب:

کسانی که زندگی خویش را با دروغ عیار می نمایند و بندگان افراطی اند در مورد آنها الله تعالی چنین می فرماید:

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ (غافر، 28).

"مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: آیا مردی را خواهید کشت بدان خاطر که می گوید: پروردگار من الله است، در حالی که دلائل روشنی و معجزات آشکاری از جانب پروردگارتان

¹ الهندی: علي بن حسام الدين المنقي (888 - 975هـ)، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت

1989 م، رقم: 8994.

برایتان آورده است و به شما نموده است؟ اگر او دروغگو باشد، دروغگویش دامنگیر خود او خواهد شد، و اگر راستگو باشد، برخی از عذابهایی که شما را از آن می‌ترساند گریبانگیرتان خواهد گشت. قطعاً خداوند کسی را (به راه نجات و رستگاری) رهنمود نمی‌سازد که تجاوز کار و دروغ پرداز باشد."

کذاب را چنین تفسیر گردیده است: کسیکه عادت وی دروغ گفتن باشد⁽¹⁾.

حقدر زشت است که انسان در روز قیامت در برابر همه انسان‌ها لقب کذاب را از طرف الله تعالی بدست بیاورد البته آن کسی است که در زندگی خویش بردروغ مصر باشد و هیچ‌گاه به الله تعالی رجوع نکند و از عمل کرد خویش نادم نباشد، این تسمیه زشت را بدست می‌آورد⁽²⁾.

2. دروغ انسان را به آتش میکشاند:

این کافی است که دروغ‌گو به آن راه روان است که او را به آتش میرساند طوریکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الأسراء، 36).

"از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل

همه (و سایر اعضا دیگر انجام میدهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد."

پس نتیجه میشود که انسان در برابر همه عمل کرد های خویش پاسخ گو است، پس اگر به اساس دروغ عمل نماید سر انجام به جهنم کشانده میشود. طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إن الكذب يهدي إلى الفجور وإن الفجور يهدي إلى النار»⁽³⁾ «بدون شک دروغ انسان را به کارهای ناروا می‌کشاند و کارهای ناروا انسان را به آتش میرساند».

3. واقع شدن در عذاب سخت روز قیامت :

الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾. (النحل، 105).

¹ . سمرقندی: بحر العلوم (204/3) .

² . عبدالله آل جارالله: محاسن الصدق و مساویء الكذب ، ، أخلاق المؤمن: عمرو خالد و د.ماهر یاسین الفحل :حرمة المسلم با تصرف و زیادات.

³ حدیث شریف قطعه از حدیث است که در ص 117 حاشیه 1 تخریج گردیده است.

"تنها و تنها کسانی (بر زبان خدا) دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان نداشته باشند. و در حقیقت آنان دروغگویان واقعی هستند (نه محمد امین). چرا که چنین کسانی از خدا و مجازات او باکی ندارند و هر وقت مصلحت بدانند، بر زبان دروغ می‌رانند".

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (البقرة، 10).

"در دل‌هایشان بیماری (حسودی و کینه‌توزی با مؤمنان) است و خداوند (نیز با یاری دادن و پیروز گرداندن حق) بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد، و عذاب دردناکی (در دنیا و آخرت) به سبب دروغگوئی و انکارشان در انتظارشان می‌باشد".

﴿وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ (الجماعیة، 7).

"وای بر هر کس که دروغ‌پرداز و بزه‌کار باشد!".

از آیات فوق به این نتیجه دست یابی می‌گردد که انسان افاک و دروغ‌گو در روز قیامت چنان تعذیب می‌گردد که با دانستن آن موی در بدن ایستاد می‌گردد.

چنانچه در صحیح بخاری، حدیث پاک پیامبر صلی الله علی وسلم هم چنین ذکر نموده است که می‌فرماید: «فأتينا على رجل مستلق لقفاه و إذا آخر قائم عليه بكلوب من حديد، و إذا هو يأتي أحد شقي وجهه فيشرش شذقه إلى قفاه و منخره إلى قفاه و عينه إلى قفاه ثم يتحول إلى الجانب الآخر فيفعل به مثل ما فعل بالجانب الأول، فما فرغ من ذلك الجانب حتى يصح ذلك الجانب كما كان، ثم يعود عليه فيفعل مثل ما فعل في المرة الأولى قال: قلت سبحان الله من هذا؟ قال: إنه الرجل يغدو من بيته فيكذب الكذبة تبلغ الآفاق»⁽¹⁾.

«با شخصیکه به پشت افتاده بود روبرو شدیم که شخص دیگر بالای سر او با انبر از آهن ایستاده است و یک طرف روی او قرار می‌گیرد دهنش را پاره پاره کرده تا عقب و بینش را تا عقب و چشمانش را تا عقب یعنی همه این اعضایش را پاره پاره میکند بعد به طرف دیگر او می‌آید و همانطور عمل را انجام می‌دهد زمانیکه از آن طرف خلاص می‌شود دوباره به جانب قبلی بر می‌گردد و می‌بیند که آن جانب دوباره صحت یاب گردیده بازهم عملش

¹ بخاری: الجامع الصحیح: کتاب التعبیر (95) باب تعبیر الرؤیا بعد صلاة الصبح (48) (حدیث 6640) (6/2583).

را تکرار میکند گفت: گفتم سبحان الله از این چنین گفت: او کسی است که صبح از منزلش بیرون می‌گردد و یک دروغ می‌گوید که به تمام جاها آن دروغ میرسد».

3. روی سیاهی:

انسان کذاب در روز قیامت روی سیاه حشر می‌گردد گرچه در دنیا هم شرمنده و رسوا بوده طوریکه الله تعالی در این مورد آیه را نازل فرموده است که دل‌های ما را تکان می‌دهد چنانچه می‌گوید:

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (60/ الزمر).

"کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز قیامت آنان را خواهی دید که (بر اثر غم و اندوه و ذلت و خواری) روهایشان سیاه است. مگر جایگاه متکبران دوزخ نیست؟".

پروردگارا! روی‌های ما را نورانی بگردان آن روز که روی‌های سیاه میشود و روی‌های دیگر منور

می‌گردند⁽¹⁾.

4. حشر شدن در زمره منافقین:

الله تعالی می‌فرماید:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً

رَحِيماً﴾ (الأحزاب، 24).

"هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد، و منافقان را هر گاه بخواهد

عذاب کند، و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه ایشان را بپذیرد. چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است".

الله تعالی در مقابل راستکاران از منافقان یاد کرد که بدتر از دروغ‌گویان اند پس دروغ‌انسان را بالاخره به

منافقت می‌کشاند و از جمله آنها حساب شده و به آتش جهنم داخل می‌گردد، چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً﴾. (النساء، 145).

¹ عبدالله آل جارالله: محاسن الصدق و مساویء الكذب، عمرو خالد: أخلاق المؤمن، دار المعرفة، بيروت- لبنان. و د. ماهر یاسین الفحل: حرمة المسلم با تصرف و زیادات.

"بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند".

خلاصه اگر انسان دروغ را صفت دائمی خویش قرار دهد و آنرا با داروی صداقت و راستی درمان نکند بالآخره به صفات بد دیگر که در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم ذکر شده کشانده شده از او منافق تمام عیار ساخته شده و در قطار منافقان روز رستاخیز حشر می‌گردد⁽¹⁾.

خاتمه: مشتمل به نتیجه گیری، پیشنهادات و فهارس:

الف. نتیجه گیری:

صدق و راستی را در سه فصل در پرتو آیات قرآن عظیم الشان بیان داشتیم، اکنون به نتایج حاصله از این بحث می‌پردازیم:

1. آیات اخلاقی بخش عمده و اساسی قرآن کریم را تشکیل داده است تا آنجائیکه الله متعالی مسلمان را در هر عرصه زندگی به رعایت و حفاظت اخلاقیات خصوصاً صدق و راستی امر نموده و از رذایل و پستی‌های به ویژه دروغ باز می‌دارد.
2. مسلمان واقعی و راستین از لحاظ نیت، سخن و عمل متحلی به اخلاق نیک بوده ظاهر و باطن وی عاری از زشتی‌ها می‌باشد.
3. بعد از تأمل به آیات قرآن مجید نیز به این نتیجه دست یاب می‌گردیم که جانب تربیوی و اخلاقی به عنوان یک تکلیف شرعی طرح و بیان شده و این دساتیر مجموعه از امور اختیاری نیست که هر کس بخواهد به آن التزام داشته باشد و اگر نخواست به آن پشت پا زده و از تعمیم آن سرباز زند، بلکه این توجیهاات همه دساتیر الهی بوده و مسلمان شرعاً مکلف است تا به آن التزام داشته باشد و در صورت کوتاهی در آن مقصر و گناه‌گزار شناخته میشود.

¹. مصادر سابق.

4. شیوه تربیتی و درس های مؤثر اخلاقی را که صاحب آخرین رسالت آسمانی به ارمغان آورده و جهان را از شقاوت و گمراهی بسوی هدایت و سعادت منتقل نموده است، گنجینه های نفیس و ارزشمند با خود در پی دارد که به مراتب برتر و عالی تر از هر فرهنگ دیگر میباشد.
5. از شیوه اعجاز قرآن این است که تعالیم و ارزشهای آن به صورت زنده و متحرک با کمال و جمال زایدالوصفی به عنوان سیرت و سلوک فرد، جامعه و بالآخره در قالب شعائر بزرگترین دین در برابر ما قرار میگیرد و میتوانیم نشانه های بارز این اخلاق نیکو را مورد بحث قرار داده و آنرا در قالب جدید در برابر مسلمانان قرار دهیم.
6. قرآن کریم بر هیچ موضوع دیگر مانند فضائل و ارزشهای اخلاقی - به ویژه صدق - و تقویه آن در نفوس پیروانش تأکید و ترکیز نکرده است و از ایشان میخواهد تا با بینایی کامل به سوی آن بشتابند و خود را به کمال مطلوب برسانند.
7. میان ارکان اسلام و فضائل اخلاقی که صدق بخش مهم و عمده آن را تشکیل می دهد رابطه وثیق وجود داشته، عبادات که در اسلام فرض گردیده است هیچ کدام حرکات خشک و بی مفهوم نمی باشند بلکه فرائض که اسلام بر پیروانش لازمی گردانیده است که انسان را به رعایت کردن ارزشهای نیک اخلاقی با دیگران عادت داده و چنان تربیت می نماید که در شرایط و ظروف مختلف زندگی به این ارزش ها پابند و متمسک باشد و آنچه آنکه انسان با انجام دادن تمرین های بدنی سلامت جسمی خود را حفظ می نماید، فرد مسلمان نیز با انجام دادن این فرائض و عبادات سلامت معنوی و اخلاقی خود را محفوظ می دارد.
- چنانچه حقیقت نماز را دوری جستن از رذایل اخلاقی و پاک بودن از گفتار و کردار بد راقرار داده است، و پاکسازی نفس را از مال پرستی و حرص در یک جانب و از بین بردن حقد و کینه را در جانب دیگر و در نتیجه بلند بردن مستوای اخلاقی و معنوی جامعه به سوی یک مجتمع برتر و پاکیزه را اولین هدف زکات تعیین نموده. و ثمره روزه گرفتن را تقوی عنوان نموده است.
- و بالآخره در مورد حج نیز نباید گمان بریم که تنها سیر و سفر به اماکن مقدسه هدف اصلی آن بوده این عبادت بزرگ از معانی و ارزش های اخلاقی عاری می باشد.
8. انحراف اخلاقی از آثار ضعف ایمان به حساب می آید خصوصا دروغ گفتن که انسان را به سوی نفاق سوق می دهد، البته ایمان عبارت از قوه زنده و فعال در باطن انسان است که او را از انحراف و سقوط در دامان رذایل و پستی ها ننگه می دارد و از نزدیک شدن به منکرات و ارتکاب معاصی باز داشته و به سوی خیر و کردار نیک سوق میدهد، البته ایمان صادق و راستی بنابر همین تأثیر فعال و نقش محوری ایمان راستین در اعمال انسان است که الله هر زمانیکه مسلمان را به عمل امر و یا از کردار منع می کند آنرا از

مقتضیات ایمان قرار داده و همین نیروی محرک و مستقر در قلب مؤمن را خطاب قرار داده می فرماید: «... یا ایهاالذین آمنوا....»

«... ای آنانیکه ایمان آورده اید...» از خلال توجیهاات الهی به خوبی بر می آید که اسلام می خواهد انسان را به سوی عالم برتر و مزین با فضائل آداب منتقل سازد، بنابر این مراحل که انسان را به این هدف متعالی و ارزشمند می رساند را از اصول رسالت خود دانسته و اخلاص گری در مقابل این وسایل را عمل بر علیه رسالت و دوری کامل از دین به حساب می آورد.

9. وسعت زبان عربی، زیبایی و شربینی آن که چگونه از یک مصدر صیغه های مختلف متشکل گردیده طوریکه آنها باریشه اصلی ارتباط وثیق داشته و به چه طرز معانی مختلفه جدید را پیشکش می کند و بر فصاحت و بلاغت کلام می افزاید.

10. یک بار دیگر اثبات اینکه واقعا قرآن کتاب مصون و محفوظ از تغییر و تحریف است، چون الله تعالی اسباب حفاظت آنرا توسط این امت مهیا نموده دیده میشود که چگونه این امت از نواحی مختلف از برای مصونیت این کتاب تلاش نموده اند، و برملا شدن استعدادها و مهارت های علمای مان که روز و شب را نشناخته بلکه خورد را وقف علم و عمل نموده اند و تمام قضایا را مورد بحث و بررسی قرار داده اند، گرچه اول امر یک موضوع برای ما جدید معلوم می شود اما بعد از تحقیق به این نتیجه میرسیم که قبلا در مصادر اصلی مورد بحث قرار گرفته است.

11. احساس نیک و پرحلاوت چون در تعامل با آیات قرآن کریم گردیم، برای مان رخ داده و انسان از کندو کاوی در عمق آنها هیچ گاه دلتنگ نگردیده و واقعا آن آیات شایستگی تأمل و دقت متکرر و مستمر را دارد.

12. اثبات اعجازقرآن کریم به گونه عملی که چگونه با تصریف کلمات که یکی از شیوه های اعجازی قرآن محسوب میگردد، یک موضوع همه جانبه از نواهی گوناگون مورد بحث و مطالعه قرار گرفته و پاسخگوی تمامی مسائل مان می باشد چون الله تعالی اراده هر چی را خواهد آنرا به منصفه اجرا میگذارد.

13. اینکه الله تعالی خیر و یا شر محض نیافریده است گاهی بعضی راستی ها منهی عنه قرار گرفته همان گونه دروغ های اند که جواز پیدا مینمایند.

14. مسلمان همیشه باید زیرک و هوشیار بوده و راه بیرون رفت از موانع را درک نماید بدون اینکه مرتکب محرمات گردد.

15. بندگان مقرب و خاص الله تعالی دائما مزین به اخلاق سامی میباشند و از نزدیک شدن به زشتی ها هراس می داشته باشند.

ب. پیشنهادات:

1. این رساله، تحقیق مختصری است که پیرامون «صدق» و ریشه‌های قرآنی آن به معنای عام؛ اما پیشنهاد من برای محققان و پژوهندگان این است که صدق و راستی را در معاملات، به ویژه خرید و فروش برجسته ساخته و در هر موضوع، تحقیق مستقلی داشته باشند.
2. تلاش صورت گرفته است؛ تا مفهوم صدق و راستی در پرتو آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد؛ اما پیشنهاد من این است که این امر، به شکل همه‌جانبه در روشنایی احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم و سیرت عملی پیامبران الهی و سلف صالح امت اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.
3. یکی از موضوعات بس مهمی که در شرایط کنونی ما، بایستی پیرامونش سخن گفت، موضوع «صدق و راستی و چالش مصلحت‌اندیشی» است. بدون شک، بحث پیرامون این موضوع، می‌تواند یکی از گفتمان‌های داغ در جهان اسلام باشد.

ج. فهارس

1. فهرست آيات قرآن عظيم الشأن به اساس ترتيب سوره ها

شماره	نص آيات مبارکه	اسم سوره، شماره آيه	صفحه
1	فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ ...	البقرة/10	130
2	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ ...	البقرة/13	35.93
6	وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ ...	البقرة/42	33
7	وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَيَالِ الْوَالِدِينَ إِحْسَانًا ...	البقرة/83	65
14	وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ ...	البقرة/118	34
15	وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ...	البقرة/124	77
16	لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ...	البقرة/177	52.101.104.1 13.125
18	تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ	البقرة/252	33
19	قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ	البقرة/263	26
23	وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ...	البقرة/280	18
25	الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ	آل عمران/17	54
30	قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ...	آل عمران/95	47
31	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ...	آل عمران/102	1
32	وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ ...	آل عمران/152	14
33	فِيمَا رَحِمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ ...	آل عمران/159	67
34	لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ ...	آل عمران/164	91
37	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ...	النساء/1	1

38	النساء/20	وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِطَارًا ...	39
61	النساء/29	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ	40
123	النساء/69	وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ	42
48.100	النساء/87	اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ	43
18	النساء/92	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً	44
48	النساء/122	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ	46
74	النساء/125	وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ	47
131	النساء/145	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا	
17	المائدة/45	وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ التَّقْسِ بِالتَّقْسِ	49
102	المائدة/75	مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ...	52
21.49.116	المائدة/119	قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ	54
124			
87	الأنعام/33	قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ	55
36	الأنعام/95	إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى	58
38	الأنعام/138	وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتٌ حَجِرٌ لَا يُطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ	60
72	الأعراف/206	إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ	67
98	التوبة/40	إِلَّا تَتُوبُوا فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا اثْنَيْنِ	69
27	التوبة/58	وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ	71
82	التوبة/77	فَاعْقِبْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ	73
109	التوبة/95	سَيُخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ	75
109	التوبة/96	يُخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ	76
26	التوبة/103	خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ	77

107,108	التوبة/117	لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ	79
107,108	التوبة/118	وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ	80
47.55.66.8 5.107.108	التوبة/119	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ	81
124	يونس/2	أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ	83
20.106	يونس/93	وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ	87
75	هود/75	إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ	90
112	هود/116	فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ	91
50.84.100	يوسف/46	يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ	95
19	يوسف/88	فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ	98
34	الرعد/2	اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا	100
73	الحجر/64	وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ	103
114,127,130	النحل/105	إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ	104
115	النحل/116	وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ	105
115	النحل/117	وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ	106
129	الأسراء/36	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ	107
68	الأسراء/80	وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ	108
50.75.77.1 00	مريم/41	وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا	109
75	مريم/42	إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا	110
76	مريم/46	قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ	111

50.76.101	مریم/49	فَلَمَّا اعْتَرَكُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ	112
50.56.76.1 01	مریم/50	وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا	113
81.101	مریم/54	وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا	115
81.82	مریم/55	وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا	116
83.101	مریم/56	وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا	117
83	مریم/57	وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا	118
14	الأنبياء/9	ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ	119
72	الأنبياء/26	وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ	120
72	الأنبياء/27	لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ	121
80	الأنبياء/63	بل فعله كبيرهم	
78	الأنبياء/68	قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ	123
39.63	الحج/30	ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ	124
37	النور/11	إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ	127
37	النور/16	وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا	128
40.63	الفرقان/72	وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا	130
36	الشعراء/45	فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ	132
76	الشعراء/84	وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ	133
73	الشعراء/193	نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ	137
119.122	الشعراء/221	هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ	138
119.122	الشعراء/222	تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ	139
122	الشعراء/223	يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ	140

78	العنكبوت/24	فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ....	148
78	العنكبوت/25	فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	149
80	العنكبوت/26	فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ	150
21,35,49	الأحزاب/8	لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا	152
48	الأحزاب/22	وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ....	153
69	الأحزاب/23	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ف....	154
35,49,126, 127,131	الأحزاب/24	لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ....	155
48,102	الأحزاب/35	إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ....	156
1	الأحزاب/70	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا	157
1	الأحزاب/71	يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ....	158
15	سبأ/20	وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ	159
16	الصفافات/37	بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ	164
80	الصفافات/89	(إني سقيم)	166
81	الصفافات/102	فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ....	167
77,81	الصفافات/103	فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ	168
77	الصفافات/104	وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ	169
16,77	الصفافات/105	قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ	170
58	الزمر/32	فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ....	172
20,60,95,1 11,125	الزمر/33	وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ	173
95,111	الزمر/34	لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جِزَاءَ الْمُحْسِنِينَ	174

111	الزمر/35	لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا	175
131	الزمر/60	وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ.....	176
120.128	غافر/28	وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ	178
121.130	الجنائفة/7	وَيْلٌ لَّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ	180
55	محمد/21	طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ	187
94	الفتح/18	لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ ف....	188
93	الفتح/29	مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ...	190
45	الحجرات/12	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ	191
53.103	الحجرات/15	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا	192
33	الطور/28	إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ	195
77	النجم/37	وإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى	197
126	القمر/54	إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ	198
126	القمر/55	فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ	199
116	المجادلة/14	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُم مِّنكُمْ....	206
94	المجادلة/22	لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ....	207
54	الحشر/8	لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ....	208
39	المتحنة/12	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا....	209
82	الصف/2	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ	210
82	الصف/3	كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ	211
112.117.118	المنافقون/1	إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ	214
19	المنافقون/10	وَأَنْفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ....	215
112	الطلاق/5	ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمِ لَهُ أَجْرًا	216

112	التحریم/8	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا	217
16	التحریم/12	وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا....	218
85	القلم/4	وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ	220
74	الحاقه/44	وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ	222
74	الحاقه/45	لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ	223
74	الحاقه/46	ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ	224
74	الحاقه/47	فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ	225
74	الحاقه/48	وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ	226
33	الإنسان/5	إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا	229
99	الليل/17	وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقَى	231
93	النصر/1	إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ	232
93	النصر/2	وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا	233

2. فهرست احادیث شریف

شماره	نص احادیث مبارکه	آدرس کتاب	صفحه
1	«آية المنافق ثلاث: إذا حدث كذب....»	صحیح بخاری	115
2	«أثبت أحد، فإنما عليك نبی و صدیق و شهیدان»	صحیح بخاری	97
3	«ألا أنبئکم بأکبر الكبائر....»	صحیح بخاری	64
4	«إن إبراهيم صلی الله علیه وسلم لم یکذب قط إلا....»	سنن ابی داوود	79
5	«إن الله خلق الخلق، فجعلني في خير....»	سنن ترمذی	85
6	«إن الكذب یهدی إلى الفجور و إن الفجور....»	صحیح مسلم	117
7	«أنت عتیق الله من النار»	صحیح ابن حبان	97
8	«أن رجلاً أتى النبى صلی الله علیه وسلم فقال: یا رسول الله! احملني....»	سنن ترمذی	68
9	«أن رجلاً من الأعراب جاء إلى النبى صلی الله علیه وسلم فأمن به واتبعه....»	سنن نسائی	70
10	«أن هرقل أرسل اليه في ركب....»	صحیح بخاری	95
11	«البيعان، بالخيار ما لم يتفرقا.....»	صحیح مسلم و بخاری	62،106
12	«بايعت النبى صلی الله علیه وسلم بیع قبل أن یبعث....»	سنن ابو داوود	86
13	«بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفَرَ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَمْشُونَ إِذْ أَصَابَهُمْ مَطَرٌ فَأَوْوُوا إِلَى غَارٍ....»	متفق علیه و لفظ بخاری	115
14	«تحروا الصدق و إن رأيتم أن فيه التهلكة....»	الصمت از ابن ابی دنیا	42
15	«التاجر الصدوق الأمين.....»	سنن ترمذی	62
16	«الحرب خدعة»	صحیح بخاری	44
17	«الصدق طمأنينة و الكذب ريبة»	سنن ترمذی	104

95	سنن نسائي	«صدق الله...»	18
63	سنن ابوداود	«عدلت شهادة الزور...»	19
51	سنن ابن ماجه	«عليكم بالصدق....»	20
130	صحيح بخارى	«فأتينا على رجل مستلق لقفاه»	21
70	صحيح مسلم	«قوموا إلى جنة عرضها السماوات والأرض....»	22
127	كنز العمال	«قال ابو الدرداء: يا رسول الله! هل يسرق المؤمن؟...»	23
66	سنن ابو داود	«كان النبي صلى الله عليه وسلم في بيت أحد الصحابة، فنادت زوجة...»	24
45	صحيح مسلم	«لا يدخل الجنة...»	25
67	مصنف ابن ابى شيبه	«لا يصلح الكذب...»	26
97	مستدرک حاکم	«لما أسري بالنبي صلى الله عليه وسلم إلى المسجد الأقصى»	27
109	متفق عليه	«لم أتخلف عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في غزوة....»	28
44,57	صحيح بخارى و مسلم	«ليس الكذاب الذي يصلح بين الناس....»	29
57	سنن ترمذى	«اللهم إني أسألك لسانا صادقا»	30
61	سنن ابن ماجه	«من روى عني بحديث و هو يرى أنه كذب....»	31
56	صحيح مسلم	«من طلب الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء....»	32
127	صحيح مسلم	«من طلب الشهادة صادقا أعطيها و لولم تصبه»	33
59	سنن ترمذى	«من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ....»	34
115	صحيح بخارى	«من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقتل....»	35
60	صحيح بخارى	«من كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار»	36

44	صحیح بخاری	«وإن فی المعارض لمنذوحة عن الكذب»	37
44,57	صحیح مسلم	«ولم أسمع یرخص فی شیء مما یقول الناس کذب....»	38
67	سنن ابو داوود	«ویل للذی یحدث بالحديث لیضحک به القوم....»	39
68	سنن ابو داوود	«یا ذا الأذنین»	40
62	سنن ابن ماجه	«یا معشر التجار»	41

نوت: متن عربی احادیث شماره 10، 13، 19، 28 آورده نشده است، تنها به ترجمه درى آن اکتفاء نموده ام.

3. فهرست اعلام

شماره	علم	صفحه
1	ابن جریج	64
2	ابن درستویه	10
3	ابن مقفع	43
4	جاحظ	43
5	زهری	57
6	عبدالله بن ابو الحمساء	86
7	علی بن طلحه	64
8	غزالی	58
9	قتاده	111
10	قشیری	11
11	مقاتل	111
12	نافع	85
13	نووی	57

فهرست مصادر و مراجع

1. قرآن كريم
2. آلوسی، محمود بن عبدالله، شهاب الدين: روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، ناشر: دارالكتب العلمية-بيروت، ت: علي عبدالباري عطيه، ط¹: 1415 هـ، تعداد اجزاء: 16 (15 ومجلد فهارس).
3. ابن حجر، احمد بن علي ابوالفضل عسقلاني، الإصابة في تمييز الصحابة، ناشر: دار الجيل بيروت، ت: علي محمد بجاوي، ط¹: 1412 هـ، تعداد اجزاء: 8.
4. ابن حجر، احمد بن علي ابوالفضل عسقلاني، تهذيب التهذيب، ناشر: دارالفكر-بيروت، ط¹: 1404 هـ - 1984 م، تعداد اجزاء: 14.
5. ابن خلكان، احمد بن محمد ابوالعباس شمس الدين: و فيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، ناشر: دارالصادر-بيروت، ت: احسان عباس.
6. ابن ابى الدنيا، عبدالله بن محمد ابوبكر بغدادى: الصمت و آداب اللسان، ناشر: دار الكتاب العربى-بيروت، ت: أبو اسحاق الحوينى، ط¹: 1410 هـ، تعداد اجزاء: 1.
7. ابن سعد، محمد بن سعد، ابو عبدالله: الطبقات الكبرى، ناشر: دارالصادر-بيروت.
8. ابن ابى شيبه عبدالله بن محمد: المصنف فى الأحاديث و الآثار، ضبط و تعليق: استاد سعيد اللحام، رهنماى فنى، مراجعه و تصحيح: مكتب الدراسات و البحوث فى دار الفكر.
9. ابن عباد، اسماعيل بن عباد طالقانى: المحيط فى اللغة، دار النشر: عالم الكتب-بيروت، ت: الشيخ محمد حسن آل ياسين، ط¹: 1414 هـ - 1994 م.
10. ابن فارس، احمد بن فارس ابو الحسين: معجم مقاييس اللغة، ناشر: دار الفكر، ت: عبدالسلام محمد هارون ط: 1399 هـ-1979 م، تعداد اجزاء: 4.
11. ابن قدامه، سليمان بن حمزه المقدسى: مختصر منهاج القاصدين.
12. ابن قيم، محمد بن ابوبكر ابو عبدالله جوزى: مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد و إياك نستعين، ناشر: دار الكتاب العربى - بيروت، ت: محمد حامد فقى، ط²: 1393 هـ - 1973 م، تعداد اجزاء: 3.

13. ابن كثير، اسماعيل بن عمر ابوالفداء: تفسير القرآن العظيم، ناشر: دار طيبة للنشر و التوزيع، ت: سامى بن محمد سلامة، ط²: 1420 هـ - 1999 م، تعداد اجزاء: 8.
14. ابن المقفع: الأدب الكبير و الأدب الصغير.
15. ابن ماجه، محمد بن يزيد ابو عبدالله قذوينى: سنن ابن ماجه، ناشر: دار الفكر- بيروت، ت: محمد فؤاد عبدالباقي، تعداد اجزاء: 2.
16. ابن منظور، محمد بن مكرم جمال الدين ابو الفضل افريقى: لسان العرب، ناشر: ادب الحوزه- قم.
17. ابو هلال عسكرى، حسن بن عبدالله: الفروق اللغوية، ناشر: مؤسسه نشر اسلامى تابع جماعه استادان در قم، ط¹: 1412 هـ، تعداد اجزاء: 1.
18. ابو داوود، سليمان بن اشعث سجستاني: سنن ابى داوود، ناشر: دار الفكر، ت: محمد محيى الدين عبدالحميد.
19. احمد بن حنبل، مسند احمد: ناشر: مؤسسه الرساله، ت: شعيب الأرنؤوط و ديكران، ط²: 1420 هـ - 1999 م، تعداد اجزاء: 50 (45+5 فهارس).
20. احمد خليل جمعه: الصدق و الصادقون فى القرآن العظيم و السنة النبوية، ناشر: دار الكلم الطيب - بيروت، ط¹: 1415 هـ - 1994 م.
21. ازهرى، محمد بن احمد ابو منصور: تهذيب اللغة، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت 2001 م، ط¹، ت: محمد عوض مرعب.
22. اسماعيل باشا بغدادى: هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، ط¹: مطبعه البهية- استانبول 1951 م، ط²: دار احياء التراث العربى - بيروت.
23. بخارى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله: التاريخ الكبير، ناشر: دار الفكر، ت: السيد هاشم الندوى، تعداد اجزاء: 8.
24. بخارى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله: الجامع المسند المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سننه و أيامه، ناشر: دار ابن كثير اليمامة - بيروت، ت: د مصطفى البغا، ط¹: 1422 هـ، تعداد اجزاء: 6، ط²: 1307 هـ - 1987 م.

25. بخارى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله: الأدب المفرد، ناشر: دارالبشائر الإسلامية، ت: محمد فؤاد عبد الباقي، ط 3 1409 هـ - 1989 م، تعداد اجزاء: 1
26. بيضاوى، عبدالله بن عمر ناصر الدين ابو سعيد: انوار التنزيل و اسرار التأويل، ناشر: دار احياء التراث العربى - بيروت، ت: محمد عبدالرحمن المرعشلى، ط¹: 1418 هـ، تعداد اجزاء: 5
27. بستى، محمد بن حبان ابو حاتم: صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ت: شعيب الأرنؤوط، ط²: 1414 هـ - 1993 م، تعداد اجزاء: 18
28. برکتى، محمد عميم الاحسان مجددى: قواعد الفقه، ناشر: الصدق، تعداد اجزاء: 1
29. بغوى حسين بن مسعود محيى السنة ابو محمد: معالم التنزيل، ناشر: دار الطيبه، تحقيق و تخريج احاديث: محمد عبدالله النمر، عثمان جمعه ضميرية، سليمان مسلم الحرش، ط⁴: 1417 هـ - 1997 م، تعداد اجزاء: 8
30. ترمذى، محمد بن عيسى ابو عيسى: الجامع الصحيح سنن الترمذى، ناشر: دار احياء التراث العربى - بيروت، ت: احمد محمد شاکر و ديگران، تعداد اجزاء: 5
31. جاحظ: الرسائل
32. جرجانى، على بن محمد: التعريفات: دار كتاب العربى - بيروت، ت: ابراهيم الايبارى، ط¹: 1405 هـ، تعداد اجزاء: 1
33. جزائرى، جابر بن موسى بن عبدالقادر ابوبكر: ايسر التفاسير لكلام العلى الكبير، ناشر: مكتبة العلوم الحكم، ط 5: 1424 هـ - 2003 م، تعداد اجزاء: 5
34. جوهرى، اسماعيل بن حماد: الصحاح فى اللغة.
35. حاكم، محمد بن عبدالله ابو عبدالله: المستدرک الصحيحين، ناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، ت: مصطفى عبدالقادر عطا، ط¹: 1411 هـ - 1990 م، تعداد اجزاء: 4
36. خير الدين الزركلى، الأعلام، ناشر: دارالعلم، ط⁵: 1980 م، تعداد اجزاء: 8.
37. داکتر ابراهيم انيس، داکتر عبدالحليم منتصر، عطيه الصوالحي، محمد خلف: المعجم الوسيط و اشرف على الطبع: محمد شرقى امين، ط²، دار احياء التراث العربى - بيروت.
38. ذهبى، محمد بن احمد ابو عبدالله: تذكرة الحفاظ، تعداد اجزاء: 4

39. ذهبى، محمد بن احمد ابو عبدالله: سير أعلام النبلاء.
40. داکتر سامى بن ابراهيم السويلم: موسوعة البحوث و المقالات العلمية.
41. ذهبى، محمد بن احمد ابو عبدالله: معرفة القراء الكبار على الطبقات و الاعصار، مصدر كتاب: مكتبة المشكاة
42. رازى، محمد بن ابوبکر: مختار الصحاح، ناشر: مكتبة لبنان
43. رازى، محمد بن عمر فخرالدين: مفاتيح الغيب، ناشر دار احياء التراث العربى - بيروت، ط 1420 هـ
44. راغب، حسين بن محمد ابو القاسم: مفردات غريب القرآن.
45. زكريا انصارى، زكريا بن محمد ابو يحيى: الحدود الأنيقة والتعريفات الدقيقة، ناشر: دار الفكر المعاصر - بيروت، ت: د. مازن المبارك، تعداد اجزاء: 1.
46. زمخشري، محمود بن عمرو ابو قاسم: الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأفاويل فى وجوه التأويل، ناشر: دار احياء التراث العربى - بيروت، ت: عبدالرزاق المهدي، تعداد اجزاء: 4.
47. سمرقندى، نصر بن محمد ابو الليث: بحر العلوم، ناشر: دار الفكر - بيروت، ت: د. محمود مطرجى، تعداد اجزاء: 3.
48. سمعانى، منصور بن محمد ابوالمظفر: تفسير القرآن، ناشر: دار الوطن، ت: ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، ط 1418 هـ - 1997 م، تعداد اجزاء: 6.
49. سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبکر: طبقات المفسرين، ناشر: مكتبة وهبة-قاهره، ت: على محمد عمر، ط 1396 هـ، تعداد اجزاء: 1.
50. شعراوى، محمد متولى الشعراوى: تفسير الشعراوى.
51. شنقيطى، محمد الامين بن محمد بن المختار: اضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، ناشر: دار الفكر - بيروت، 1415 هـ - 1995 م، تعداد اجزاء: 9.
52. شوکانى، محمد بن على: فتح القدير الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم تفسير، ناشر: دار الفكر - بيروت، تعداد اجزاء: 5.
53. شلهوب، فؤاد بن عبدالعزيز: مجالس المؤمنين.

54. طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر: جامع البيان فى تأويل القرآن، ناشر: مؤسسة الرسالة، ت: احمد محمد شاكر، ط¹ 1420 هـ - 2000 م، تعداد اجزاء: 24 .
55. طنطاوى، على: ابوبكر الصديق، ناشر: دار المنارة، ط³: 1406 هـ - 1986 م .
56. طنطاوى، محمد سيد: التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ناشر: دار نهضة - مصر، ط¹، تعداد اجزاء: 5 .
57. على بن نايف الشحود: أركان الإيمان.
58. على بن نايف الشحود: موسوعة البحوث والمقالات العلمية.
59. على بن نايف الشحود: موسوعة الدفاع عن رسول الله صلى الله عليه وسلم.
60. عبدالله آل جارالله: محاسن الصدق و مساوى الكذب.
61. عبدالمحسن بن حمد العباد: من أخلاق الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم، ط³: 1407 هـ .
62. عبدالمحسن بن حمد العباد: شرح سنن ابى داود.
63. عمرو خالد: اخلاق المؤمن، ناشر: دار المعرفة- بيروت 1423 هـ - 2002 م.
64. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب: البلغة فى تراجم أئمة النحو و اللغة، ناشر: جمعية احياء التراث الإسلامى - الكويت، 1407 هـ، تعداد اجزاء: 1 .
65. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب: القاموس المحيط، تعداد اجزاء: 1 .
66. قرطبى: محمد بن احمد، ابو عبدالله: الجامع الأحكام القرآن، ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، ت: احمد البرودونى و ابراهيم اطفيش، ط² 1384 هـ - 1964 م.
67. ماوردى، على بن حبيب ابوالحسن: أدب الدنيا والدين .
68. ماوردى، على بن حبيب ابوالحسن: النكت والعيون، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ت: السيد ابن عبدالمقصود بن عبدالرحيم، تعداد اجزاء: 6 .
69. ماهر ياسين الفحل: حرمة المسلم على المسلم.
70. متقى هندی، على بن حسام الدين: كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، 1989 م.
71. مجدى فتحى السيد: سيرة و حياة الصديق

72. محمد رواس قلعه جى و حامد صادق قنبيى، معجم لغة الفقهاء، ناشر: ادارة القرآن و العلوم الإسلامية-كراچى،
تعداد اجزاء: 1 .
73. محمد فؤاد عبدالباقى: المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم بحاشية المصحف الشريف، ناشر: قدس -
قم، ط⁹ 1387 هـ .
74. محمد يوسف كاندهلوى: حيات صحابه، مترجم مجيب الرحمن رحيمى، ناشر: مركز ترجمة التراث
الإسلامى، ط¹: 1376 هـ ش - 1418 هـ ق - 1998 م .
75. مزى، يوسف بن زكى عبدالرحمن ابو الحجاج: تهذيب الكمال، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ت: د.بشار
عواد معروف، ط¹: 1400 هـ - 1980 م .
76. مسلم، مسلم بن الحجاج ابوالحسين: الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، ناشر: دار احياء التراث
العربى - بيروت، ت: محمد فؤاد عبدالباقى، تعداد اجزاء: 5
77. مصطفى خرم دل: تفسير نور .
78. نسائى، احمد بن شعيب ابو عبدالرحمن: المجتبى من السنن، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية، مراجعه:
عبدالفتاح ابو غده، تعداد اجزاء: 8 .
79. نووى، يحيى بن شرف محبى الدين ابو ذكريا: الأذكار النووية، ناشر: دار الفكر - بيروت 1414 هـ - 1994 م ،
ط جديد .
80. نووى، يحيى بن شرف محبى الدين ابو ذكريا: رياض الصالحين، مترجم: عبدالله خاموش هروى، ناشر:
عبدالله خاموش هروى، ط⁴: شركت پرنٹينگ پريس لاهور سال 1413 هـ ق - 1372 هـ ش - 1993 م ، تعداد
اجزاء 2 .
81. واحدى، على بن احمد ابو الحسن: الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ناشر: دار القلم، الدار الشامية - بيروت،
ت: صفوان عدنان داوودى، ط¹ 1415 هـ ق، تعداد اجزاء: 1 .
82. هروى، محمد بن على ابو سهل: إسفار الفصيح، ناشر: عمادة البحث العلمى با لجامعه الإسلامية - المدينة
المنورة، ط¹ 1420 هـ ، تعداد اجزاء: 2 .
83. الأخلاق فى الإسلام .

84. التفسير الميسر: تأليف مجموع از علماء تحت اشراف عبدالله بن عبدالمحسن التركي، ناشر: مجمع الملك
الفهد، ط² 1430 هـ - 2009 م، تعداد اجزاء 1 .
85. المنتخب في تفسير القرآن الكريم: تأليف مجموع از علماء نخبه ازهر، ناشر: المجلس الأعلى للشؤون
الإسلامية- مصر، ط¹⁸: 1416 هـ - 1995 م ، تعداد اجزاء: 1
86. نضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم: مجموع از علماء تحت اشراف صالح
بن عبدالله بن حميد، ناشر: دار الوسيلة - المملكة العربية السعودية .

خلاصة البحث

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء وإمام المرسلين، نبينا ورسولنا محمد و على آله وصحبه أجمعين و بعد:

إن المحاور و الموضوعات الأساسية التي يدور حولها و في فلكها القرآن الكريم، ذلك الكتاب المعجز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه و من خلفه، ثلاث موضوعات، هي: (الأحكام الاعتقادية، العملية، والأخلاقية) لكن الأمر الذي ينبغي أن يتأمل و يفكر فيه كل إنسان عاقل هو أن قبول الأحكام والمسائل الاعتقادية و كذلك العملية لا يمكن إلا إذا كانت تلك الأحكام ممزوجة بالأحكام الأخلاقية، وبدونها تبقى الأحكام الاعتقادية والعملية كجسد بلا روح، فعلى هذا نستطيع أن نقول: إن التحلى بالأخلاق الحسنة والسلوك المستقيم هي مناط الاعتقاد والأحكام الشرعية و روحها، و إن التحلى عن الأخلاق الحسنة يعتبر دليلا على ضعف الإيمان ونقصه.

من هنا اخترت الصدق في ضوء القرآن الكريم كموضوع لرسالتى فى مرحلة الماجستير بجامعة سلام و درست الموضوع فى إطار ثلاثة فصول مفصلة، حيث تحدثت أولا عن مفهوم الصدق و مصطلحه فى كتب اللغة والتفسير، ثم تطرقت إلى أسباب و دواعى اللجوء إلى الصدق والكذب، ثم بينت علائم الكذب و الكاذبين مع ذكر الكذب المرخص فيه و الصدق المذموم، و إنى معترفة بأنى لم استطع أن أبين كل هذه الموضوعات فى ضوء الآيات القرآنية لكن لعلاقتها و صلتها الوثيقة والوطيدة بالموضوع، تطرقت إليها و بحثت عنها حسب الجهد والطاقة.

كذلك بينت فى رسالتى هذه محاسن الصدق ومزاياه العديدة، أنواعه و نظائره، مستدلة و مستشهدة بالآيات القرآنية والأحاديث النبوية على صاحبها أفضل الصلاة وأتم التسليم.

كذلك تطرقت فى رسالتى هذه إلى نماذج عديدة من الصادقين، اولئك الذين جعلهم الله قدوة لغيرهم لبيان أن الصدق ليس مجرد فكرة أو نظرية بحتة، بل هو منهج حياة تحلّى به رجال صادقون و حصلوا بسببه على مدح الله و ثنائه لهم، مما يدل و يبين أن هذا الدين دين عمل و سلوك.

و فى الختام تطرقت إلى آثار و نتائج الصدق الدنيوية والأخروية و كذلك الآثار السيئة التي تترتب على خلق الكذب المذموم، فأسأل الله سبحانه أن يجعلنا من عباده الصادقين مع الله و مع أنفسنا ومع الناس و أن يحشرنا فى دار كرامته مع النبيين و الصديقين والشهداء والصالحين. إنه ولى ذلك والقادر عليه.

Summary of Issue

The Great Qur'an This word, full of miraculous content, revolves around three key issues, the rules (doctrinal, practical, and moral), but what is worth pondering, paying attention to, and attracting the attention of the wise man is that he accepts the doctrinal and practical rules. In the sight of God Almighty, it is obligatory to combine the two with moral rules, and without them, beliefs and actions are considered soulless, so we can say that the belief of the Islamic religion is morality and Sharia, and a Muslim does not violate either unless Faith occurs in his faith.

In this regard, the subject of my choice is truth and truthfulness in the light of the Qur'an, which has been discussed in three detailed chapters, so that first the concepts and generalities related to the word truth have been discussed in the light of language books and commentaries, and secondly The causes and truths of truth and falsehood, the signs of a liar, the lie of dismissal, and the reprehensible truth of information have been provided. Be.

Also, the virtues, manifestations and types of reasoned truth have been replaced by Qur'anic verses in this treatise, and also real evidence of honesty and truth, this heavenly feature, has been offered to acknowledge that the Qur'an is not just theory and authority but authority. Implementation and action are necessary with the aim of establishing the divine law, obeying the commands and avoiding its prohibition on earth.

Finally, the beautiful worldly and otherworldly consequences of truth and the ugly results of not observing it in this world and the hereafter have been discussed and it has succeeded between it and the Quranic verses, and has replaced this treatise.



Salam University

Faculty of sharia & Law

Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Truthfulness in the light of the great Quran

(A Master's Thesis)

Student: Basera Safa "Zamani"

Supervisor: Dr. Abdul Bari "Hamidi"

Year: **2020**



Salam University

Faculty of sharia & Law

Master Program in Tafseer & Hadit



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Truthfulness in the light of the great Quran

(A Master's Thesis)

Student: Basera Safa "Zamani"

Supervisor: Dr.Abdul Bari "Hamidi"

Year: 2020